مرکز پژوهش های توسعه و آینده نگری

Center for Development Research and Foresight

رویکرد مردمی سازی اقتصاد در ایران

الزامات و چارچوب‌ها

مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری

گروه پژوهشی نظام‌های نوین برنامه‌ریزی، بودجه‌ریزی و مدل‌سازی

مجموعه گزارش شماره **۴۴۶**

بسم الله الرحمن الرحیم

شناسه گزارش

عنوان	رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد در ایران (الزامات و چارچوب‌ها)
کد شناسه	**۱۴۰۳-۹-۱۰۴۹۴**
گروه پژوهشی	**نظام‌های نوین برنامه‌ریزی، بودجه‌ریزی و مدل‌سازی**
پدیدآورنده	الهام وفائی
مشاور علمی	غلامرضا گرائی‌نژاد
ناشر	**مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری**
تاریخ انتشار	بهمن ماه ۱۴۰۳

مطالب این گزارش لزوماً بیانگر نظر رسمی مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری نیست.

حقوق معنوی اثر به پدیدآورندگان و حقوق مادی آن، به مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری تعلق دارد و استفاده از آن با ذکر مأخذ بلامانع است.

آدرس: تهران– خیابان نجات‌اللهی– خیابان استاد جعفر شهری (سپند شرقی) - پلاک ۱۶

شماره‌های تماس **۰۲۱-۴۳۳۰۶۰۰۰** شماره پیام‌رسان **۰۹۹۲۱۵۷۵۸۴۳۱۶**

https://www.cdrf.ir/

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

خلاصه مدیریتی ..... أ

مقدمه ۱

۱- تبیین مفهوم مردمی‌سازی اقتصاد..... ۱۰

۱-۱- اسناد فرادستی در حوزه مردمی‌سازی اقتصاد..... ۱۰

۱-۲- تعریف مفهوم مردمی‌سازی اقتصاد..... ۱۱

۱-۳- تفاوت مردمی‌سازی و خصوصی‌سازی..... ۱۶

۲- رویکرد دولت- بازار در تحلیل مردمی‌سازی اقتصاد ۲۰

۳- مردمی‌سازی در بازارهای اقتصادی ۳۵

۳-۱- نقش اقتصاد مردم محور در بازار کار..... ۳۵

۳-۲- نقش اقتصاد مردم محور در بازار سرمایه..... ۳۹

۴- مردمی‌سازی و هدف رشد اقتصادی ۴۲

۵- چارچوب نظری مردمی‌سازی اقتصاد ۵۱

۶- بررسی مصادیق مردمی‌سازی اقتصاد ۵۳

۷- احکام مردمی‌سازی اقتصاد در قانون برنامه هفتم توسعه..... ۷۱

۸- آسیب‌های احصاء شده برای پیاده‌سازی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد ۷۵

۹- جمع‌بندی و ارائه پیشنهادها ۷۹

منابع ۹۸

فهرست جداول

عنوان **صفحه**

جدول ۱: دیدگاه مکاتب مختلف اقتصادی در مورد نوع و حوزه مداخله دولت ۲۰
جدول ۲: انگیزه‌های مشارکت افراد در اقتصاد مشارکتی ۳۰
جدول ۳: مصادیق محوری اقتصاد مردم پایه در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی..... ۴۸
جدول ۴: مضمون و مصادیق محوری مؤلفه‌های اقتصاد مردم پایه در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی..... ۴۸
جدول ۵: انطباق سیاست و اکوسیستم نهادی زیربنای رشد فراگیر با مصادیق محوری اقتصاد مردم محور و مؤلفه‌های آن.... ۴۹
جدول ۶: مصادیق مردمی سازی بر اساس برنامه‌های اجرایی دوره‌های ریاست جمهوری ۵۳
جدول ۷: مصادیق مردمی سازی در برنامه‌های توسعه ۵۴
جدول ۸: مشکلات درون سازمانی و برون‌سازمانی تعاونی‌ها ۶۳
جدول ۹: آسیب‌های احصاء شده در حوزه مردمی‌سازی اقتصاد..... ۷۵
جدول ۱۰: الزامات و چارچوب‌های پیاده‌سازی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد ۹۵

فهرست نمودارها

عنوان **صفحه**

نمودار ۱: چارچوب نظری رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد..... ۵۲

فهرست شکل‌ها

عنوان **صفحه**

شکل ۱: سیاست و اکوسیستم نهادی زیربنای رشد فراگیر (چارچوب رشد و توسعه فراگیر) ۴۴
شکل ۲: مدل مفهومی آسیب‌های رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد..... ۷۸

خلاصه مدیریتی

زمانی که صحبت از مردمی‌سازی اقتصاد (بر اساس روح حاکم بر اقتصاد مقاومتی) می‌شود، علی‌رغم تأکید بر مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد (نه واگذاری‌ها به بخش خصوصی)، سهیم کردن همه مردم در تولید ثروت مولد مدنظر است. بر این اساس «**مردمی‌سازی اقتصاد عبارت از حضور و نقش فعال، نوآورانه و مشارکت حداکثری آحاد مردم برای گذار از نقش ذینفع به ذینفع فعال اعم از نیروی کار، سرمایه و مدیریت در فعالیت‌های اقتصادی و منافع حاصله با تأکید بر نوع رابطه دولت-مردم برای دستیابی به پیشرفت و رشد اقتصادی فراگیر است**».

رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد بر اساس آموزه‌های اقتصادی اسلام، قانون اساسی و روح تعاون است. سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نیز با در نظر گرفتن این مهم، بنیان‌های خود را بر اقتصاد مردم نهاد استوار نموده و توجه خویش را به مشارکت در اقتصاد معطوف کرده است. در اسناد فرادستی شامل اصل ۴۴ قانون اساسی، کلیات و بندهای مختلف سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و نیز بیانیه گام دوم انقلاب (۱۳۹۷)، به لزوم توجه به رویکرد مردمی‌سازی در اقتصاد تأکید شده است.

در خصوص مردمی‌سازی اقتصاد در بازار کار باید بیان نمود که وضعیت فعلی بازار کار برخی کشورها، از نوع اقتصاد وظیفه محور است که در آن هدف این است که کارایی هزینه‌ها به حداکثر برسد. در چنین وضعیتی، با فرض اینکه همه مردم نیز بتوانند خلق ارزش کنند، اقتصاد ممکن است برای تحقق هدف رشد فراگیر با مشکل مواجه شود؛ زیرا بازار کار فعلی به طور کامل کارآمد نبوده و باید به سمت اقتصاد نوآور حرکت نماید. پس این ضرورت احساس می‌شود که رویکرد از اقتصاد وظیفه محور به اقتصاد مردم‌محور که در آن تمرکز از کار به شخص است، تغییر یابد. این امر زبان اقتصاد مردم محور را ایجاب می‌کند که هدف آن به حداکثر رساندن ارزش کاری افراد به جای به حداقل رساندن هزینه وظایف است. اقتصاد وظیفه محور با افزودن اکوسیستم نوآوری برای مشاغل به اقتصاد مردم محور تبدیل شود. همچنین، یک اقتصاد نوآوری مردم محور همیشه می‌تواند از نظر تئوری ارزش بیشتری نسبت به اقتصاد وظیفه‌محور ایجاد کند. اگر چنین نباشد، فقط به این دلیل است که سیستم به اندازه کافی نوآوری نکرده است.

در خصوص اقتصاد مردم‌محور در بازار سرمایه می‌توان بیان داشت که یکی از راهکارهای مهم و تأثیرگذار در ایجاد یک اتمسفر تأمین مالی غیربانکی در کشور و منطبق با اقلیم اقتصاد داخلی و ملی با نگاه به رویکردهای سرمایه‌گذاری خرد و مردمی می‌تواند مسیر اقتصادی ایران را تغییر دهد. یکی از مهم‌ترین روش‌ها برای تحقق چنین هدفی، ایجاد شرکت‌های سهامی عام پروژه‌محور است که امری رایج در بسیاری از کشورهای پیشرفته به شمار می‌رود. این شیوه نوین از تأمین مالی چندین سال می‌باشد که در کشور ما نیز مطرح شده است؛ اما به واسطه نبود انگیزه کافی در مسئولان برای اجرای آن تاکنون اجرایی نگردیده است. ایجاد

شرکت‌های سرمایه‌گذاری پروژه‌محور می‌تواند یک بستر مناسب برای سرمایه‌گذاری خرد و کلان مردمی بوده و به هدایت نقدینگی در مسیر تولید کمک کند و در عین حال به ایجاد و توسعه روزافزون زیربناهای اقتصادی یاری رساند. ضمن آنکه به واسطه این شیوه مردم می‌توانند بستری امن برای سرمایه‌گذاری خود داشته باشند که علاوه بر سودآوری به حفظ ارزش سرمایه آنها کمک نماید. لازم به ذکر است شرکت‌های سهامی عام پروژه‌محور ذیل قوانین سازمان بورس و اوراق بهادار تأسیس شده و سهام عرضه شده این شرکت‌ها در ابتدا در بازار اولیه و پس از تکمیل و بهره‌برداری از پروژه مربوط، در بازار ثانویه بورس قابلیت توثیق، خرید و فروش و یا انتقال به غیر را خواهد داشت.

هدف اساسی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد، پیشرفت و رشد اقتصادی فراگیر می‌باشد. سیاست و اکوسیستم نهادی زیربنای رشد اقتصادی دارای ۷ محور اصلی و ۱۵ زیرمحور فرعی است. ۷ محور اصلی شامل آموزش و مهارت‌ها؛ دسترسی به خدمات اساسی و زیرساخت‌ها؛ کنترل فساد و رانت؛ واسطه‌گری مالی سرمایه‌گذاری در اقتصاد واقعی؛ ساخت دارایی و کارآفرینی؛ اشتغال و جبران خسارت نیروی کار و نیز نقل و انتقالات مالی است. هر یک از محورهای بیان شده برای رشد فراگیر منطبق با مصادیق محوری و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مرتبط با حوزه مردمی‌سازی اقتصاد می‌باشند؛ بنابراین رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد به عنوان زیربنای لازم برای رشد فراگیر می‌تواند محسوب شود که با تحقق کامل آن، رشد فراگیر را نیز می‌توان تحقق‌یافته لحاظ نمود.

ارزش‌ها و اهداف کلیدی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد بر اساس رویکرد اقتصاد مقاومتی و اقتصاد مشارکتی شامل خود مدیریتی (دموکراسی)، عدالت، همبستگی، تنوع، کارایی و پایداری محیطی است. سه مؤلفه اصلی حوزه مردمی‌سازی نیز شامل تصمیم‌گیری و اراده مردم، سرمایه‌گذاری مردم و مدیریت سرمایه است که بر این اساس، مضامین و درون‌مایه‌های اساسی آنها سلامت اقتصادی، عدالت اقتصادی و امنیت و مقاومت اقتصادی است.

در مردمی‌سازی اقتصاد از یک‌سو، توجه به دو بعد اساسی دولت و مردم و تنظیم رابطه دولت- ملت و از سوی دیگر، بعد اقتصاد و توجه به ابعاد آن حائز اهمیت است.

- چرخش تحولی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد در بعد مردم، بهره‌مندی از مردم بدون مهارت به مردم کارآفرین و ارزش‌آفرین است.
- چرخش تحولی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد در بعد دولت، حرکت از دولت تصدی‌گر به دولت تسهیل‌گر و هدایت‌گر است.
- هدف از اقتصاد در رویکرد مردمی‌سازی، حرکت از اقتصاد وظیفه‌محور به اقتصاد نوآور و مردم‌محور است که درنهایت باید منجر به اقتصاد تولیدمحور گردد.
- برخی از مصادیق مردمی‌سازی اقتصاد در ایران، فارغ از میزان مطلوب و در دسترس بودن اهداف و تحقق آنها شامل خصوصی‌سازی، تأسیس مدارس غیرانتفاعی، ایجاد بانک‌های خصوصی، ایجاد بیمه‌های خصوصی، تأسیس برخی بیمارستان‌های خصوصی به روش مشارکتی با دولت (بیمارستان‌های محب)،

حمایت از تعاونی‌ها، سهام عدالت، مسکن مهر، هدفمندی یارانه‌ها و نیز تشکیل کارگروه‌های تخصصی به عنوان نهادسازی برای تحقق اهداف مردمی‌سازی اقتصاد بر اساس برنامه‌های اقتصاد مقاومتی است.

- بررسی احکام خروجی کارگروه‌های مردمی‌سازی اقتصاد با احکام قانون برنامه هفتم توسعه بیانگر ارتباط ضعیف این احکام با یکدیگر است.
- آسیب‌های احصا شده در حوزه مردمی‌سازی اقتصاد شامل موارد زیر است:
  - عدم توجه کامل به ابعاد و گزینه‌های گوناگون در مشارکت مردم در اقتصاد مانند سهام عدالت
  - فقدان و یا ابهام در تفسیر مفاهیم و مبانی فراگیر و رویه‌ها در این حوزه
  - مشخص نکردن عوامل انگیزشی یا عدم تضمین در موارد انگیزه‌ساز توسط دولت (کمک، حمایت، معافیت، مشارکت در پروژه، تأمین زمین و ...)
  - تسهیم نامطلوب ریسک بین دولت و مشارکت‌کنندگان
  - عدم توجه به بسترسازی برای جذب، نگهداشت و هدایت سرمایه‌گذاری مردمی در فعالیت‌های مولد
  - عدم اطمینان‌بخش خصوصی نسبت به ایفای تعهدات توسط بخش عمومی
  - فقدان انگیزه متناسب با مأموریت ذاتی بانک‌ها به دلیل بنگاه‌داری و آماده نبودن نظام بانکی از جنبه‌های سیاستی و اداری برای ایفای نقش در پروژه‌های با مشارکت مردم (مانند ارائه وام‌های بلندمدت، مشارکت در ریسک سرمایه‌گذاری، امکان توثیق پروژه و نرخ سود)
  - ناکارآمدی نهادهای ضروری اعم از مالی و غیرمالی (بانک‌ها، نهادهای تنظیم‌گر مثل شورای رقابت، سازمان برنامه و بودجه کشور و ...) به منظور مشارکت
  - وجود ساختارهای نهادی پیچیده و عدم شفافیت ساختاری برای حفاظت از سرمایه‌گذاری مردم
  - وجود موانع گوناگون در راه رشد تعاونی‌ها در ایران
  - نبود نظام نظارت و بازخورد برای اصلاح برنامه‌ها، اهداف، فرایندها، سیاست‌ها و ...
  - عدم پذیرش ریسک توسط مردم به دلیل وجود شرایط نامطمئن اقتصادی ناشی از تصمیمات و اقدامات بین‌المللی کشورهای دیگر علیه اقتصاد ایران
  - تلاش ناکافی برای فرهنگ‌سازی در مردم برای مشارکت
  - کمبود دانش و مهارت بخش عمومی یا نظام اجرایی در موضوع مردمی‌سازی
  - آشنا نبودن سیاست‌گذاران نسبت به ویژگی‌های سرزمین و مردم ایران و وضع موجود آن و کاربرد الگوهای یکسان و بدون انعطاف و عدم توجه به شرایط و قابلیت‌های منطقه‌ای
  - عدم وجود احساس نیاز بر استفاده از ظرفیت نهادهای محلی (شهرداری، دهداری، شوراها) برای جلب مشارکت
  - کمبود دانش و مهارت مردم جهت مشارکت در اقتصاد
  - محدود نمودن مشارکت‌ها به اقشار، گروه‌ها یا افراد خاص

- نبود هماهنگی و اجماع نظر بین بازیگران مختلف برای یک پروژه مردمی‌سازی از مرحله تعریف تا اجرا
- مداخلات غیرمسئولانه و محدودکننده دولت به نفع جریان دولتی، شبه‌دولتی، سرمایه‌داری دولتی و عدم توجه به ظرفیت‌سازی برای صاحبان کار و سرمایه‌های خرد مردمی و...؛
- نبود منابع مالی پایدار داخلی در مواردی همچون:
  - استفاده از فاینانس‌های خارجی در قراردادهای مشارکتی
  - بهره‌گیری ناکافی از ظرفیت‌های بازار سرمایه در تأمین مالی قراردادهای مشارکتی (عرضه سهام شرکت پروژه، اوراق مشارکت، بورس اوراق بهادار)
- عدم اطلاع‌رسانی کافی دستگاه‌های حاکمیتی در خصوص موارد مورد نیاز به مشارکت مردم در اقتصاد

بر این اساس، الزامات و چارچوب‌های زیر برای پیاده‌سازی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد پیشنهاد می‌شود:

۱- بعد سیاست‌گذاری و مقررات:

- تدوین قانون جامع مشارکت‌های مردمی و تشریح وظایف تشکل‌های اجتماعی مختلف و مردمی در آن؛
- تعریف کامل مفاهیم و مبانی فراگیر و رویه‌های حوزه مردمی‌سازی اقتصاد؛
- ایجاد محدودیت وجود انحصارات دولتی مبتنی بر مبانی نظری و ایجاد و توسعه فضای رقابتی مؤثر در فعالیت‌های اقتصادی؛
- جلب و تأمین مشارکت فعال و مؤثر تشکل‌های اقتصادی در تدوین یا اصلاح مقررات، بخشنامه‌ها و رویه‌های اجرایی؛
- توجه به سیاست‌های حمایتی فراگیر و زمینه‌ساز بهبود معیشت اقشار کم‌درآمد؛
- تدوین و اجرای مؤثر شیوه‌نامه تشویق بخش خصوصی و مردمی به منظور ایجاد عوامل انگیزشی برای جلب مشارکت مردمی؛
- ایجاد سازوکارهای لازم برای جبران خسارات و هزینه‌های وارده به مردم در جهت جلب مشارکت مردمی؛
- شفاف‌سازی چارچوب‌های قانونی و حقوقی برای استفاده از انواع مشارکت‌ها؛
- تدوین سیاست‌های کلان با ثبات اقتصادی، مالی، تجاری و حمایتی به منظور افزایش مشارکت مردمی برای کاهش ریسک.

۲- بعد ساختاری و نهادی:

- شناسایی و مواجهه با عوامل اصلی بازدارنده در بهبود محیط کسب‌وکار و ارتقای شاخص‌های اقتصادی؛
- تشکیل و فعال‌سازی شوراهای مردمی؛

- رفع موانع سرمایه‌گذاری و مقررات‌زدایی برای جلب سرمایه‌های مردمی؛
- کاهش نقش بخش دولتی و به حداقل رساندن مداخله دولت در فعالیت‌های مختلف اقتصادی؛
- تغییر ساختار بازارها به منظور تسهیل فرایند رقابت؛
- طراحی و تدوین سازوکار خروج نهادهای عمومی غیردولتی از محیط فعالیت‌های بخش خصوصی و/ یا برقراری محیط رقابتی یکسان (فرصت برابر) برای آنها؛
- برقراری احساس امنیت اقتصادی در بخش خصوصی از طریق ایجاد سازوکارهای گسترش حقوق مالکیت و تولید ثروت؛
- رفع تبعیض بین بخش‌های دولتی و غیردولتی؛
- آماده‌سازی نظام بانکی برای ایفای نقش مؤثر در پروژه‌های مشارکتی؛
- کارآمدسازی نهادهای ضروری مالی و غیرمالی برای جلب مشارکت مردمی؛
- از بین بردن ساختارهای موازی و ایجاد شفافیت در فرآیندها؛
- رفع موانع و توانمندسازی بخش‌های تعاونی و خصوصی؛
- توانمندسازی و تقویت بخش‌های خصوصی و تعاونی برای ورود فعال‌تر در واگذاری‌ها و نیز سرمایه‌گذاری‌ها با اولویت جلب مشارکت مردمی؛
- برقراری نظام نظارت سامانه‌ای و قرار دادن اطلاعات و فعالیت‌های تشکل‌های مردم بنیان به صورت برخط در سامانه.

۳- بعد فرهنگی- اجتماعی:

- اطمینان‌بخشی به مردم برای پوشش ریسک در شرایط وضعیت اقتصادی نامناسب کشور؛
- تلاش در جهت ایجاد شرایط باثبات اقتصادی و اجتماعی در جامعه؛
- اطمینان‌بخشی به مردم برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مختلف در خصوص ایفای تعهدات توسط دولت؛
- شفاف‌سازی نقش بخش مردمی و خصوصی در اقتصاد و تبیین آن در جامعه؛
- بهبود اعتماد اجتماعی (سرمایه اجتماعی)؛
- تقویت و ترویج فرهنگ مشارکت و همدلی بین مردم با استفاده از ابزارهای مناسب؛
- تلاش برای توسعه گفتمان مشارکت مردم؛
- تلاش در جهت ارتقای دانش و مهارت بخش عمومی و نظام اجرایی در موضوع مردمی‌سازی؛
- توسعه تعامل و گفتگوهای چندجانبه دولت، بخش مردمی، دانشگاه‌ها و بخش خصوصی پیرامون مسائل و اولویت‌های کشور؛
- آگاه‌سازی و تشویق مدیران دولتی برای جلب مشارکت مردم؛
- حمایت از تشکیل و تقویت نهادهای دیده‌بان محلی مردمی؛

- تلاش در جهت ارتقای دانش و مهارت مردم جهت کسب مشارکت حداکثری مردم.

۴- بعد اجرایی:

- بهسازی روند خصوصی‌سازی، واگذاری‌ها و فروش بنگاه‌ها به شیوه‌ای شفاف، کارا، رقابتی و منصفانه؛
- ایجاد اجماع نظر بین بازیگران مختلف یک پروژه مردمی‌سازی؛
- همکاری فعال با شورای گفت‌وگوی بخش خصوصی و دولت؛
- مشخص کردن متولی واحد برای تشکل‌های مردم نهاد؛
- بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های وزارتخانه‌ها، دستگاه‌های اجرایی و نهادهای بین‌المللی برای انجام اقدامات فعالانه در جهت بهبود فضای کسب و کار؛
- بازنگری و کاهش فعالیت تصدی‌گری دستگاه‌های اجرایی دولت و واگذاری آن‌ها به بخش غیردولتی؛
- بهره‌مندی از قانون رفع تعارض منافع؛
- انجام اقدامات لازم برای فراهم‌سازی تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های بخش‌های غیردولتی از خارج؛
- استفاده از صندوق‌های پروژه و ابزارها و نهادهای مالی متناسب با بازار سرمایه؛
- ایجاد فضای جذاب و پربازده برای جذب سرمایه‌ها؛
- اجتناب از تنگناهای مالی و چالش‌های رو به رشد سرمایه‌ای؛
- گسترش بازارهای سرمایه‌ای به منظور غلبه بر تنگناهای مالی؛
- تأمین حداکثری هزینه‌های عمرانی دولت با بهره‌گیری از ظرفیت بخش غیردولتی در تأمین مالی پروژه‌های عمرانی؛
- ایجاد منابع مالی پایدار ملی و بین‌المللی و هزینه‌کرد مفید آن برای پروژه‌های سرمایه‌گذاری؛
- انضباط بخشی به جمع‌آوری و مصرف منابع مالی مشارکت‌های مردمی؛
- تأسیس بانک توسعه؛
- یکپارچه‌سازیِ بانک‌های اطلاعاتیِ دستگاه‌های مسئول؛
- اطلاع‌رسانی شفاف و مستمر از فرصت‌های جدید سرمایه‌گذاری و اقدامات انجام شده.

مقدمه

رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد به عنوان یکی از اصول اساسی در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی بر مشارکت مردمی در اقتصاد تأکید دارد. با توجه به اسناد، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی پیرامون مؤلفه‌های کلیدی مانند اقتصاد مردمی، اقتصاد دانش بنیان، اقتصاد با کاهش وابستگی به نفت، اقتصاد درون‌زا، اقتصاد برون‌گرا و اقتصاد عدالت بنیان استوار است.[۱] به این منظور، بر این امر تأکید شده است: «یکی از پایه‌های اساسی در اقتصاد مقاومتی، تکیه به مردم است. یکی از شرایط مهم، استفاده از ظرفیت‌های دولتی و مردمی است که باید هم از فکر، اندیشه و راهکارهای صاحب‌نظران هم از سرمایه‌ها استفاده گردد و به مردم میدان داده شود».[۲] بنابراین رقابتی کردن اقتصاد، اهتمام به سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، توانمندسازی بخش خصوصی، تغییر در ساختارها، امیدبخشی، الهام‌بخشی و اعتمادسازی، تعامل و آموزش مردم جهت تولید، تغییر در نگرش‌ها و تقویت عزم و اراده ملی جهت پیشرفت فرهنگ‌سازی اقتصاد مقاومتی از طریق رسانه‌ها، آموزش و توانمندسازی منابع انسانی و فراهم کردن زمینه حضور جوانان خلاق در عرصه‌های اقتصاد باید در مردمی کردن اقتصاد به عنوان مبنا قرار گیرد.[۳] برای تأکید بر این مهم، در نام‌گذاری سال ۱۴۰۳ به نام «جهش تولید با مشارکت مردم»، بر مردمی‌سازی اقتصاد و مشارکت مردم تأکید شده است.

مشارکت سنگ بنای اصلی حکمرانی خوب است که می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از طریق نهادهای مشروع واسطه میان دولت و مردم با نمایندگان منتخبشان باشد.[۴]

مشارکت مردمی یک تعریف واحد یا جامع ندارد، زیرا معنای آن می‌تواند به طور قابل توجهی از کشوری به کشور دیگر و حتی در داخل همان کشور متفاوت باشد. می‌توان آن را در چارچوب یک کشور خاص و نظام سیاسی و اجتماعی- اقتصادی آن تعریف کرد؛ اما تعریف عمومی زیر از مشارکت مردمی کاربرد گسترده‌ای دارد:

مشارکت مردمی مستلزم ایجاد فرصت‌هایی است که همه اعضای یک جامعه را قادر می‌سازد تا فعالانه در فرایند توسعه مشارکت کرده و بر آن تأثیر بگذارند و به طور عادلانه در ثمرات توسعه سهیم شوند. این تعریف به مشارکت داوطلبانه و دموکراتیک مردم در موارد زیر اشاره دارد:

الف) کمک به تلاش‌های توسعه؛

ب) اشتراک عادلانه در منافع حاصل از آن؛

---

۱. بیانیه گام دوم انقلاب (۱۳۹۷)

۲. شقاقی شهری (۱۳۹۸) در خصوص بیانات رهبری

۳. احمدی (۱۳۹۴)

4. UNDP (2010)

ج) تصمیم‌گیری در خصوص تعیین اهداف، تدوین خط‌مشی‌ها، برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی.

همچنین، این نوع مشارکت می‌تواند بین مشارکت مردم در توسعه از طریق نیروی کار و سایر منابع و مزایایی که برای تلاش‌هایشان دریافت می‌کنند، ارتباط برقرار نماید. همچنین، مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی می‌تواند به ایجاد رابطه عادلانه بین مشارکت‌ها و منافع مردم کمک کند.

د) تغییرات در ماهیت مشارکت مردمی متأثر از اقتصاد، سیاست و ساختار رسمی یک ملت و همچنین ویژگی‌های اجتماعی- اقتصادی جمعیت آن کشور خواهد بود. مشارکت مردمی بیش از یک تکنیک، یک عنصر حیاتی در تضمین یک فرایند توسعه مبتنی بر ذینفع است.[1]

بنابراین، با توجه به تغییر نقش دولت، پارادایم حکمرانی در ادبیات توسعه مطرح شده که به موجب آن، دستیابی به توسعه پایدار در گرو همکاری همه بخش‌های جامعه خواهد بود.[2] فوکویاما یکی از افرادی است که به نقش با واسطه سرمایه اجتماعی از طریق مشارکت اجتماعی و مدنی و دولت کارآمد بر توسعه اقتصادی اشاره دارد.[3] ساختار اقتصادی- اجتماعی و سیاسی یک ملت تأثیر مستقیمی بر سطح و کیفیت مشارکت مردمی آن کشور دارد. در این راستا، فرصت‌ها و محدودیت‌های مؤثر بر مشارکت مردمی برای تعیین استراتژی توسعه یک کشور حائز اهمیت هستند، چراکه سطح توسعه اقتصادی یک کشور عامل مهمی در تعیین میزان مشارکت است. در داخل یک کشور نیز، نرخ مشارکت احتمالاً رابطه مستقیم با الگوی توسعه مناطق مختلف دارد؛ به طوری که نرخ‌های مشارکت بالاتر ممکن است در مناطق توسعه یافته‌تر یک جامعه مشاهده شود، در حالی که این نرخ‌ها به طور نسبی در مناطق کمتر توسعه‌یافته پایین است.[4]

مشارکت فرایندی است که از طریق آن مشارکت‌کنندگان در فعالیت‌های توسعه، تصمیمات و منابعی که آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، سهیم بوده و یا نقش کنترل‌گر بر آن عوامل دارند.[5] برای تحقق این امر باید پیش‌نیازها و عوامل بازدارنده مشارکت مردمی شناسایی و نقش دولت در تسهیل این امر مشخص شود. توسعه ازجمله توسعه اقتصادی بدون دموکراسی به معنای واقعی آن محقق نمی‌شود و با توجه به نقش دولت توسعه‌گرا به عنوان یک نهاد محرک و زمینه‌ساز توسعه، هرچه دولت مشارکت‌پذیرتر باشد در استقرار و پایداری دموکراسی و دستیابی به اهداف توسعه همه‌جانبه موفق‌تر است. از این‌رو، به هر میزان که دولت مشارکت‌پذیر باشد، از دموکراسی پایدارتری برخوردار است. در ادامه به برخی عوامل برای تحقق مشارکت‌پذیری اقتصادی اشاره می‌شود:

1. United Nations (1981)
2. Kaufmann (2002)
3. Fukuyama (2002)
4. United Nations (1981)
5. Chilaka (2005)

- ایجاد بازار آزاد: اولین گام، فضاسازی برای ایجاد بازار رقابتی و آزاد و از رهگذر آن، رسیدن به مطلوبیت اقتصادی است. از این‌رو، شباهت بازار آزاد با الگوی دموکراسی به دو وجه و به قرار زیر دسته‌بندی می‌شود:

الف- در دموکراسی‌ها، احزاب برنامه خویش را به قصد جلب نظر مردم ارائه می‌کنند. در بازار نیز، بنگاه‌ها کالای خویش را به قصد جلب نظر خریداران عرضه می‌نمایند؛

ب- در دموکراسی‌ها، احزاب برای استمرار کسب آرای مردم نیازمند جلب رضایت آنان هستند. در بازار آزاد نیز، بنگاه‌ها برای جلب نظر خریداران به کسب رضایت آنان نیاز دارند.

- آزادی اقتصادی: انسان موجودی است که آزاد زاده می‌شود و باید آزادانه زندگی کند؛ بنابراین می‌توان گفت: انسان آزاد، انسانی است که مالک خویش و همچنین مالک نتایج حاصل از کنش‌های خویش است. حوزه آزاد او به معنای تصمیم‌گیری فعالانه برای تعیین سرنوشت خودش است؛ اما اقتصاد دولتی راهی به سوی بردگی است. به لحاظ اقتصادی، جامعه وقتی در وضعیت آزاد قرار دارد که بتواند خود تصمیم‌گیرنده و تصمیم‌گذار باشد.
- حق گزینش و تولید اقتصادی: ارزش زیستن انسان به آزاد بودن و ارزش آزادی به توانایی گزینش‌گری است. انسان زمانی در تصمیم‌گیری آزاد است که بتواند از میان چندین گزینه، یکی را برگزیند. اگر به کسی گفته شود که در تصمیم‌گیری آزاد است؛ اما یک یا چند گزینه محدود را پیش روی او قرار دهند، عملاً معنایش این است که آن فرد در تصمیم‌گیری آزاد نیست. از این‌رو، پایبندی دولت به نقش خود در مشارکت‌پذیری اقتصادی می‌تواند به برخورداری شهروندان از حق گزینش در حوزه اقتصاد در بازار آزاد رقابتی و مشارکت‌پذیری همگان در ایجاد و تولید ثروت بینجامد.
- حق اعتراض به سیاست‌گذاری‌های اقتصادی: اعتراض به بی‌عدالتی و رویه‌های نادرست از بدیهی‌ترین حقوق انسانی است که در دیباچه اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آمده است. این امر به موازنه قدرت میان دولت و مردم منجر می‌شود و راه غلبه دولت بر شهروندان را تا حدود زیادی سد می‌کند. در اقتصاد بازار آزاد، تخصیص منابع توسط دولت صورت نمی‌گیرد و معیشت مردم تا حد بسیار زیادی از حوزه کنترل و دخالت حکومت خارج می‌شود. ازجمله ویژگی‌های مشارکت اقتصادی آن است که مردم با نخریدن محصول یک شرکت و خرید از دیگر شرکت‌ها، هر لحظه در امر اقتصادی درگیر هستند.[1]

شرط لازم برای اثربخشی مشارکت مردمی در توسعه، تأیید آن به عنوان یک سیاست ملی است. مشارکت مردمی، زمانی در توسعه اثربخش می‌شود که به یک باور ملی تبدیل شود. صِرف تأیید این مشارکت به‌عنوان یک سیاست رسمی کافی نیست؛ بلکه دولت و نهادهای حاکمیتی باید با تقویت زمینه‌های قانونی، سیاسی و

۱. رحمت‌اللهی و آقا محمدآقایی (۱۳۹۲)

اجرایی، آن را از حرف به عمل درآورند. تنها در این صورت است که مشارکت مردم، نه‌تنها مشروعیت می‌یابد، بلکه به حرکتی فراگیر و پایدار در مسیر توسعه بدل می‌شود. در ترویج مشارکت مردمی، دولت‌ها باید آمادگی پذیرش پیامدهای آن را داشته باشند که ازجمله آنها می‌توان به تنظیم مجدد قدرت اقتصادی در سطوح محلی، میانی و ملی اشاره کرد.

به عنوان یک نیاز حداقلی، برنامه مشارکت مردمی به منظور به حداکثر رساندن توانایی توده بزرگ جمعیت برای مشارکت در توسعه، مستلزم ایجاد موارد زیر است:

الف) پایگاه سازمانی:[1] در بیشتر محیط‌ها، افراد برای دستیابی به اهداف مشارکت مردمی نیاز به سازماندهی خود در گروه‌ها و انجمن‌ها دارند. بدون ساختار سازمانی، مشارکت می‌تواند به یک سرمایه‌گذاری موقتی تبدیل شود. چنین ساختاری می‌تواند به عنوان یک نیروی محرک عمل کند، زیرا مشارکت مردمی به طور معمول، یک فرایند خودآغازگر و خودپایدار نیست.

ب) استقلال عمل شهروندان در تصمیم‌گیری محلی[2]: استقلال عمل شهروندان در تصمیم‌سازی محلی، نقشی محوری در توسعه پایدار ایفا می‌کند، چراکه بستری فراهم می‌سازد تا مردم بتوانند به طور مستقل، به پیگیری اهدافی بپردازند که همسو با نیازهای فردی و جمعی آنان است. این مفهوم، به‌ویژه هنگام بحث درباره تعادل میان راهبردهای کلان و اقدامات محلی، چالش‌های مهمی را پیش رو خواهد داشت؛ چرا که می‌بایست هماهنگی لازم بین دیدگاه مرکزی و خواست‌های بومی در شناسایی اولویت‌ها و نیازها برقرار گردد. در این مسیر، طراحان برنامه‌های مشارکتی باید همواره هدف غایی این فرآیند را مدنظر داشته باشند. استقلال عملی شهروندان در تصمیم‌گیری برای ارتقای خودمدیریتی، اعتماد به نفس، همچنین ابتکار و خلاقیت در سطح محلی یا گروهی است. این رویکرد نه‌تنها به ارتقای کارآمدی تصمیمات می‌انجامد، بلکه زمینه را برای بروز خلاقیت‌های مردمی و توسعه پایدار فراهم می‌سازد.

ج) شبکه اطلاعاتی کارآمد:[3] جریان جامع و آزاد اطلاعات برای مشارکت شهروندان در توسعه ضروری است. در غیاب اطلاعات، بعید است مردم انگیزه‌ای برای مشارکت داشته باشند. علاوه بر این، مشارکت در چنین شرایطی احتمالاً منطقی یا معنادار نیست؛ بنابراین، در طراحی یک برنامه برای مشارکت مردمی باید به ایجاد اطلاعات متقابل توجه شود. اساساً، سه نوع اطلاعات دخیل هستند:

۱- اطلاعات ایدئولوژیک یا «هنجاری» که نیازمند تعهد عمومی به سیاست‌های تغییر و توسعه است؛

۲- اطلاعات فنی که به افراد کمک می‌کند تا برای رسیدگی به برنامه‌های توسعه، مهارت‌ها و شایستگی‌های لازم را کسب نمایند؛

1. Organizational Base
2. Autonomy of Citizen Initiation in Local Decision-Making
3. An Efficient Information Network

۳- اطلاعات مدیریتی/ اداری که به مردم کمک می‌نماید تا فعالیت‌های روزانه خود را برنامه‌ریزی کنند.

د) پشتیبانی مادی و فنی:[1] حمایت مادی برای اطمینان از مشارکت کامل افرادی که فاقد وسایل لازم برای سازماندهی و حفظ فعالیت‌های خود هستند، ضروری است. این امر، به‌ویژه در مورد سازمان‌های اجتماعی صادق است که چون اغلب نیازهای افراد فقیر را برآورده می‌کنند، به کمک‌های مالی و فنی بیشتری نیاز دارند. چنین کمک‌هایی برای ارتقای نقش اقتصادی فعال‌تر برای فقرا در توسعه ضروری است. کسانی که در سطح فقر یا معیشت زندگی می‌کنند کمترین احتمال وجود دارد که منابع ناچیز خود را در فعالیت‌های نوآورانه به خطر بیندازند. بنابراین، اگر بخواهند در کنار سایر اعضای جامعه به شکل‌های جدید یا مشارکتی فعالیت کنند، به کمک‌های دولتی وابسته هستند. همچنین، کمک‌های فنی نیز باید گنجانده شود تا ظرفیت مردم برای مشارکت در برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی مولد تقویت شود.[2]

در خصوص عوامل بازدارنده مشارکت مردمی نیز باید بیان نمود که در عرصه اقتصاد موانعی برای مشارکت عمومی و همبستگی ملی وجود دارد که از آن جمله **کسب ثروت‌های ناگهانی از طریق فعالیت‌های غیرسالم و نامشروع** می‌باشد که از آن به ثروت‌های بادآورده تعبیر می‌شود. این امر، مناسبات اجتماعی و اقتصادی را از مسیر صحیح خود خارج می‌کند و موجب افزایش فاصله طبقاتی و تراکم و تکثر ثروت‌های نامشروع در دست عده معدود و محرومیت تعداد زیادی از مردم می‌گردد و درنتیجه منجر به عدم مشارکت اجتماعی و اقتصادی مردم در عرصه‌های اقتصادی و عدم پشتیبانی آنها از برنامه‌های اقتصادی حکومت و جامعه می‌شود.

همچنین **عوامل فرهنگی** به عنوان یکی از عوامل مؤثر در مشارکت مردمی مطرح می‌باشند. فرهنگ زیربنای توسعه و عامل، هدف و نتیجه توسعه تلقی شده است. فرهنگ هر ملتی نشانه هویت و استقلال اوست. نشاط و پویایی فرهنگ نشان حیات و تکامل آن جامعه است. حضور و مشارکت فعالانه مردم، پیش‌نیاز و لازمه نیل به توسعه به‌ویژه توسعه فرهنگی است. یکی از محورهای اصلی توسعه فرهنگی و شاید اصلی‌ترین آن، مشارکت مردم می‌باشد. اگر بنا باشد توسعه فرهنگی تحقق یابد، باید فرهنگ از وضعیتی که در آن به شکل کالایی لوکس مطرح است، خارج شود و در دسترس همگان به‌ویژه اقشار محروم جامعه قرار گیرد. حق شرکت در زندگی فرهنگی یکی از حقوق اساسی انسان است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر اصلی است که مقرر می‌دارد: «هر فرد حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی جامعه شرکت کند، از هنرها برخوردار شود و در توسعه و گسترش علم و مزایای آن سهیم باشد». در توسعه فرهنگی، سهم اساسی را دولت باید ادا کند؛ اما از آنجایی که مقوله فرهنگ یک موضوع پیچیده و متنوعی است، جز با مشارکت همگانی تحقق نمی‌یابد. ارتقای خودآگاهی شهروندان یکی از پارامترهای مهم در توسعه فرهنگی محسوب می‌شود.

1. Material and Technical Support
2 United Nations (1981)

عوامل اجتماعی نیز یکی از عوامل پیش‌برنده و بازدارنده مشارکت مردمی هستند. مشارکت اجتماعی به طور اخص به مفهوم شرکت آگاهانه، خودانگیخته، ارادی و قصدمند افراد و گروه‌ها در امور اجتماعی جامعه به منظور سهیم شدن در کارها، تسریع و تسهیل انجام امور جامعه و کمک به اهداف توسعه اجتماعی است.[۱]

از آنجایی که هر برنامه مشارکت مردمی بنا به تعریف مستلزم تقسیم قدرت- اعم از سیاسی و اقتصادی بین مردان و زنان و بین گروه‌ها و جوامع مختلف است، نیروهای بالقوه‌ای که علیه مشارکت مردمی عمل می‌کنند، بی‌تأثیر نیستند.

در حالت کلی، چهار نوع عمده از محدودیت‌ها را می‌توان شناسایی کرد:

الف) محدودیت‌های ناشی از نحوه تعریف مشارکت مردمی در یک زمینه خاص؛

ب) محدودیت‌های مربوط به **ماهیت اقتصاد و سیاست**؛

ج) محدودیت‌های **اجتماعی و جمعیتی**؛

د) آنهایی که از محیط بیرونی اجتماعی- اقتصادی ناشی می‌شوند.

در جاهایی که نابرابری شدید در ثروت، درآمد، قدرت و موقعیت وجود دارد، به سختی می‌توان به مشارکت دست یافت. همچنین هنگامی‌که اقتصاد عمدتاً در دست افراد نسبتاً کمی باشد، مشارکت به شدت کاهش می‌یابد. بنابراین، زمانی که اقتصاد توسط یک دولت متمرکز کنترل می‌شود، راه‌های مشارکت مسدود می‌شود.[۲]

با مروری به تجربه گذشته در توسعه نیز می‌توان به اهمیت مشارکت مردمی پی برد. در گذشته، توسعه در تئوری و در عمل به معنای رشد اقتصادی بوده است که با شاخص‌های کلان اقتصادی مانند تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه سنجیده می‌شد. زمانی که افزایش‌هایی توسط این شاخص‌ها ثبت می‌شود، کشورها عمدتاً در حال توسعه تلقی می‌گردند. به طور گسترده فرض بر این است که رشد اقتصادی باید از طریق صنعتی‌سازی برنامه‌ریزی‌شده محقق گردد که نیاز به ورودی‌های متفاوت و رو به **رشد سرمایه، فناوری، تخصص و مواد خام** همراه با سرمایه‌گذاری‌های انتخابی در بخش کشاورزی است. به طور عمده، سرمایه مورد نیاز برای صنعتی شدن باید از مازاد تولید شده توسط فروش محصولات نقدی برداشت شود. به طور کلی، این مدل توسعه از تجربه تعدادی از کشورهای توسعه‌یافته با اقتصاد بازار و اقتصادهای برنامه‌ریزی شده برخی از کشورهای سوسیالیستی به دست آمده است.

این استراتژی رشدمحور اثر مشخصه خود را بر کشورهای در حال توسعه گذاشته است، جایی که در آن تلاش شده، صنعتی‌سازی که عموماً به عنوان وسیله اولیه رشد سریع اقتصادی تلقی می‌گردید، اغلب منجر به عدم توسعه مناطق روستایی شود. به همین منظور منابع اقتصادی، خدمات اجتماعی و زیرساخت‌های

۱. یزدی و همکاران (۱۳۹۱)

2. United Nations (1981)

فیزیکی به‌طور نامتناسبی به مناطق شهری، به‌ویژه در بخش‌های مدرن آن‌ها تخصیص یافته‌اند. درنتیجه، توسعه به نفع ساکنان شهرهای بزرگ‌تر بوده که اغلب به ضرر مردم ساکن در مراکز شهری متوسط و کوچک است.

در این الگوها، پیش‌نیاز توسعه رشدمحور این است که جوامع در حال توسعه باید تا حد امکان با نهادهای اقتصادی و اجتماعی جوامع توسعه‌یافته همسو باشند. این امر در صورتی ضروری است که بخش مدرن کشورهای در حال توسعه، نهاده‌های لازم را در قالب سرمایه، فناوری و تخصص که به طور فزاینده‌ای به آن وابسته هستند، دریافت کند. با گسترش این بخش مدرن، رابطه وابستگی تقویت شده و نیاز به سرمایه اضافی و نیاز به پرداخت بدهی‌های موجود، رهبری سیاسی کشورهای در حال توسعه را محدود می‌کند تا منابع بیشتری را بر روی بخش مدرن متمرکز نمایند. با گسترش بخش مدرن که مستقیماً با نهادهای اقتصادی کشورهای توسعه یافته مرتبط است، تأثیر نامطلوب تقریباً قابل پیش‌بینی بر بخش‌های سنتی که منابع کمتری دارند، می‌گذارد؛ بنابراین، راهبردهای متعارف توسعه تمایل به تداوم و تشدید ماهیت دوگانه جوامع در حال توسعه دارند. شواهد محکمی وجود دارد که نشان می‌دهد توزیع ناهنجار مزایای توسعه، نتیجه ناتوانی توده مردم در مشارکت معنادار در فرایندهای تصمیم‌گیری مؤثر بر سرعت و دامنه توسعه است.[1]

مشارکت چهار سطح دارد که پایین‌ترین سطح مشارکت، تأمین نیروی کار و بالاترین سطح آن مشارکت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است. به طور کلی، ابعاد مشارکت شامل مشارکت در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، مشارکت در اجرای طرح‌ها، مشارکت در بهره‌برداری و مشارکت در ارزشیابی است.[2]

مشارکت با بهبود بخشیدن آگاهی و روابط میان مشارکت‌کنندگان، اطلاعات مفیدی در رابطه با چالش‌های محیطی برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران فراهم می‌سازد. همچنین با شناخت علل مسائل ضمن تأثیر و انتقال دانش منجر به قاعده‌مند ساختن رفتار می‌شوند و در حقیقت باعث انطباق نیازهای جامعه با فرایندهای اجتماعی می‌گردند.[3]

بنابراین، الگوی توسعه پایدار واقعیتی است که بر اساس القای یک روند از بالا به پایین به وجود نمی‌آید و گروهی خاص نمی‌تواند آن را برای گروهی دیگر یا مکان و زمانی دیگر تنظیم نماید بلکه حالتی است که از بطن جامعه برانگیخته می‌شود و تمامی اجزای جامعه از قشرهای مختلف تا منابع و امکانات به طور مستمر و مستقیم در آن درگیرند. بررسی آنچه در جریان توسعه، به خصوص در کشورهای جهان سوم می‌گذرد، نشان می‌دهد که دولت‌های حاکم بیشتر گرایش دارند مردم را در پشت صحنه نگه دارند. بر اساس این دیدگاه،

1. United Nations (1981)

۲. شفقتی چروده (۱۳۸۲)

3. Leena (2004)

توسعه برای مردم نیست، بلکه مردم هدف توسعه هستند و در بسیاری موارد حتی منابعی برای توسعه‌اند.[۱] برای این‌که رشد و توسعه بتواند پایدار باشد و از نسلی به نسل دیگر تداوم یابد باید بر محوریت مردم و اجتماع قرار گیرد. اگر بپذیریم که مردم و اجتماع انسان‌ها بدنه اصلی و بطن توسعه‌ای **همه‌جانبه، فراگیر و پایدار** را تشکیل می‌دهند، توجه به این نکته نیز ضروری است که مردم در این‌چنین الگویی باید به مفهوم بسیط آن در نظر گرفته شوند؛ یعنی باید اکثریت ممکن مردم با وجود گوناگونی و تنوع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... در فرایند توسعه درگیر شوند و نه‌تنها مفهوم کمی مردم و اجتماع باید مورد نظر باشد بلکه تمامی داشته‌ها و دستاوردهای این مردم نیز باید مورد توجه قرار گیرند.[۲]

ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که مدل‌های رشد متعارف توسعه، تأثیر شدید بازدارنده‌ای بر مشارکت مردمی داشته است. گرایش‌های متمرکز درون بوروکراسی‌های دولتی را تشدید نموده و درنتیجه شکاف بین دولت و مردم را بیشتر کرده است. همچنین، دوگانگی بین بخش‌های مدرن و سنتی جامعه را عمیق‌تر کرده و ارتباط و تفاهم بین این دو را بسیار دشوار نموده است. نخبگان سیاسی و اقتصادی بخش مدرن سهم نامتناسبی از مزایای توسعه را به دست آورده‌اند و همچنین عاملی برای اتخاذ تصمیمات کلیدی مؤثر بر توسعه هستند. در مقابل، اکثریت قریب به اتفاق مردم در فقر نسبی یا مطلق زندگی می‌کنند و تأثیر کمی بر تصمیم‌هایی که بر زندگی آنها دارد، می‌گذارد.

با توجه به کمبود سرمایه، منابع تکنولوژیکی، کمبود خدمات اجتماعی و حل مشکلات دوگانه فقر و وابستگی، نیاز به استراتژی جایگزین وجود داشت که چنین استراتژی، لزوماً دولت‌ها را وادار می‌کرد تا بر منابع انسانی که در کشورهای در حال توسعه به وفور یافت می‌شد، تکیه کنند. در استراتژی مبتنی بر رشد، مردم عمدتاً به عنوان بخشی از مشکلات توسعه تلقی می‌شوند و نه به عنوان بخشی از راه‌حل. منابع باید تخصیص داده شود تا غذا، سرپناه، پوشاک و طیف وسیعی از خدمات اجتماعی برای آنها فراهم شود. البته این بدان معنا نیست که مردم همیشه می‌توانند یا باید به عنوان جایگزینی برای سرمایه عمل کنند. محدودیت‌هایی برای انجام فعالیت‌های توسعه‌ای با نیروی کار فشرده وجود دارد. علاوه بر این، با رسیدن یک کشور به مراحل پیشرفته توسعه، این محدودیت‌ها به تدریج محدودتر می‌شوند. آنچه در مرحله‌ای از توسعه که اکنون بسیاری از کشورهای در حال توسعه در آن قرار گرفته‌اند مطلوب است، ایجاد نسبت بهینه بین این دو عامل تولید می‌باشد. نسبت بیشتر نیروی کار به سرمایه از این نظر واقع‌بینانه‌تر خواهد بود که فراوانی بیشتر نیروی کار و کمبود نسبی سرمایه و همچنین سایر نهاده‌های گران‌قیمت را در نظر می‌گیرد.[۳]

---

۱. میسرا (۱۳۶۵)

۲. جمعه پور (۱۳۸۲)

3. United Nations (1981)

بنابراین با توجه اهمیت موضوع، هدف اصلی تحقیق حاضر «احصاء الزامات و چارچوب‌های رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد در ایران» است. از این‌رو، این پژوهش درصدد پاسخ به مسائلی مانند «تبیین مفهوم مردمی‌سازی اقتصاد در ایران»، «تبیین رویکرد دولت- بازار در تحلیل مردمی‌سازی اقتصاد»، «چگونگی پیاده‌سازی رویکرد مردمی‌سازی در بازارهای اقتصادی»، «مردمی‌سازی به عنوان رویکرد تحقق هدف رشد اقتصادی»، «بررسی و تبیین مهم‌ترین مصادیق مردمی‌سازی اقتصاد در ایران»، «بررسی و تبیین اصلی‌ترین سیاست‌های مردمی‌سازی در مصوبات مجلس برای برنامه هفتم توسعه»، «تطبیق احکام خروجی کارگروه‌های مردمی‌سازی اقتصاد با احکام قانون برنامه هفتم توسعه»، «بررسی آسیب‌های رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد با استفاده از مطالعات مختلف و از دید خبرگان علمی و متخصصان اجرایی و ترسیم مدل مفهومی آن» و نیز «جمع‌بندی و ارائه الزامات و چهارچوب‌های لازم برای پیاده‌سازی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد» است.

۱- تبیین مفهوم مردمی‌سازی اقتصاد

در این بخش ابتدا به بررسی اسناد فرادستی در حوزه مردمی‌سازی اقتصاد پرداخته و سپس به تعریف مفهوم مردمی‌سازی اقتصاد پرداخته و درنهایت، تفاوت مردمی‌سازی و خصوصی‌سازی تشریح شده است.

۱-۱- اسناد فرادستی در حوزه مردمی‌سازی اقتصاد

در اسناد فرادستی، به لزوم توجه به رویکرد مردمی‌سازی در اقتصاد تأکید شده که می‌توان به موارد عمده زیر اشاره داشت:

- بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌ها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت می‌باشد. بخش تعاونی نیز شامل شرکت‌ها، مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نگردد، مورد حمایت قانونی جمهوری اسلامی است.
- در کلیات و بندهای مختلف سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که در بهمن ماه ۱۳۹۲ ابلاغ شده بر مردمی شدن اقتصاد بارها تأکید گردیده است. بر این اساس در سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی» که بر اساس بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی می‌باشد، تأکید شده است که: «اقتصاد مقاومتی خواهد توانست در بحران‌های رو به افزایش جهانی، الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد و زمینه و فرصت مناسب را برای نقش‌آفرینی مردم و فعالان اقتصادی در تحقق حماسه اقتصادی فراهم کند».

در این راستا، برنامه‌های ۱۲ گانه اقتصاد مقاومتی به شرح زیر است:

- برنامه ملی ارتقای بهره‌وری؛
- برنامه ملی پیشبرد برون‌گرایی اقتصاد (توسعه صادرات غیرنفتی)؛
- برنامه ملی ارتقای توان تولید ملی (درون‌زایی اقتصاد)؛
- برنامه ملی عدالت بنیان کردن اقتصاد و توسعه عدالت اجتماعی؛
- برنامه ملی برقراری انضباط مالی در بخش عمومی و قطع وابستگی بودجه به نفت؛

- برنامه ملی توسعه اقتصاد دانش بنیان؛
- برنامه ملی گفتمان‌سازی و فرهنگ‌سازی اقتصاد مقاومتی؛
- برنامه ملی شفاف‌سازی و سالم‌سازی اقتصاد؛
- برنامه ملی توسعه ظرفیت تولید نفت، گاز و تکمیل زنجیره پایین‌دستی و توسعه بازار؛
- برنامه ملی هدفمندسازی یارانه‌ها؛
- برنامه ملی مردمی کردن اقتصاد؛
- برنامه ملی سیاست‌های پولی و ارزی.

بر این اساس، برنامه ملی مردمی کردن اقتصاد به عنوان یکی از برنامه‌های دوازده‌گانه اقتصاد مقاومتی است که برای اجرایی نمودن آن، دبیر کارگروه مربوط به این برنامه در دولت، امور بنگاه‌ها، شوراها و توسعه مشارکت‌های مردمی تعیین شده و پنج طرح شامل «طرح توانمندسازی بخش خصوصی»، «طرح اصلاح نظام مالی برای واگذاری فعالیت‌ها به بخش غیردولتی»، «طرح تداوم و تسریع اجرای سیاست‌های ابلاغی اصل ۴۴» و «طرح محدود کردن نقش و وظایف دولت به امور حاکمیتی و تصدی‌های اقتصادی اجتماعی اجتناب‌ناپذیر» و «طرح کاهش نقش دولت در اجرای طرح‌های عمرانی» ذیل این کارگروه تعریف شده است.

- بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب (۱۳۹۷) راه‌حل مشکلات اقتصادی، پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی است که «باید برنامه‌های اجرایی برای همه بخش‌های آن تهیّه و با قدرت و نشاط کاری و احساس مسئولیت در دولت‌ها پیگیری و اقدام شود. درون‌زایی اقتصاد کشور، مولّد شدن و دانش‌بنیان شدن آن، مردمی کردن اقتصاد و تصدی‌گری نکردن دولت، برون‌گرایی با استفاده از ظرفیت‌هایی که قبلاً به آن اشاره شد، بخش‌های مهم این راه‌حل‌ها است».

۱-۲- تعریف مفهوم مردمی‌سازی اقتصاد

از لحاظ لغوی، شاید بهترین مفهوم برای مردمی‌سازی اقتصاد، مشارکت مردم در اقتصاد است، اگرچه در جستجو و مرور مقاله‌ها یا کتاب‌های گوناگون و کاربرد عبارات مترادف مردمی‌سازی در زبان انگلیسی در تعیین ارتباط اقتصاد و مردم، نشانه‌های قوی از معادل و کاربست مفهومی این اصطلاح وجود ندارد. در این راستا، مردمی‌سازی را معادل لاتین «Popularization» به معنی «اشتهار، تعمیم، محبوب‌سازی، عمومیت دادن، عمومیت یافتن، رواج ساده‌سازی، عوام پسند کردن» لحاظ نموده‌اند که این اصطلاح انگلیسی نشانگر دقیق از مفهوم مردمی‌سازی اقتصاد نمی‌باشد. در حقیقت، جلب مشارکت مردم در اقتصاد با اصطلاح مردمی‌سازی اقتصاد در ایران شناخته شده است. به همین دلیل، می‌توان از بررسی در عبارات و جملات

سخنرانی‌ها یا خواندن مقاله‌های مختلف برای دریافت مؤلفه‌ها و ویژگی‌های مورد نظر از این واژه استفاده نمود.

برخی از پژوهشگران در تبیین مفهوم مردمی‌سازی، حوزه آن را منحصر به اقتصاد نمی‌دانند؛ به عوامل انگیزشی بسیار اهمیت می‌دهند و آن را مستلزم درگیر شدن در تمام فرایند از شناخت مسئله تا نظارت می‌دانند. بر این اساس، مردمی‌سازی در لغت به معنی عمل یا فرایند عمومی شدن یا انجام چیزی توسط عموم مردم است. در مردمی‌سازی عموم مردم **درگیر دخالت، تصمیم‌گیری و مشارکت** در فرایندهای شناخته شده اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه می‌شوند. بر همین اساس مردمی‌سازی با **مشارکت تشدیدیافته مردمی** قرابت معنایی بیشتری پیدا می‌کند. مردمی‌سازی با رفتار آگاهانه، خواست جمعی، پذیرش جمعی، انتخاب و وجود نیازهای مردم پیوند دارد. آنچه در یک فرایند مردمی‌سازی موفق مهم است احساس نیاز برای حل یک مشکل، شناخت آن مشکل و احساس نیاز به همکاری گروهی با توجه به میزان دانش، توانمندی افراد، شناخت آنان از توانایی‌ها و امکانات موجود و حداکثر استفاده از آنهاست. مردمی‌سازی **دلالت بر بالا بردن نقش مردم** در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارد که به همراه آن مردم بتوانند در فرایندهای تصمیم‌سازی، اجرا و نظارت، دخالت و مشارکت فعالی داشته باشند؛ اما قبل از این که اقتصاد، حکمرانی و سایر عرصه‌های زندگی اجتماعی و فرهنگی مردمی شود، باید مردم اهمیت و حساسیت موضوع را درک نمایند. به عبارت بهتر، مردمی‌سازی با حساس‌سازی نسبت به موضوعات و مسائل حکمرانی صورت می‌گیرد. هرچقدر زمینه‌های مشارکت مردم آماده باشد؛ اما مردم حساس و آگاه به حضور در عرصه تصمیم‌گیری و مشارکت نباشند، مردمی‌سازی راه به جایی نخواهد برد.[1]

مردمی‌سازی در یک اجتماع از حساس شدن آغاز می‌گردد که نخستین پله مردمی‌سازی است. پله بعدی آگاه شدن و دانستن است. مردم در یک جامعه حق دارند که از اتفاقاتی که در اجتماع آنها می‌افتد با خبر باشند. پله بعدی، مشاوره و ارائه نظر از سوی مردم است. افراد در یک جامعه در جلسات گروهی شرکت می‌کنند و نظرات خود را مطرح می‌نمایند. آنان در این مرحله نیازهای خود را در اجتماع فهرست می‌کنند و درباره اولویت‌ها سخن می‌گویند. گاه در این مرحله کمیته‌ها یا ساختارهایی شکل می‌گیرد. پله بعدی، نقش‌پذیری و مشارکت در فعالیت‌های اجرایی است. بعد از آن وارد پله‌ای می‌شود که می‌توان آن را «درگیر شدن فرد در جریان کار» نامید، به گونه‌ای که دیگر جزئی از فرایند محسوب می‌شود و نمی‌توان او را از این فرایند جدا کرد. وارد شدن در این فرایند به معنای توانمند شدن مردم در جامعه است. اگر شناسایی نیاز مردم در سطح محلی توسط خود آنان به اقدام محلی بینجامد، منجر به مردمی‌سازی محلی برای برآورده شدن نیاز می‌گردد. در عین حال ممکن است نیاز منجر به تقاضا یا مطالبه شود؛ اما مشارکتی را به وجود

۱. شیرعلی (۱۴۰۰)

نیاورد. در تمام جریان مردمی‌سازی، تلاش این است که مردم نیازهای خود را بشناسند، اولویت‌بندی کنند و خود برنامه‌ای را برای تحقق آن نیاز طراحی نمایند بدون اینکه نیازها تبدیل به مطالبات شود. درواقع نتیجه فعالیت‌های مردمی‌سازی باید اقدام برای رفع نیازها باشد. در مردمی‌سازی، زمینه‌های حضور و مشارکت مردم در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پررنگ‌تر می‌شود و مردم نسبت به موضوعات و مسائل اجتماعی آگاه‌تر و مشارکت‌جوتر می‌گردند. این موضوع باعث می‌شود مشروعیت حکومت ارتقاء یابد و بسیاری از مسائل اجتماعی با حضور محسوس مردم در اداره جامعه حل شود. مردمی‌سازی در سه عنصر زیر خلاصه می‌گردد:

- مشارکت و درگیرکردن مردم با حساس‌سازی آنها به مسائل و موضوعات جامعه؛
- برابری در تصمیم‌گیری، فرصت‌های مشارکت و اداره جامعه؛
- استقبال از حضور نهادها و سازمان‌های غیردولتی و مردمی.[1]

در اقتصاد مردمی یا اقتصاد مردم‌محور باید حضور آگاهانه، داوطلبانه، فعالانه، جمعی و فردی و متناسب با توان همه افراد در تمامی عرصه‌های اقتصادی کشور در سه ساحت تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اقدام محقق شود.[2] در بعد وسیع‌تر، مردمی‌سازی اقتصاد با جلوگیری از رقابت دولت با بخش خصوصی منجر به نقش‌پذیری و حضور مردم در اقتصاد شده و نقش دولت را کاهش می‌دهد. اقتصاد مردمی بدین مفهوم است که باید اقتصاد به سمت **اقتصاد تولیدمحور با حضور و نقش فعال و مشارکت حداکثری آحاد جامعه** و توسعه همکاری‌های جمعی در فعالیت‌های اقتصادی، تولید ثروت و گسترش کسب وکارهای کوچک و متوسط حرکت نماید.[3]

نکته مهم مردمی‌سازی اقتصاد، **مشارکت مردم در اقتصاد** است. مردم باید هم در تأمین **منابع و هم مدیریت** مشارکت داشته باشند. از این‌رو اقتصاد مردمی را می‌توان دارای دو بعد اساسی در نظر گرفت:

- مردم: منظور از مردم، جمعیتی است که در عرصه‌های جغرافیایی مختلف، یک نظام سیاسی را شکل داده‌اند. این تعریف شاهد عنصر جمعیت، جغرافیا، نظام سیاسی و حاکمیتی است.
- اقتصاد: در این بعد، متناسب با بعد مردم به مباحث پیش از تولید و آن دسته از عواملی که بستر تولید را فراهم می‌کنند و به همراه مباحث روابط تولیدی که در اقتصاد کشور رخ می‌دهد، پرداخته می‌شود.[4]

---

۱. همان
۲. رنجبران و همکاران (۱۴۰۰)
۳. شقاقی شهری (۱۳۹۸)
۴. محمدی پور (۱۳۹۸)

در تبیین مفهوم رویکرد[1] مشارکت مردم در اقتصاد و مردمی‌سازی اقتصاد باید توجه داشت که هر رویکردی می‌تواند از پارادایم[2] و نظریه‌های[3] خاصی نشئت بگیرد و برای شناخت دقیق‌تر موضوع باید آگاهی و شناخت از تفاوت بین آن‌ها وجود داشته باشد. در این میان، مسئولان مختلف نظام و بخش خصوصی بر اهمیت مردمی‌سازی اقتصاد تأکید نموده‌اند. در ادامه، در زیر به بخشی از این مطالب پرداخته شده است:

- «مردمی‌سازی اقتصاد به عنوان یکی از اصول اساسی در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی محسوب می‌گردد؛ بنابراین اقتصادی که به عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود، مردم‌بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نمی‌باشد. اقتصاد مردمی است، یعنی با اراده و سرمایه و حضور مردم تحقق پیدا می‌کند؛ اما «دولتی نیست»، به این معنا نیست که دولت در قبال آن مسئولیتی ندارد؛ دولت مسئولیت برنامه‌ریزی، زمینه‌سازی، ظرفیت‌سازی، هدایت و کمک دارد. منتها کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی دست مردم است؛ اما دولت به عنوان یک مسئول عمومی، نظارت‌کننده، هدایت‌گر و کمک‌کننده می‌باشد».[4]

---

۱. یک رویکرد به منزله روش یا فن ویژه‌ای است که برای دستیابی به یک هدف یا حل یک مسئله مورد استفاده قرار می‌گیرد. رویکرد، روش عملی کاربرد یک نظریه در یک موقعیت خاص در جهان واقعی است. رویکرد فرایندی است که گام‌های لازم برای رسیدن به اهداف یک سیستم یا حوزه معرفتی را مشخص می‌کند. برخی نویسندگان بین رویکرد نظری و روش‌های عملی تفاوت‌هایی را قائل هستند. به عبارتی، رویکرد نظری هر حوزه معرفتی، جدای از روش‌های عملی آن است. البته، یک چهارچوب نظری سودمند و قابل قبول، چهارچوبی است که از روش‌های عملی گرفته شده باشد و هدف آن نیز حل مشکلات مربوط به آنهاست. به عبارت دیگر، می‌توان گفت چهارچوب نظری و روش‌های عملی هر حوزه معرفتی دو روی یک سکه هستند. وجود رویکردهای مختلف و متفاوت نشئت گرفته از وجود مشکلات مختلف در علوم متفاوت است (احمدی، ۱۳۸۸).

۲. پارادایم (Paradigm) یکی از مفاهیم اصیل و بنیادی اندیشه‌های توماس کوهن (Thomas Kohn) اندیشمند و فیلسوف معاصر علم است، مفهومی که بر سر چیستی آن مناقشات بسیاری از مدت‌ها پیش درگرفته است و ادامه دارد. پارادایم تصویری بنیادی موضوع یک رشته علمی است. به اینکه چه پرسش‌هایی مطرح شود و چه قواعدی برای تفسیر پاسخ‌های دریافت شده مورد استفاده قرار می‌گیرد کمک می‌کند. درواقع پارادایم گسترده‌ترین دیدگاه مشترک صاحب‌نظران یک علم است. اجزای متشکله پارادایم عبارتند از : ۱- الگوی مورد قبول اشخاص که بر اساس پارادایم عمل می‌کنند؛ ۲- موضوع؛ ۳- تئوری‌ها؛ و ۴- روش‌ها و ابزارها.

درنهایت، می‌توان از منظر کوهن پارادایم را چنین تعریف کرد: پارادایم مجموعه ویژه‌ای از مفاهیم، باورها، پیش پندارها، نظریه‌ها، قوانین، ابزارهای اندازه‌گیری و نحوه به کارگیری آنها، قواعد و موازین روش‌شناختی و معرفت شناختی و بالاخره مجموعه‌ای از تعهدات فراطبیعی و دستورالعمل‌های شبه اخلاقی جامعه علمی است که به اندیشمندان می‌گوید چه چیزی مسئله است و باید برای یافتن پاسخ‌هایی برای آن به جستجو بپردازند و این پاسخ‌ها باید در قالب کدامین مفاهیم و اصطلاحات صورت‌بندی شود و با کدام اصول و نظریه‌ها هماهنگی داشته باشد تا پژوهش آنها منجر به رشد ثمربخش علم عادی گردد (وکیلی و همکاران، ۱۴۰۲ به نقل از زیبا کلام، ۱۳۸۲).

۳. نظریه مجموعه اصول و مفاهیمی است که در پیوند با یکدیگر یک پدیده یا مجموعه‌ای از پدیده‌ها را توضیح می‌دهد. توضیح یک نظریه بر پایه شواهد قوام می‌یابد و تحکیم می‌شود و می‌توان از آن برای پیش‌بینی رخدادهای آینده بهره گرفت. برای مثال، نظریه تکامل، چگونگی تغییرات موجود زنده در طول زمان از طریق انتخاب طبیعی را شرح می‌دهد. این نظریه با شواهد و مشاهدات وسیع در شاخه‌های گوناگون حیات و رشته‌های دیگر شامل ژنتیک، دیرین‌شناسی و جغرافیای زیستی مورد حمایت و تأیید قرار می‌گیرد. نظریه نسبیت ارتباط بین زمان و فضا و جاذبه را توضیح می‌دهد و از طریق تجربیات و مشاهدات پرشمار مورد تأیید قرار گرفته است. نظریه درواقع مجموعه فرضیه‌های اثبات شده، مجموعه مفاهیم و سازه‌های مرتبط به یکدیگر در مورد یک علم بخصوص می‌باشند، نظریه علمی نگره‌ای است که ویژگی‌های علمی داشته باشند: سازگاری درونی و بیرونی (نامتناقض)- صرفه‌جو (در توضیح و پیش فرض‌های اضافه) – کاربردی – تجربی و رد شدنی - پویا – جلو رونده (دست‌یابی به و جلو رفتن ازنتایج نظریه‌های قبلی) – مشروط و آزمایشی.

۴. سخنان رهبری (حرم مطهر رضوی ۱۳۹۳/۱/۱) https://farsi.khamenei.ir/audio-content?id=31724

مفاد این سخنان گواه بر این است که در یک اقتصاد مقاومتی، علاوه بر آنکه لازم است عوامل تولید؛ یعنی نیروی کار و سرمایه به دست مردم باشد، باید بنگاه‌ها نیز به دست مردم مدیریت شوند و تصمیم‌گیری فعالیت‌های اقتصادی کشور توسط مردم انجام پذیرد. از این رو، سه مؤلفه تصمیم‌گیری و اراده مردم، سرمایه‌گذاری مردم و مدیریت مردم تشکیل‌دهنده ساختار مردم‌محور در اقتصاد مقاومتی هستند.[۱]

همچنین، بر تحول اقتصادی با رویکرد مردمی‌سازی و **مشارکت حداکثری مردم** در اداره کشور به‌ویژه در عرصه اقتصادی و لزوم طراحی نقشه راه اقتصاد ملی به عنوان یک رویکرد تحولی تأکید شده و مجموعه دولت و شرکت‌های دولتی از ورود به آن بخش‌هایی که توسط مردم قابل اداره است برحذر داشته و خواستار تعریف زمین بازی بزرگتر و مؤثرتری برای نقش‌آفرینی مردم در عرصه اقتصاد و اداره کشور شده‌اند.[۲]

- همچنین، «مردمی‌سازی اقتصاد در نگاه ساده به این معناست که بتوان ارتباط و اقناع بیشتری با خواست و رفع مشکلات مردم داشت. مردمی‌سازی اقتصاد درواقع فرهنگ مدیریتی برخاسته از توده مردم است. در مردمی‌سازی اقتصاد، مردم نقش بهره‌بردار از فعالیت اقتصادی را دارند و در مرحله بعد مردم از بهره‌بردار به میدان‌دار تبدیل می‌شوند. مردم‌داری؛ یعنی از ظرفیت مردم در اتخاذ سیاست، پیاده‌سازی و اصلاح امور استفاده شود. با اجرای مردمی‌سازی اقتصاد از ظرفیت مردم که بالاترین ظرفیت نسبت به ظرفیت رسمی موجود که مبتنی بر درون سازمان است، وارد ظرفیت برون سازمانی می‌شود که تصمیم سیاستگذار اصلاح می‌گردد. استفاده از ظرفیت مردم در مرحله پیاده‌سازی سیاست‌ها کمک می‌کند ضعف‌های نظام مدیریتی که دچار آن هستیم را برطرف کرده و از آفات دور کند. مردمی‌سازی اقتصاد در مرحله نظارت زمینه را برای توسعه نقش مدیریت و رهبری فراهم می‌کند و دیگر امکان فریب نیست. با استفاده از این ظرفیت میلیونی مردم توان چند برابری اقتصاد فراهم می‌شود».[۳]
- «اصلی‌ترین متغیر دخیل در مردمی‌سازی اقتصاد، تنظیم نوع رابطه دولت- ملت برای دستیابی به پیشرفت و رشد اقتصادی است و برای دستیابی به اقتصاد مردمی اصلی‌ترین تحول می‌تواند تغییر رویکرد دولت‌ها از دولت پاروزن به دولت سکاندار، از دولت رقیب مردم به دولت حامی، از دولت منبع محور به دولت بهره‌ور و از دولت مجوزمحور به دولت ثبت‌محور باشد. در این شرایط رشد اقتصادی به همراه تغییرات فناورانه دانش‌بنیان موتور محرک پیشرفت کشور را فراهم می‌نمایند.

۱. قاسمی و رجایی رامشه (۱۳۹۹)

۲. مجموعه رهنمودهای رهبری در سال ۱۴۰۲

۳. بیانات وزیر امور اقتصادی و دارایی دولت سیزدهم (به عنوان نماینده قوه مجریه) (https://www.javanonline.ir/fa/news/1186613/%)

حکمرانی مردمی باید با تقویت حلقه‌های میانی در حوزه‌های مختلف و حاکمیت قانون، امکان مشارکت مردم در اداره امور کشور را به طور حداکثری فراهم کند. نباید نظام حکمرانی به جای مردمی‌سازی، خواص‌گرایی را در پیش گیرد و حفظ کارآمدی و کارایی خود را فدای حفظ منافع خواص کند. در حکمرانی مردمی به علت حاکمیت قانون و فرصت‌های عادلانه اقتصادی و اجتماعی، افراد منفعت کمتری در چسبیدن به هسته قدرت دارند».[1]

بنابراین بر اساس مطالب بیان شده، می‌توان تعریف کلی زیر را برای مردمی‌سازی اقتصاد ارائه داد:[2]

- «مردمی‌سازی اقتصاد عبارت است از حضور و نقش فعال، نوآورانه و مشارکت حداکثری آحاد مردم برای گذار از نقش ذینفع به ذینفع فعال اعم از نیروی کار، سرمایه و مدیریت در فعالیت‌های اقتصادی و منافع حاصله با تأکید بر نوع رابطه دولت- مردم برای دستیابی به پیشرفت و رشد اقتصادی فراگیر».

۱-۳- تفاوت مردمی‌سازی و خصوصی‌سازی

خصوصی‌سازی معادل لاتین «Privatization» است. خصوصی‌سازی فرایندی می‌باشد که طی آن دولت با هدف افزایش کارایی، اقدام به واگذاری بخشی از فعالیت‌ها یا بنگاه‌هایش به بخش خصوصی می‌کند. خصوصی‌سازی، انتقال شرکت‌های تحت حاکمیت یا مالکیت دولتی به بخش خصوصی است که معمولاً از طریق فروش این شرکت‌ها صورت می‌پذیرد.[3] در حقیقت، اساسی‌ترین بخش از خصوصی‌سازی، تغییر مالکیت از دولت به بخش خصوصی است؛ اما این به این مفهوم نمی‌باشد که در خصوصی‌سازی صرفاً یک انتقال دارایی از یک مدعی به دیگری واگذار می‌گردد بلکه دلیل عمده آن، این است که مالکیت توسط بخش خصوصی منجر به تولید محصولات با بهره‌وری بالاتر خواهد شد. بهره‌وری بالاتر به نوبه خود، منابع بیشتری تولید می‌کند که می‌تواند مصرف یا ذخیره شود. علاوه بر این، خصوصی‌سازی می‌تواند پس‌اندازهایی را از خارج جذب کند که در غیر این صورت ممکن است بدون خصوصی‌سازی امکان‌پذیر نباشد. این معمولاً زمانی اتفاق می‌افتد که شرکت‌های چندملیتی تخصصی چنین شرکت‌هایی مانند مخابرات را خریداری کنند. فراتر از این اثرات دور اول، خصوصی‌سازی می‌تواند به طور غیرمستقیم پس‌انداز را تحریک کند. به عنوان مثال، اگر درآمد حاصل از فروش برای بازنشستگی بدهی‌های عمومی استفاده شود، این می‌تواند منجر به کاهش اندازه دولت از طریق مالیات کمتر با اثرات مطلوب بر پس‌انداز عمومی گردد. مثال دیگر به تأثیر مطلوب

۱. سخنرانی رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (به عنوان بازوی پژوهشی قوه مقننه) در فرودین ماه سال ۱۴۰۲
https://rc.majlis.ir/fa/news/show/1768954

۲. لازم به ذکر است که تعریف ارائه شده بر اساس برداشت نویسنده از نکات کلیدی این بخش که به صورت هایلایت نشان داده شده، استخراج شده است.

3. Harvey (2011)

خصوصی‌سازی بر رقابت‌پذیری صنایع دیگر مربوط می‌شود، در صورتی‌که هزینه تولید کالاها و خدمات واسطه‌ای (برق و خدمات مخابراتی) را کاهش دهد. درنهایت، خصوصی‌سازی می‌تواند به طور غیرمستقیم با تقویت توسعه بازار سرمایه به پس‌انداز کمک کند که این امر می‌تواند منجر به افزایش رشد اقتصادی گردد.[1] خصوصی‌سازی یکی از روش‌های تخصیص مجدد دارایی از منظر بخش عمومی یا دولت به بخش خصوصی است که در کشورهای سرمایه‌داری به عنوان مؤلفه اساسی است که می‌تواند نقش اساسی در رشد اقتصادی داشته باشد؛ اما در کشورهای فقیر، اقتصاد دولتی ممکن است نسبت به بخش خصوصی کارایی بیشتری داشته باشد.[2]

بنابراین، رویکرد کوچک‌سازی بدنه دولت و بهبود عملکرد فعالیت‌های اقتصادی از طریق افزایش نقش نیروهای بازار و محول کردن فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی با انتقال مدیریت و یا مالکیت دارایی‌ها به این بخش مفهوم خصوصی‌سازی را تشکیل می‌دهد.[3] خصوصی‌سازی با یک خط‌مشی عمومی، موجب کاهش کنترل دولت در امور مختلف می‌گردد. این امر زمانی می‌تواند رخ دهد که بخش خصوصی مسئولیت بیشتری برای ارائه خدمات داشته باشد.[4]

بر این اساس، خصوصی‌سازی باعث انتقال مالکیت از بخش عمومی به خصوصی می‌شود که این امر علاوه بر اینکه باعث کاهش نقش بخش دولتی در اقتصاد می‌شود، می‌تواند به دلیل انگیزه بالای بخش خصوصی منجر به تولید محصولات کارآمد گردد.[5] همچنین، خصوصی‌سازی می‌تواند به دلیل اهدافی مانند تسریع در فرایند توسعه اقتصادی، بهبود رقابت‌پذیری، شفاف ساختن ساختار شرکت‌ها، گسترش بازار سرمایه، تشویق به سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش اشتغال، کاهش بودجه دولت و توانایی آن در جهت تسریع سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی، افزایش بهره‌وری دستگاه‌های دولتی و بهبود ارائه خدمات صورت پذیرد.[6]

برای تحقق خصوصی‌سازی می‌توان به تکنیک‌های متفاوت نظیر؛ واگذاری خدمت، حراج کردن یا اجاره دادن دارایی‌ها، واگذاری پروژه‌های بازرگانی و تجاری و نیز استفاده از منابع خارجی یا عقد قراردادها با آن‌ها اشاره داشت.[7]

در یک اقتصاد توسعه‌یافته و مبتنی بر بازارهای رقابتی، بخش خصوصی به عنوان محور توسعه در نظر گرفته می‌شود و نقش «بخش پویا» را در اقتصاد به خود می‌گیرد. در چنین اقتصادی، تصدی‌گری دولت به حداقل کاهش می‌یابد که در شرایط آرمانی، دولت مسئول سیاست‌گذاری و نظارت برای فراهم آوردن محیط

1. Galal (2006)
2. Filipovic (2006)
۳. امیر اسکندری و زرمجویی (۱۳۹۲)
4. Balaker & Sumers (2008)
5. Bakr (2003)
6. Chlopek & Penton (2009)
7. Segal & Moore (2012)

اقتصادی با ثباتی می‌شود که بخش خصوصی بتواند در آن رشد کند. دولت با استفاده از سیاست‌های تثبیتی می‌کوشد نوسانات اقتصادی را تا آنجا که مقدور است کاهش دهد و بدین وسیله، بخش خصوصی را در انجام پیش‌بینی‌های قابل اتکا و اجرای برنامه‌ریزی‌های دقیق یاری رساند. اساساً روح این استراتژی غیرمداخله‌گرانه دولت بر مبنای شرایط مطلوب محیط کسب و کار می‌باشد و بر نوآوری برای پیشبرد اقتصاد استوار است.

رابطه بین خصوصی‌سازی و مردمی‌سازی یکی از بخش‌های مرتبط با نقش مردم در تحول حکمرانی است. خصوصی‌سازی، نحوه اداره کشور، شیوه تصمیم‌گیری و چگونگی تعامل بین دولت و مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و درنهایت حکمرانی به عنوان بنیان خصوصی‌سازی پدیدار می‌شود و به دنبال یافتن ویژگی‌ها و پیش‌نیازهای خصوصی‌سازی در فرایند بازارهای مالی و غیرمالی است و بیش از هر عامل دیگری بر تحول نهادها و ساختارهای درونی و قوانین رسمی و غیررسمی جوامع برای دست یافتن به آن تأکید می‌ورزد.[۱]

اگرچه فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد و سهم بالای بخش خصوصی از بدنه اقتصاد پسندیده است؛ اما باید توجه داشت که بخش خصوصی تمام مردم نیست. در بخش خصوصی، صاحبان سرمایه در اقتصاد ایران نقش پررنگ ایفا می‌کنند. بنا بر تجربه جهانی نیز، کارایی از رقابت حاصل می‌شود و رقابت لزوماً از خصوصی‌سازی به دست نمی‌آید بلکه حاصل شکل‌گیری نهادهای مورد نیاز بازار است. در رویکرد خصوصی‌سازی بدون توجه به بهبود فضای کسب و کار (در غیاب نهادهای نظم بخش اقتصاد)، بازار آزاد ایجاد شده به بی‌مسئولیتی و رشد نامتوازن و ... برمی‌خورد. بخش بانکداری ناکارآمد که همچنان متأثر از فضای قبل از خصوصی‌سازی است، استقراض را پرهزینه یا غیرممکن می‌کند.

ظرفیت بالقوه پنهان‌کاری، روابط و مناسبات پنهان و زیرزمینی در خصوصی‌سازی برای همکاری مخفیانه و غیرقانونی بین مقامات دولتی و دیگران نیز موجب افزایش فساد است که یکی دیگر از پیامدهای خصوصی‌سازی بدون توجه به فضای کسب و کار می‌باشد. انتقال مالکیت بنگاه‌های اقتصادی به بخش خصوصی در صورتی به بهبود شرایط اقتصادی کشور می‌انجامد که همراه با آزادی عمل بخش خصوصی در انجام فعالیت‌های اقتصادی باشد. در حقیقت، زمانی که صحبت از بخش خصوصی می‌شود بنگاه‌ها متوجه بنگاه‌های بزرگ و صاحبان ثروت می‌باشد که متفاوت از مردمی‌سازی اقتصاد است.

مردمی‌سازی به معنی واگذاری تمام اقتصاد به بخش خصوصی نیست. در حقیقت، زمانی که صحبت از مردمی‌سازی اقتصاد (بر اساس روح حاکم بر اقتصاد مقاومتی) می‌شود، با وجود اینکه تأکید بر مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد (نه واگذاری‌ها به بخش خصوصی) است، سهیم کردن همه مردم در تولید ثروت مولد مدنظر است، یعنی تمامی امکانات به گونه‌ای تجهیز شود که تک تک ایرانیان امکان داشته باشند در گردونه تولید مولد اقتصاد حضور پیدا کرده و نقش ایفا نمایند و صد البته از آن منتفع شوند. این هدف

۱. منیره بیگی (۱۳۹۵)

متعالی ضمن تأکید بر استفاده حداکثری از منابع انسانی که در اقتصاد مدرن متعالی‌ترین منابع تولید محسوب می‌شوند، تلاشی در جهت تضمین امنیت ملی است، زیرا یکی از اصول پایداری اجتماعی سهیم شدن همه اقشار در منافع اقتصادی است. به این ترتیب، توجه به نهادهایی مانند تعاونی‌ها، بنگاه‌های کوچک و متوسط به عنوان بخشی بزرگ از اقتصاد که هم نقش اساسی در اشتغال‌زایی دارند و هم سهم عامه مردم را در اقتصاد افزایش می‌دهند، حائز اهمیت می‌باشد. مردمی‌سازی می‌تواند کاهش فساد و توزیع عادلانه را فراهم سازد، چراکه کاهش تضاد طبقاتی و افزایش قدرت مردم یکی دیگر از نتایج مردمی‌سازی اقتصاد است. در مسئله خصوصی‌سازی، سرمایه در دست تعداد محدودی از سرمایه‌داران است؛ اما زمانی که زمینه حضور مردم فراهم شود، آحاد مردم از سود حاصله منتفع می‌گردند که این سبب کاهش فاصله طبقاتی و توزیع عادلانه می‌شود. مردمی‌سازی، مقاوم‌سازی و استحکام اقتصاد را به دنبال دارد و حضور مردم سبب مهار تکانه‌های اقتصادی می‌گردد. البته اجرای فرایند مردمی‌سازی اقتصاد نیازمند الزامات قانونی و اصلاحات نهادی است که شامل اصلاح نظام مالیاتی، نظام تأمین مالی، نظام اخذ مجوزهای تولید و ... می‌باشد که بیانگر سطح راهبردی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد است.

۲- رویکرد دولت- بازار در تحلیل مردمی سازی اقتصاد

رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد بر اساس رویکرد دولت- بازار باید تحلیل گردد. در این راستا، دو دیدگاه غالب در خصوص حوزه فعالیت‌های اقتصادی بخش عمومی و بخش خصوصی وجود دارد:

بر اساس دیدگاه اول، رشد اقتصادی در مرتبه نخست اهمیت و اولویت قرار گرفته و رشد سریع اقتصادی را منوط به واگذاری تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به افراد یا نهادهای خصوصی می‌دانند. در این دیدگاه به توزیع عادلانه درآمد توجه جدی نشده و فرض بر این است که در فرایند رشد اقتصادی رفاه طبقات پایین جامعه از طریق مکانیسم رخنه نتایج حاصل از رشد اقتصادی به طبقات فرودست افزایش می‌یابد. همچنین این دیدگاه فرض می‌کند که بهره‌وری در فعالیت‌های اقتصادی دولت به مراتب پایین‌تر از بخش خصوصی است و مقررات و مداخله دولت در اقتصاد به‌ویژه در بازارهای سرمایه، کار و کالاهای قابل تجارت مانع از آن می‌شود که افراد و بنگاه‌های خصوصی سودبخش‌ترین راه‌های سرمایه‌گذاری را آزادانه انتخاب کنند.

دیدگاه دوم، نقش دولت را در توسعه اقتصادی مسلم دانسته و تمرکز اصلی در این دیدگاه به جای دخالت یا عدم دخالت دولت، بر نحوه و حوزه دخالت دولت است و به این ترتیب، حجم وسیع فعالیت‌های اقتصادی دولت را به منزله قدرت بیشتر برای به حرکت درآوردن موتور توسعه اقتصادی تصور می‌کند.

در این خصوص، مکاتب مختلف دیدگاه‌های متفاوتی در مورد نوع و حوزه مداخله دولت دارند که از حالت حدی عدم دخالت مطلق دولت که توسط مکاتب اتریش و نئوکلاسیک‌های لیبرال (پولیون) مطرح شده تا حالت حدی دخالت کامل دولت که توسط مکتب سوسیالیسم مطرح شده می‌توان تقسیم‌بندی کرد که در جدول (۱) ارائه شده است:

جدول ۱: دیدگاه مکاتب مختلف اقتصادی در مورد نوع و حوزه مداخله دولت

شکست بازار و مداخله دولت ← / عنوان مکتب ↓	شکست در تخصیص منابع	شکست در اشتغال منابع	شکست در اهداف اجتماعی	نوع و حوزه مداخله دولت
اتریش	-	-	-	به هیچ عنوان
نئوکلاسیک لیبرال (پولیون)	-	-	-	به هیچ عنوان
نئولیبرال	✓	-	-	هر کجا که رقابت به خطر افتد.
کلاسیک	✓	-	-	مالکیت عمومی انحصارات طبیعی
کینزی‌ها	-	✓	-	سیاست‌های اقتصاد کلان در دوران کمبود تقاضای مؤثر
نئوکلاسیک‌های رفاه	✓	✓	✓	سیاست‌های اقتصاد کلان در صورت نیاز به این سیاست‌ها و برقراری مالیات در صورت وجود پیامدهای جنبی
نهادگرایان	✓	✓	✓	جبران شکست‌های بازار از طریق نهادسازی (وضع قوانین، اعمال مقررات تنظیمی، ایجاد سازمان‌هایی در جهت حمایت از نهادهای سیاسی)
سوسیالیسم	✓	✓	✓	برقراری مالکیت اجتماعی در همه جا

منبع: حسینی و شفیعی (۱۳۸۶).

اکثریت مکاتب قائل به نقش تنظیمی دولت در اقتصاد هستند و مجادله بین آنها بر سر حوزه مداخله و چگونگی اِعمال تنظیم است.

بستر تاریخی مداخلات دولت در اقتصاد جهان و ایران نشان داده که دیدگاه‌های حدی پیرامون دولت و بازار در تأمین کارایی اداره امور اقتصادی با شکست مواجه شده‌اند و گرایش عمومی در سال‌های اخیر بر رویکرد همکاری دولت- بازار است که در آن دولت نقش هدایتی، نظارتی و تنظیمی را به عنوان مکمل سازوکار بازار ایفا می‌کند. نحوه دخالت دولت، با میزان شکست بازار تعیین می‌شود. شکست بازار، شرایطی است که در آن، **سازوکار بازار یا نظام قیمت‌ها از تأمین مقدار تولید بهینه از نظر اجتماعی، ناتوان باشد.** شکست بازار بر حسب آنکه حوزه بررسی اقتصاد خرد (شکست در تخصیص منابع ناکارایی)، اقتصاد کلان (شکست در اشتغال منابع بیکاری) یا اقتصاد توسعه (شکست در اهداف اجتماعی- نابرابری و فقر) باشد، نتایج متفاوتی به دست می‌دهد. به عبارتی ممکن است عملکرد بازار با توجه به رویکرد اقتصاد خرد، دربردارنده کارایی تخصیصی باشد، حال آنکه به لحاظ دیدگاه‌های اقتصاد کلان و یا توسعه‌ای نشان‌دهنده شکست باشد. بنابراین هنگام صحبت از شکست بازار لازم است ابتدا نوع شکست یا هدفی که بازار در تأمین آن شکست خورده است، مشخص شود سپس از طریق آن بهترین روش برای جبران شکست یا نیل به هدف تعیین گردد.[1] در ادامه، دیدگاه مکاتب مختلف در خصوص شکست‌های بازار و حوزه مداخله دولت ارائه شده است:

مکتب اتریش

طرفداران مکتب اتریشی برخلاف نئوکلاسیک‌ها که با دو پیش‌فرض کارآمدی کامل بازار و انسان عقلایی به دفاع از بازار آزاد می‌پرداختند و خواستار حداقل دخالت دولت بودند، اینگونه استدلال می‌کنند که نه بازار آنقدر کارآمد است که بتواند مانع اثرگذاری عوامل غیربازاری همانند سیاست‌های دولت شود و نه انسان آنقدر عقلانی است که بتواند همه مسائل موجود در جهان را درک کند؛ اما با این حال به علت آنکه بازار را قادر به تخصیص منابع می‌دانند، بازار رقابتی را به دخالت دولت در اقتصاد ترجیح می‌دهند.[2] بر اساس این مکتب در بازار هیچ پدیده‌ای مانند شکست بازار وجود ندارد و نیازی به دخالت دولت نیست.

در این مکتب رقابت مسئله‌ای فراتر از یک مفهوم ایستا است، زیرا به تعریف پیروان این مکتب فقط کسانی می‌توانند به رقابت بپردازند که یا نوآور باشند یا بتوانند فرصت‌های بازار را به خوبی شناخته و استفاده کنند. از نظر آنها در یک اقتصاد سرمایه‌داری، رقابت واقعی میان بنگاه‌های کوچکی که تولیدکننده کالای یکسانی هستند، انجام نمی‌شود بلکه میان بنگاه‌های نوآور و سایر بنگاه‌ها رخ می‌دهد این مکتب یک انحصار پویا و

۱. حسینی و شفیعی (۱۳۸۶)

۲. پارسی (۱۳۹۸)

پیشرو را به یک رقابت بی‌رونق ترجیح می‌دهد. همچنین، بازار مایل به حذف ناکارآمدی‌هایش از طریق فرایند کارآفرینی با انگیزه سود است.[۱]

هایک[۲] از اقتصاددان و دانشمندان علوم اجتماعی مکتب اتریشی و عنصر اصلی و متأخر این مکتب با اشاره به نظم خودجوش وظیفه دولت را تنها مراقبت از مکانیسم تنظیم‌کننده عرضه و تقاضا معرفی کرده است. بر اساس دیدگاه هایک، دولت خادم مردم است نه مخدوم، وظیفه دولت مدیریت اقتصادی جامعه نیست بلکه نگهبانی از آن است. با دخالت دولت و کاربرد اجبار، آزادی فرد که لازمه توسعه است آسیب می‌بیند. به نظر هایک حکومت نباید تبدیل به مؤسسه نیکوکاری بشود و بخواهد عدالت اجتماعی را جاری سازد. با دخالت دولت در این امر دیگر حکومت قانون ممکن نیست، چون اصل برابری در مقابل قانون جای خود را به رفتار نابرابر به منظور توزیع امتیازات می‌دهد.[۳]

مکتب نئوکلاسیک‌های لیبرال (پولیون)

در این مکتب، معیارهایی مانند آزادی فعالیت اقتصادی، حاکمیت بازار آزاد، انگیزه سود، سرمایه‌گذاری و مداخله نکردن دولت در امور اقتصادی لازم دانسته شده و به عنوان اصول اولیه نظام بازار شناخته می‌شود. بر اساس دیدگاه پولیون اگر اقتصاد به حال خود رها شود، دارای ثبات بیشتری خواهد بود البته تا موقعی که دولت دخالت کرده و با سیاست‌های احتیاطی بخواهد آن را مدیریت کند.

از نظر طرفداران این مکتب مانند فریدمن،[۴] دلیل مهم پیدایش نوسان‌های اقتصادی، سیاست‌های نادرست دولت است. دولت به عنوان یک عامل به منظور دستیابی به اهدافی که می‌توان از طریق مبادلات خصوصی به آن دست یافت، ناکارآمد است و در عمل دولت‌ها از اهدافی برخوردار هستند که در راه دستیابی به آنها قسمتی از منابع عمومی را برای مواردی به کار می‌برند که برخلاف منافع مردم است.

به این ترتیب پولیون مسئله سرمایه را که دولت بهتر از بخش خصوصی قادر به سرمایه‌گذاری و ایجاد ثبات اقتصادی است نمی‌پذیرد و به سیاست‌های مصلحتی در اقتصاد کلان و مقررات تنظیمی اعتقادی ندارد. تنها مسئله‌ای که از نظر بنیانگذار این مکتب اهمیت دارد، اصلاحات قیمتی است که در قالب کنار گذاردن قیمت‌های دستوری و برقراری قیمت‌های بازاری با عنوان **«اصلاحات قیمتی»** مطرح می‌شود.[۵]

---

۱. حسینی و شفیعی (۱۳۸۶)

2. Hayek

۳. پارسی (۱۳۹۸)

4. Friedman

۵. گریفین (۱۳۷۵)

مکتب نئولیبرال‌ها

نولیبرالیسم دو ستون اصلی دارد: بازار و فرد. هدف اصلی نولیبرالیسم آن است که «مرزهای دولت را به عقب براند»، با این باور که سرمایه‌داری بازار بدون کنترل حکومتی، کارایی، رشد و رونق گسترده‌ای خواهد داشت. این نگرش در توجه راست نولیبرالی به سیاست مالکیت و ترجیحی که به سرمایه‌گذاری خصوصی در برابر سرمایه‌گذاری حکومتی یا ملی کردن می‌دهد، بازتاب یافته است: «خصوصی خوب است، دولتی بد است». لیبرالیسم نو به خودیاری، مسئولیت فرد و گرایش به کارآفرینی اقتصادی بسیار معتقد است و به طور گسترده‌ای دیده می‌شود که این گونه اندیشه‌ها از راه فرایند جهانی شدن که برخی آن را جهانی شدن نو لیبرالی می‌دانند، رو به گسترش هستند.[1]

این مکتب کنترل عوامل اقتصادی را از بخش عمومی به خصوصی سوق می‌دهد. نئولیبرالیسم با توجه به اصول اقتصاد نئوکلاسیک به دولت‌ها پیشنهاد می‌کند که به آزادسازی تجاری، کاهش هزینه‌های عمومی و محدود کردن یارانه‌ها، اصلاحات مالیاتی، گشایش بازارهای داخلی به بازرگانی خارجی یا حداقل‌سازی محدودیت‌ها (آزادسازی تجاری)، خصوصی‌سازی، تأمین امنیت مالکیت خصوصی و مقررات‌زدایی بپردازند.[2]

بنابراین طرفداران این مکتب، مخالف مداخله مستقیم دولت در امور قیمت‌ها و تولید اقتصاد هستند؛ اما در عین حال به شکست بازار در تخصیص منابع نیز اعتقاد دارند. از نظر آنان آزادی اقتصادی صرف، به رقابت در بازار صدمه رسانده و باعث شکست بازار در تخصیص منابع می‌شود.

بنابراین در هر بخش که رقابت به خطر افتد، باید دولت مداخله کند تا شرایط رقابت واقعی را برقرار نمایند و در این ارتباط از قوانین **ضد انحصار و مقررات تنظیمی** بهره می‌گیرد. این امر با ممنوعیت رفتارهای ضد رقابتی، ممانعت از تقسیم سود بنگاه‌های اقتصادی میان صاحبان سهام (خارج ساختن سرمایه از میدان رقابت)، کمک به کشاورزان در فروش کالاهای فاسد شدنی و مانند آن به انجام می‌رسد.

مکتب کلاسیک

در رابطه با فعالیت‌های اقتصادی به سه اصل آزادی اقتصادی، ضرورت وجود منافع خصوصی (مالکیت) و رقابت در کسب فرصت‌ها معتقد بوده و بر همان اساس سه وظیفه حفظ و حراست از جامعه، حمایت از افراد در مقابل ظلم و برپایی و نگهداری نهادهای اجتماعی و خدمات عمومی را برای دولت قائل شد. کلاسیک‌ها به‌جز در مورد انحصارات طبیعی که به اعتقاد آنان نوعی شکست بازار در تخصیص منابع به شمار رفته و در آن مالکیت عمومی را توصیه می‌کردند، مداخله دولت را در سایر موارد غیرمجاز و مضر می‌دانستند.[3]

---

۱. هیوود (۱۳۹۶)

۲. جوشن‌لو و خانیها (۱۳۹۱)

۳. باغستانی میبدی (۱۳۹۴)

آدام اسمیت[1] زمینه‌های لازم برای مداخله دولت را به عنوان حاکمیت در قالب سه وظیفه عمده مشخص کرده است. نخستین وظیفه دولت حفظ و حراست جامعه از قهر و حمله جوامع دیگر است که فقط توسط نیروی انتظامی ممکن می‌شود. وظیفه دوم دولت، حمایت از هر عضو اجتماع در برابر ظلم و زورگویی عضو دیگر آن، یعنی استقرار یک عدلیه دقیق است.

سومین و آخرین وظیفه دولت، بر پا داشتن و نگهداری آن نهادهای اجتماعی و خدمات عمومی می‌باشد که اگرچه ممکن است درنهایت به سود اجتماع باشند؛ اما سود ناشی از آن‌ها هرگز هزینه‌های سرمایه‌گذاری را جبران نخواهد کرد. بنابراین نمی‌توان توقع داشت که یک فرد و تعداد کمی از افراد در ایجاد و حفظ آن بکوشند. انجام این وظیفه نیز در مراحل مختلف اجتماع به هزینه‌های گوناگونی احتیاج دارد. پس از نهادهای اجتماعی عمومی لازم برای دفاع از کشور و استقرار عدلیه که قبلاً از آن‌ها نام برده شد انواع دیگر این‌گونه خدمات و نهادها اغلب برای آسان کردن بازرگانی در اجتماع و تعلیم و تربیت مردم لازم است.[2]

مکتب کینزی‌ها

کینز به دنبال یافتن پاسخ به این پرسش بود که اگر قرار است بازارها، عرضه و تقاضا را برابر سازند، پس چطور در بلندمدت، کارگران، بیکار و کارخانه‌ها راکد می‌شوند و محصولات به فروش نمی‌رسند؛ بنابراین وی تأکید کرد که نمی‌توان به دست نامرئی اسمیت اعتماد کرد. سیاست‌های توازن بودجه باید جای خود را به سیاست‌های کسری بودجه بدهند.[3] بنابراین طرفداران این مکتب پیشنهاد دادند که دولت از طریق سیاست‌های مالی انبساطی (افزایش مخارج دولت و کاهش مالیات) در اقتصاد مداخله کند و اقتصاد را به سمت تولید متناظر با ظرفیت کامل و رونق سوق دهد و برای این اقدام نگران کسری بودجه نباشد. دولت علاوه بر تأمین امنیت و انجام امور حاکمیتی برای مقابله با بحران کمبود تقاضا باید در اقتصاد دخالت کند. باید سندیکاهای کارگری را تقویت نماید، پرداخت‌های انتقالی به مردم بدهد، بیمه‌های بیکاری و صندوق‌های تأمین اجتماعی را گسترش دهد.[4] در حقیقت کینزین‌ها با اشاره به وجود انحصارات و چسبندگی‌های قیمتی حاصل از وجود آنها و در عین حال اهمیت آزادی اقتصادی افراد، تنها وظیفه دولت را مراقبت از سطح تولید کل اقتصاد و نه تولید در واحدهای خرد یا انحصاری می‌دانند و مقررات تنظیمی را در نظر نمی‌گیرند.

1. Smith

۲. آدام اسمیت (۱۳۹۷)

۳. کلاسیک‌ها بر این باور بودند که دولت موظف است تعادل بودجه را سالانه با تنظیم مخارج نسبت به درآمدها رعایت کند. در نقطه مقابل کینزین‌ها اعتقاد داشتند که در شرایط رکود داشتن کسری بودجه ناشی از اعمال سیاست‌های کسری بودجه نظیر کاهش درآمدهای مالیاتی، افزایش کمک‌های بلاعوض و افزایش مخارج سرمایه‌گذاری دولت، به دلیل اثر مثبتی که بر انبساط اقتصاد ملی دارد نه تنها نامطلوب نیست بلکه بسیار مطلوب ارزیابی می‌شود.

۴. شاکری (۱۳۸۷)

مکتب نئوکلاسیک‌های رفاه

عقاید مکتب نئوکلاسیک در دو شاخه اصلی مکتب نئوکلاسیک رفاه و نئوکلاسیک لیبرال قابل بررسی است. در هر دو مکتب نئوکلاسیک لیبرال و نئوکلاسیک رفاه، از مقوله حداقل دخالت دولت در اقتصاد مورد نظر کلاسیک‌ها حمایت شده و به عنوان بهترین سیاست قلمداد می‌شود، البته میان این دو شاخه یک تفاوت وجود دارد و آن اینکه از نظر نئوکلاسیک‌های رفاه تنها هنگامی می‌توان منکر اهمیت مداخلات دولتی شد که در اقتصاد اثرات خارجی وجود نداشته باشد و یا اعمال سیاست‌های مصلحتی اقتصاد کلان ضروری نباشد. به عبارتی مکتب نئوکلاسیک رفاه با اعتقاد به وجود شکست‌های بازاری در تخصیص منابع (بنا بر وجود اثرات خارجی) یا مصالح اقتصاد کلان، مداخلات اقتصادی دولت در این شرایط را مفید می‌شمارد که این مداخلات به طور عمده از طریق اعمال سیاست‌های مالی و اخذ مالیات در شرایط بروز اثرات خارجی قابل انجام است.[۱]

مکتب نهادگرایان

اقتصاددانان نهادگرای جدید بر هزینه‌های مبادله (هزینه‌هایی برخاسته از چارچوب نهادی که دربرگیرنده هزینه‌های ساماندهی و انجام فعالیت‌های تجاری هستند که بر برنامه‌ریزی کسب‌وکار و انتخاب افق سرمایه‌گذاری اثرگذارند)[۲] تأکید دارند و معتقدند که علاوه بر هزینه‌های تولید، هزینه‌های سازماندهی و ضمانت اجرا و انجام فعالیت‌های اقتصادی (همانند زمان و پولی که عملاً در هنگام انجام خرید و گاهی چانه‌زنی برای کسب قیمت بهتر صرف می‌شوند یا حتی بیش از آن همانند هزینه تأمین نیروهای پلیس برای مقابله با سرقت، اداره نظام دادگاه‌ها و حتی پایش و نظارت بر کارگران کارخانه‌ها) نیز وجود دارند که باید در هزینه مبادله گنجانده شوند.[۳]

راهکار اصلی کاهش هزینه مبادله، توسعه نهادی است. ویلیامسون،[۴] اقتصاد نهادگرا را در قالب چهار سطح، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و فرایند توسعه اقتصادی را منوط به تغییر در این سطوح می‌داند. این چهار سطح نهادی تحلیل اجتماعی عبارت‌اند از:

الف) سطح ریشه‌دار اجتماعی که فرهنگ، سنت‌ها و آداب و رسوم (نهادهای غیررسمی) هستند.

ب) محیط نهادی (نهادهای رسمی) شامل قواعد رسمی بازی مانند قانون اساسی، حقوق مالکیت، تشکیلات سیاسی، نهادهای اولیه مالی و سایر قوانین عادی است.

---

۱. باغستانی میبدی (۱۳۹۴)

۲. از هزینه‌های مبادله می‌توان به هزینه کسب اطلاعات، هزینه تهیه منابع مالی و سرمایه، هزینه تضمین و اجرای حقوق مالکیت، هزینه انعقاد، اجرا و نظارت بر قراردادها اشاره داشت.

۳. چانگ (۱۳۹۸)

4. Williamson

ج) سطح نهادهای اعمال مدیریت (حکمرانی) یا انجام بازی؛ یعنی مجموعه آیین‌نامه و بخشنامه‌هایی که برای تضمین اجرای قواعد بازی تنظیم می‌شوند و عمده مباحث مربوط به اقتصاد هزینه مبادلاتی در این سطح قرار می‌گیرد.

د) سطح اقتصادی کردن در تخصیص منابع و اشتغال و سایر نظریه‌های اقتصاد نئوکلاسیک نمود می‌یابد و از ابزارهای بهینه‌یابی و تحلیل نهایی استفاده می‌شود.[1] بنابراین بر اساس این دیدگاه، مداخله دولت وجود دارد. حال این مداخله ممکن است از طریق اعمال مقررات تنظیمی برای رفع تضاد میان منافع افراد و اجتماع باشد یا جهت‌دهی صحیح به نظام بازار از طریق اعمال سیاست‌های مصلحتی اقتصاد کلان؛ یعنی در این مکتب فکری هر دو نوع مداخله دولت به دلیل اینکه به عنوان نهاد مکمل بازار و بخش خصوصی می‌باشد، پذیرفته شده است.

مکتب سوسیالیسم

موضوع مداخله دولت در اقتصاد، در کشورهای سوسیالیستی از جهات مهمی با کشورهای دارای اقتصاد آزاد متفاوت است. در این ممالک دولت به نمایندگی از اجتماع، مالکیت و اداره صنعت را بر عهده دارد و تعیین سطح قیمت و اعمال سیاست‌های تولید در دست دولت است. تصمیمات مربوط به تولید از طریق برنامه‌ریزی مرکزی صورت می‌گیرد و هدف‌های تولید و میزان تولید در هر رشته به این وسیله تعیین می‌شود. در حقیقت، در نظام سوسیالیستی یک قدرت مرکزی وظیفه تنظیم برنامه، دادن رهنمود و اجرای برنامه را با توجه به اولویت‌های موجود بر عهده دارد.[2]

مهم‌ترین مؤلفه مشترک تمامی نظریه‌های سوسیالیستی، اهتمام آنها بر ترجیح جامعه بر فرد و فراتر نهادن سود همگانی بر سود فردی است. از این رو لبه تیز انتقاد سوسیالیست‌ها به سوی «مالکیت خصوصی» به عنوان اساسی‌ترین مؤلفه سرمایه‌داری بوده است. از این رو مالکیت خصوصی ابزار تولید را سرچشمه تمامی مفاسد، بیدادگری‌ها و نابرابری‌های زیان‌خیز اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. به همین خاطر این تفکر در مقابل «آزادی» بر اصل «برابری» تأکید می‌کند.[3]

در این مکتب، سیاست‌های کنترل قیمت یکی از مهم‌ترین ابزار دولت به شمار می‌رود، زیرا دولت با تعیین سطح قیمت بالاتر از هزینه تمام شده، درآمد لازم را برای تأمین مالی فعالیت‌های خود و سرمایه‌گذاری جدید تحصیل می‌کند. کشورهای سوسیالیستی از سیستم مالی و پولی خود به حد ممالک تابع رژیم اقتصاد آزاد

۱. متوسلی و فتح الهی (۱۳۸۹)
۲. تقوی (۱۳۹۰)
۳. آشوری (۱۳۷۳)

برای توزیع عادلانه درآمد و تخصیص منابع استفاده نمی‌کنند، زیرا معتقدند که با مالکیت عمومی سرمایه، توزیع درآمد که به وسیله سیستم اقتصادی سوسیالیستی صورت می‌گیرد، رضایت‌بخش است.[1]

حال سؤال اساسی این است که آیا مکاتب یا نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیستی می‌تواند ایده مردمی‌سازی اقتصاد را پیاده کنند و آیا سایر رویکردها مانند اقتصاد مشارکتی می‌تواند کارساز باشد؟ و درنهایت رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد برگرفته از کدام اصول و قوانین است؟

همان‌طور که در بالا مطرح شد، در سرمایه‌داری افراد بر اساس ارزش **سهم سرمایه تولیدی** که دارند و همچنین ارزش سهم کارشان پاداش می‌گیرند. دست‌کم در یک مدل ایده‌آل سرمایه‌داری به مردم چنین پاداشی داده می‌شود. در سرمایه‌داری واقعی، تبعیض، قدرت بازار، اطلاعات نامتقارن و شانس، درآمد و ثروت را بسیار ناعادلانه‌تر توزیع می‌کنند. در سوسیالیسم بازار در حالی که «بی‌عدالتی سرمایه‌داری» ممکن است از بین برود، مردم بر اساس **ارزش بازاری سهم کارشان** پاداش می‌گیرند. از آنجایی که ارزش بازار خدمات یک جراح مغز ماهر چندین برابر ارزش بازار خدمات یک زباله‌گرد خواهد بود، مهم نیست که زباله جمع‌کن چقدر سخت و خوب کار کند.

در سوسیالیسم بازار نیز دستمزد ناعادلانه خواهد بود. از آنجایی که افراد همیشه توانایی‌های متفاوتی برای سود بردن نسبت به دیگران خواهند داشت، کسانی که توانایی‌های کمتری دارند، صرف‌نظر از اینکه چقدر تلاش می‌کنند و چقدر فدا می‌شوند، همیشه در سوسیالیسم بازار محروم خواهند بود.

برخلاف سرمایه‌داری یا سوسیالیسم بازار، یک اقتصاد مشارکتی[2] مدعی است که **به افراد بر اساس تلاش یا فداکاری که در کار انجام می‌دهند** پاداش می‌دهد. **اقتصاد مشارکتی، برای ایجاد فرصت‌های برابر برای مشارکت در تصمیم‌گیری اقتصادی و ایجاد مشارکت مؤثر، به توانمندسازی افراد برای مشاغل نیاز دارد.**

اقتصاد مشارکتی برای ارتقای موارد زیر طراحی شده است:

الف) عدالت اقتصادی یا برابری که به عنوان پاداش اقتصادی متناسب با فداکاری یا تلاش تعریف می‌شود.

ب) دموکراسی اقتصادی یا خود مدیریتی که به عنوان قدرت تصمیم‌گیری به نسبت میزان تأثیرپذیری از یک تصمیم تعریف می‌شود.

ج) همبستگی که به عنوان نگرانی برای رفاه دیگران تعریف می‌شود.

اقتصاد مشارکتی برای به حداکثر رساندن پتانسیل انگیزشی انگیزه‌های غیرمادی طراحی شده است؛ اما این بدان معنا نیست که هیچ انگیزه مادی در اقتصادهای مشارکتی وجود ندارد. مشارکت باعث افزایش بهره‌وری نیروی کار می‌شود.

---

۱. بشیریه (۱۳۷۶)

2. Participatory Economics

در اقتصاد مشارکتی، تمامی دستاوردهای نوآورانه به صورت سریع و عادلانه در اختیار تمامی فعالان اقتصادی قرار می‌گیرد. در چنین نظامی، «مسئولیت‌پذیری اجتماعی» به جای انباشت ثروت فردی به عنوان محرک اصلی نوآوری عمل می‌کند، چرا که در این الگو، ثروت اندوزی شخصی نه تنها اعتبار اجتماعی به همراه ندارد، بلکه به رسمیت شناخته نمی‌شود.

مزیت کلیدی اقتصاد مشارکتی در تخصیص بهینه منابع به تحقیق و توسعه نهفته است. از آنجا که دانش و نوآوری در این نظام به عنوان کالای عمومی تلقی می‌شوند، برخلاف اقتصادهای بازار که معمولاً با کمبود سرمایه‌گذاری در این حوزه مواجه‌اند، در اقتصاد مشارکتی امکان توزیع عادلانه و برنامه‌ریزی شده آن وجود دارد. این در حالی است که در نظام سرمایه‌داری، تنها مکانیسم تشویق نوآوری از طریق نظام انحصاری حق ثبت اختراع است که خود مانعی بر سرعت انتشار فناوری‌ها محسوب می‌شود.

جالب توجه اینکه در اقتصاد مشارکتی، امکان حمایت از نیروی کار فعال در بخش‌های نوآور از طریق اعطای کمک‌هزینه‌های موقت به سادگی میسر است. این نظام نشان داده که می‌توان پاداش‌های مادی را صرفاً در موارد ضروری و به اندازه لازم اعطا کرد، بدون آنکه بهره‌وری کلی سیستم تحت تأثیر قرار گیرد.[1]

اساس منطق اقتصاد مشارکتی را می‌توان این نقل قول مایکل آلبرت و دایرکسن دانست: «آزادی فردی اساس آزادی‌خواهی جناح راست است و خود مدیریتی اساس آزادی‌خواهی جناح چپ است». **اقتصاد مشارکتی نه قرار است از جنس نظام‌های موجود در شوروی و بلوک شرق باشد؛ نه سرمایه‌داری فردگرایانه بازار آزاد و نه شکل تلفیقی این دو در قامت سوسیالیسم بازار. همچنین قرار نیست سوسیال دموکراسی از نوع نظام کشورهای شمال اروپا باشد.**

نظام‌هایی که درنتیجه مبارزات مردمی و جهان دوقطبی، حقوق بیشینه‌ای را به مردم دادند و به وقت بحران‌های سرمایه‌داری از این حقوق عقب‌نشینی می‌کنند. اقتصاد مشارکتی بر اساس خودگردانی و خرد جمعی بر پایه عدالت اجتماعی است. در این نظام دستمزد بر اساس تفاوت در میزان بهره‌وری، نژاد، جنسیت، ذات و ژنتیک، استعداد و نخبگی افراد پرداخت نمی‌شود بلکه تلاش و از خودگذشتگی افراد برای اهداف اجتماعی، تعیین‌کننده سهمی است که از ارزش‌های مادی جامعه می‌برند. مشارکت در این نظام به معنای تقلیل‌گرایانه، صوری و حداقلی شرکت در انتخابات دوره‌ای و یا رأی دادن به این یا آن نماینده حزب و شورا نیست، البته دموکراسی عمیق و مستمر در سازمان کار و زندگی جریان دارد و شرایط مناسب برای مشارکت آگاهانه و فعالانه شهروندان فراهم می‌شود. در اقتصاد مشارکتی این بانک‌ها، سرمایه‌داران و نهادهای مالی

1. Albert and Hahnel (2002)

خصوصی نیستند که اعتبار مصرف‌کنندگان را تعیین می‌کنند بلکه شورای مصرف‌کنندگان بر این قدرت‌های قاهره تسلط دارند.[۱]

آلبرت با تأکید بر «خودمدیریتی» به عنوان مفهوم مرکزی «اقتصاد مشارکتی»، مفاهیم بدیع و گسترده‌تری از «آزادی»، «رفاه اجتماعی» و «کار» ارائه می‌دهد. به باور دایرکسن افراد و گروه‌های جامعه دارای منافعی هستند که نمی‌توان آن را به حاصل جمع منافع فردی تقلیل داد و مدیریت سیاسی دموکراتیک امری ضروری برای تأمین منافع عمومی شهروندان است. به این ترتیب، کار ارزش تولید می‌کند؛ اما وجدان بورژوایی این رابطه را معکوس جلوه می‌دهد و فریب‌کارانه نشان می‌دهد که درآمد منشأ ارزش است. درنتیجه سفته‌بازان، معامله‌گران و سرمایه‌گذاران غیرمولد که تولید ندارند؛ اما درآمد دارند به عنوان اعضای مفید جامعه تلقی می‌شوند.[۲]

اقتصاد مشارکتی، نظامی اقتصادی مبتنی بر تصمیم‌گیری مشارکتی به عنوان مکانیسم اقتصادی اصلی برای مسئله تخصیص در جامعه است. اقتصاد مشارکتی دربرگیرنده مالکیت اشتراکی ابزار تولید است. نظریه برنامه‌ریزی مشارکتی تفاوت‌های جدی و بنیادین با نظریه سوسیالیسم بازار دارد و آلترناتیوی رقیب برای سرمایه‌داری و سوسیالیسم موجود به شمار می‌رود. اساس منطق اقتصاد مشارکتی بر خودمدیریتی همگانی نیروهای کار است. جنبش اقتصاد مشارکتی تلاشی است برای کارآمدسازی نظام اقتصادی و اجتماعی برای اکثریت نابرخورداری که بیشترین ثروت جامعه را تولید می‌کنند.

اقتصاد اشتراکی، فرایند توزیع دارایی با دیگران برای مدت زمان محدود است بدون اینکه حق قانونی مالکیت آن دارایی را داشته باشد. اقتصاد اشتراکی، معمولاً با معاملاتی با واسطه سیستم عامل‌های دیجیتال تعریف می‌شود و بین افرادی که در سمت عرضه منابع بیکار قرار دارند و افرادی که مایل به استفاده از این منابع در سمت تقاضا هستند، انجام می‌شود.[۳] هفت بعد مختلف در مدل‌های کسب‌وکار اقتصاد اشتراکی شامل بسترهای فیزیکی و دیجیتالی همکاری، منابع بدون استفاده، تعاملات همسان و دو به دو، اداره کردن مشارکتی، مأموریت‌محور، تأمین سرمایه جایگزین و اتکا به فناوری هستند.[۴]

اقتصاد اشتراکی روند گسترده‌تری را از دوره مالکیت دارایی به یک دوره اشتراک دارایی نشان می‌دهد.[۵] در اقتصاد اشتراکی بر منابع خارج از مجموعه تکیه می‌شود و با خریدهایی که صورت می‌گیرد، معمولاً

۱. آلبرت و دایرکسن (۱۳۹۸)

۲. همان

3. Parente (2018)

۴. خلج و همکاران (۱۳۹۹)

5. Netter et al. (2019)

دارایی‌هایی برای افراد خارج از مجموعه فراهم می‌شود.[1] در اقتصاد مشارکتی، افراد انگیزه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست- محیطی مختلفی برای مشارکت دارند:

جدول ۲: انگیزه‌های مشارکت افراد در اقتصاد مشارکتی

نوع انگیزه	شاخص‌ها	محقق / سال
اقتصادی	سود اقتصادی	Hamari et al., 2016 Böcker & Meelen, 2016
اجتماعی	فرصت صرفه‌جویی	Möhlmann, 2015
	کاهش مشکلات اجتماعی	Hamari, 2016
	کمک به محرومان اجتماعی	Ritter et al., 2019
	تقویت همبستگی جامعه و پیوند اجتماعی	Ritter et al., 2019
	انسجام جامعه	Ritter et al., 2019
	تعامل با افراد	Botsman & Rogers, 2010
زیست - محیطی	پایداری محیط‌زیست	Hamari et al., 2016 Böcker & Meelen, 2016
	استفاده از کالاها تا پایان عمر آن‌ها	Ritter et al., 2019 Ritter et al., 2019
	کاهش استفاده از منابع طبیعی کمیاب	Böcker & Meelen, 2016
	افزایش علاقه به استفاده از محصولات بادوام‌تر	Ritter et al., 2019

منبع: جوزی‌زاده علی‌آبادی (۱۳۹۹).

اقتصاد مشارکتی، اقتصادی بر مبنای دموکراسی، عدالت و پایداری زیست‌محیطی می‌باشد که به عنوان جایگزینی برای سیستم اقتصادی فعلی پیشنهاد شده است. ارزش‌ها یا اهداف کلیدی یک اقتصاد مشارکتی شامل خود مدیریتی[2] (دموکراسی[3])، عدالت،[4] همبستگی،[5] تنوع،[6] کارایی[7] و پایداری محیطی[8] است.

دموکراسی اقتصادی:[9] حامیان اقتصاد مشارکتی، دموکراسی اقتصادی را به عنوان گفتاری در تصمیم‌گیری به تناسب میزان تأثیرپذیری از نتیجه یک تصمیم تعریف می‌کنند. اگر تصمیمی بر شما بیشتر از دیگران تأثیر می‌گذارد، بیشتر از آنها حرف خواهید زد. اگر کمتر تحت تأثیر قرار بگیرید، کمتر از آنها حرف خواهید زد. طرفداران اقتصاد مشارکتی این را خودمدیریتی می‌نامند.

عدالت اقتصادی:[10] چهار اصل توزیعی برای توزیع عادلانه مزایای اقتصادی وجود دارد:

1. Orsi (2013)
2. Self-Management
3. democracy
4. Justice
5. Solidarity
6. Diversity
7 Efficiency
8. Environmental Sustainability
9. Economic Democracy
10. Economic Justice

توزیع به نسبت سهم اموال مولد: هرچه سهم دارایی‌های مولد افراد در اقتصاد بالاتر باشد، مستحق مزایای اقتصادی بالاتری هستند که متداول‌ترین راه‌ها جهت کسب دارایی بالاتر برای افراد از طریق ارث و خوش‌شانسی حاصل می‌شود که این امر ناشی از ریشه‌های نابرابری ثروت است.

توزیع به نسبت سهم کار شخصی خود: افراد بر اساس اینکه کار آنها سهم بالاتری در تولید محصول اجتماعی دارند مستحق دریافت مزایای اقتصادی بالاتری هستند. این امر در ظاهر خوب به نظر می‌رسد؛ اما باید در نظر گرفت که بیشتر تفاوت‌ها در بهره‌وری شخصی افراد به عواملی بستگی دارد که کنترلی بر آنها ندارند. به عنوان مثال، ارزش چیزی که مردم تولید می‌کنند تا حد زیادی به تعداد افرادی که در هر طبقه یا صنعت کار می‌کنند، تغییرات در تقاضای مصرف‌کننده، کمیت و کیفیت سایر واحدهای تکمیلی مانند ماشین‌آلات، ابزار و مهم‌تر از همه، کیفیت‌های ذاتی بستگی دارد. خود مردم هرچقدر هم که یک هیکل قوی یا ضریب هوشی بالای مثمرثمر داشته باشند، به این معنا نیست که صاحب این ویژگی نسبت به شخص دیگری که استعداد کمتری دارد، مستحق درآمد بیشتری است بلکه به همان اندازه کار می‌کند یا به همان اندازه فداکاری می‌نماید.

توزیع به نسبت تلاش یا فداکاری شخصی: افراد بر اساس تلاش و زحمات شخصی مستحق دریافت پاداش و مزایای اقتصادی بالاتر هستند. همه افراد آزادی یکسانی در انتخاب دارند که آیا بیشتر کار کنند و درآمد بیشتری دریافت نمایند یا کمتر کار کنند و از اوقات فراغت بیشتری لذت ببرند. در اقتصاد مشارکتی هدف این است که جبران خسارت باید بر اساس تلاش یا فداکاری شخصی باشد. این می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد مانند ساعات کاری طولانی‌تر، کار کمتر دلپذیر یا کار شدیدتر، خطرناک و ناسالم.

توزیع به نسبت نیاز: موقعیت‌هایی وجود دارد که از بعد انسانی در آن افراد باید دسترسی بیشتری به کالاها یا خدمات نسبت به آنچه بر اساس فداکاری‌هایی که انجام داده‌اند، داشته باشند مانند افراد معلول، ناتوان، سالمندان و بیماران. حامیان اقتصاد مشارکتی بر این باورند که نادیده گرفتن تفاوت‌ها در فداکاری، ناعادلانه خواهد بود. با این حال، نادیده گرفتن تفاوت نیازها در برخی شرایط غیرانسانی است؛ بنابراین، اصل کامل توزیعی اقتصاد مشارکتی بر اساس تلاش یا فداکاری و نیاز شخصی (اصول سوم و چهارم) است.

همبستگی: منطق اقتصاد کنونی ما به گونه‌ای است که منافع ما در مقابل هم قرار می‌گیرد، به‌طوری‌که پیشروی یک نفر اغلب به ضرر شخص دیگری تمام می‌شود. در مقابل، اقتصاد مشارکتی به دنبال ایجاد شرایطی است که نشان دهد چگونه منافع ما در هم تنیده شده است، در حالی که برای پیشرفت یک نفر، همه ما با روحیه کمک متقابل، همکاری و همبستگی پیشرفت کنیم. در حقیقت، همبستگی به عنوان نگرانی برای رفاه و اعطای توجه به دیگران در تلاش‌هایشان به همان اندازه که برای خود می‌خواهیم تعریف می‌شود.

تنوع: تنوع به این اطلاق می‌شود که افراد برای برآوردن نیازها و خواسته‌های خود انتخاب‌های متنوعی دارند. از آنجایی که انسان‌ها تنوع زیادی در ترجیحات، سلیقه‌ها، پتانسیل‌ها و شیوه‌های زندگی از خود نشان می‌دهند، بهترین زندگی برای یکی لزوماً بهترین زندگی برای دیگری نیست. تنوع به غنای زندگی همه ما می‌افزاید. اقتصاد مشارکتی انطباق، همگن‌سازی و گروه‌بندی را به نفع شکوفایی تنوع در زندگی ما رد می‌کند. مزیت دیگری که ارزش‌گذاری تنوع به ارمغان می‌آورد این است که همه تخم‌مرغ‌هایمان را در یک سبد قرار نمی‌دهیم. مهم است که ایده‌های مختلف را آزمایش کنید، گزینه‌های مختلف را بررسی نماید و دیدگاه‌های اقلیت را تشویق کنید، در صورتی که یک مسیر پیموده شده اشتباه باشد.

کارایی: بسیاری از افرادی که از سیستم اقتصادی کنونی انتقاد می‌کنند، بنا به دو دلیل از مفهوم «کارایی» ناامید شده‌اند. نخست به نظر می‌رسد بسیاری فکر می‌کنند که کارایی همان حداکثرسازی سود است- که اینطور نیست- و دوم، اغلب گفته شده است که فضیلت بازارهای آزاد این است که کارآمد هستند- در حالی که نیستند. به عنوان مثال، یک اقتصاد کارآمد منجر به گرم شدن کره زمین، بحران‌های مالی، رونق و رکود و بیکاری مداوم نخواهد شد. کارایی به معنای دستیابی به اهداف اقتصادی با کمترین اتلاف منابع، زمان، کار و انرژی است. اقتصاد مشارکتی به دنبال آن است که یک اقتصاد کارآمد باشد تا رفاه انسان را برای همه به حداکثر برساند تا منابع کمیاب هدر داده نشود یا وقت و انرژی، بیهوده برای انجام کارهای سنگین یا انجام کارهایی که ارزش اجتماعی ندارند، تلف نشود.

پایداری محیطی: سایر ارزش‌های بیان شده به طور ضمنی به درک از پایداری کمک می‌کنند. به عنوان مثال، اگر اقتصادی منابع طبیعی را خیلی سریع مصرف کند و کمی را برای بعد بگذارد، کارآمد نیست. اگر اقتصادی نیازهای نسل‌های آینده را فدای خواسته‌های نسل حاضر کند، عدالت بین نسلی را زیر پا گذاشته است. با این حال، حامیان اقتصاد مشارکتی، پایداری زیست‌محیطی را چیزی فراتر از پیروی از ارزش‌های ذکر شده در بالا می‌دانند. ارزش‌گذاری و مراقبت از محیط طبیعی به خودی خود یک ارزش مهم است؛ بنابراین اقتصاد مشارکتی یک اقتصاد سبز است که به دنبال برآوردن نیازهای اقتصادی بدون کاهش توانایی نسل‌های آینده برای برآوردن نیازهای خود و ادامه پیشرفت است. این بدان معناست که شرایطی برای نسل‌های آینده ایجاد بشود که حداقل به اندازه شرایطی که بشر امروزه از آن لذت می‌برد، مفید باشد.[1]

بر اساس مطالب ارائه شده واضح است که اقتصاد اشتراکی با اقتصاد کمونیستی متفاوت است. عناصر کلیدی کمونیسم، دولت متمرکز و مالکیت مشترک ابزارهای تولید بدون مالکیت خصوصی است؛ اما اقتصاد اشتراکی، مالکیت خصوصی را نفی نمی‌کند. نظام سیاسی کمونیسم این است که جامعه بدون دولت و طبقه‌ای،

1. www.participatoryeconomics.info

مستقیماً توسط مردم اداره شود، اما نظام سیاسی اقتصاد اشتراکی نقش دولت را نفی نمی‌کند؛ بنابراین اقتصاد مشارکتی تطابق بیشتری با مفهوم مشارکت مردم در اقتصاد دارد.

مؤلفه‌های اقتصاد مردمی در ایران

در توضیحات سطور بالا، به محور و حلقه مشارکت مردم در سه نوع نگاه در مکاتب کلی سرمایه‌داری، سوسیالیسم و اقتصاد مشارکتی اشاره شد. البته برای رویکرد اقتصاد مشارکتی؛ به دلیل نوپاتر بودن آن، توضیح بیشتری داده شد. با این همه باید اذعان نمود که هنوز آنچه به عنوان مردمی شدن اقتصاد در ایران از آن یاد می‌کنند، مفهومی شناور است که در برداشت‌هایی از آن، کمابیش به هر کدام از این رویکردها نزدیک شده است و همچنان به عنوان یک رویکرد یا حتی مفهوم مورد تفاهم (اجماع) و پذیرش؛ حتی در حد نهادهای سیاسی و اقتصادی؛ نرسیده است. با این همه می‌توان فعلا این را پذیرفت که اصول قانون اساسی تا حدودی تعیین‌کننده جایگاه این مفهوم در اقتصاد ایران هستند. در کنار روح کلی این اصول، آنچه به صورت پررنگ و رساتر، در این قانون، بر آن ابرام و تاکید شده است، اصل تعاون و تعاونی بودن فعالیت‌ها، به عنوان محور گردآوری و جذب مشارکت‌های مردمی است.

در حقیقت، آنچه در ایران از مفهوم مردمی‌سازی اقتصادی مدنظر سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی است، از آموزه‌های اقتصادی اسلام، قانون اساسی و روح تعاون سرچشمه می‌گیرد. در آموزه‌های اقتصادی اسلام، مالکیت مختلط و ترکیبی که بخشی از آن انفال و بخشی ثروت‌های مشترک است (که اصل ۴۵ قانون اساسی نیز به آن اشاره دارد)، مبنای مردمی‌سازی است و بیشتر بر اساس حضور و نقش مردم در اقتصاد شکل گرفته که با کارمندی و اجیر شدن مردم در بنگاه‌های بزرگ (خصوصی یا دولتی) متفاوت است. بند دومِ اصلِ ۴۳ قانون اساسی بر نقش مردم به عنوان رکن اصلی مشارکت در اقتصاد تأکید می‌کند. همچنین، اداره امور با اتکا بر مشارکت و آراء عمومی مردم یکی از اصول مهم و لایتغیر قانون اساسی است. افزون بر این، مطابق قانون اساسی بهره‌گیری از مشارکت اقتصادی مردم و ایجاد زمینه‌های آن، ازجمله وظایف دولت است. قانون اساسی در این راستا با بیان «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش» بر این موضوع تأکید کرده است. سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نیز با در نظر گرفتن این مهم، بنیان‌های خود را بر اقتصاد مردم‌نهاد استوار نموده و توجه خویش را به مشارکت مردم در اقتصاد معطوف کرده است (بند (۱) سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی).[۱] مبنای مردمی‌سازی، روح تعاون است. تعاون[۲] به لحاظ معنایی به مفهوم یکدیگر را یاری دادن، به هم یاری رساندن و همدستی است. واژه تعاونی[۳]

۱. احمدی بنی و همکاران (۱۴۰۱)

2. Cooperation
3. Cooperative

نیز به فعالیت رسمی مؤسساتی اطلاق می‌شود که بر مبنای اصول و قواعد تعاونی به وجود می‌آیند.[1] تعاونی، انجمن ارادی و داوطلبانه از افرادی است که آن را به منظور تأمین کالاها و خدمات مورد نیاز و با نظارت دموکراتیک ایجاد می‌کنند که همه اعضا در تأمین سرمایه و پذیرش سود و زیان، سهم برابر دارند.[2]

ویژگی اقتصادهای نوین، وجود همزمان نهادهای اجتماعی و اقتصادی است که وظیفه آنها هدایت اقتصاد به سوی کارایی است. در دنیای واقعی، علاوه بر بخش‌های دولتی و خصوصی که بنا به ماهیت خود با انواع شکست‌ها در جهت حصول به کارایی مواجه هستند، بخش تعاونی که با مشارکت همراه است زیرمجموعه بخش سوم (اقتصاد اجتماعی) به شمار می‌رود. در کشورهای توسعه‌یافته، بخش تعاونی پویاتری در کنار بخش خصوصی مشاهده می‌شود؛ اما شدت و ضعف آن بین کشورها متفاوت است. تعاونی‌ها در واکنش به شکست بازار در فراهم آوردن کالاهای شبه عمومی و در پاسخ به مسائل اجتماعی مؤثر هستند. این نهادها متکی به اطمینان و اعتماد به اعضا بوده و رفتار فرصت‌گرایانه را کمتر به کار می‌گیرند، زیرا اطلاعات غیرمتقارن (که بر اساس آن مصرف‌کننده اطلاعات کمتری نسبت به تولیدکننده دارد) در تعاونی‌ها پخش نمی‌شود. تأمین سرمایه اجتماعی، ایجاد همبستگی و مشارکت در سطوح مختلف اجتماعی، بهبود عملکرد اقتصادی و تأمین کارایی اجتماعی با ایجاد پیامدهای خارجی مثبت از ویژگی‌های تعاونی‌ها محسوب می‌شود.[3]

روح تعاون کمک می‌کند تا نقش مردم در اقتصاد تقویت شود. روح نظام تعاونی، پرهیز از آشفتگی‌های نظام سرمایه‌داری است، بی‌آنکه در گرداب برنامه‌سالاری خشک نظام‌های اشتراکی غرق شود. بر مبنای تعاون، تعداد بیشتری از مردم در فرایند مشارکت واقعی اقتصاد (عکس حقوق‌بگیری و مزدبگیری از بنگاه‌های بزرگ) حرکت می‌کنند و درنتیجه شالوده مردمی‌سازی اقتصاد شکل می‌گیرد.

۱. معین (۱۳۶۴)

۲. طالب (۱۳۷۶)

۳. صباغ کرمانی و عاقلی (۱۳۸۳)

۳- مردمی‌سازی در بازارهای اقتصادی

۳-۱- نقش اقتصاد مردم محور در بازار کار

وضعیت فعلی بازار کار برخی کشورها، از نوع اقتصاد وظیفه‌محور[1] می‌باشد که در آن هدف این است که کارایی هزینه‌ها به حداکثر برسد. در چنین وضعیتی با فرض اینکه همه مردم نیز بتوانند خلق ارزش کنند، اقتصاد ممکن است برای تحقق هدف رشد فراگیر با مشکل مواجه شود؛ زیرا بازار کار فعلی به طور کامل کارآمد نبوده و باید به سمت اقتصاد نوآور حرکت نماید. پس این ضرورت احساس می‌شود که در این کشورها رویکرد از اقتصاد وظیفه‌محور به اقتصاد مردم‌محور که در آن تمرکز از کار به شخص است، تغییر یابد. این امر زبان اقتصاد مردم‌محور را ایجاب می‌کند که هدف آن به حداکثر رساندن ارزش کاری افراد به جای به حداقل رساندن هزینه وظایف است.

در این صورت، نوآوری برای مشاغل به عنوان یک جزء ضروری محسوب می‌شود. فرضیه این است که اکوسیستم نوآوری برای شغل از شرکت‌های استارت‌آپ کارآفرین می‌تواند بیکاری را مختل کند و آن را کاهش دهد. در ادامه، این فرضیه وجود دارد که یک اکوسیستم نوآوری برای شغل همیشه می‌تواند یک اقتصاد مردم‌محور را که خلق ارزش توسط مردم را به حداکثر می‌رساند، موفق‌تر از هر اقتصاد دلخواه وظیفه‌محور عمل نماید. در اقتصاد مردم‌محور، کارآفرینان انگیزه‌ای برای برهم زدن بیکاری دارند، زیرا افراد بیکار، کم‌کار و بی‌اشتغال به عنوان منابعی در نظر گرفته می‌شوند که کمتر از آنها استفاده می‌شود. از این رو، می‌توان بیان داشت که اکوسیستم نوآوری برای شغل از جمله شامل کارآفرینانی است که استارت آپ‌هایی را برای برهم زدن بیکاری ایجاد می‌کنند، همچنین سرمایه‌گذاران خطرپذیر و سیاست‌گذاران عمومی. در این راستا، از محرک‌های بالقوه برای اکوسیستم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کارایی پایین بازار کار به عنوان فرصت و محرکی برای اکوسیستم نوآوری برای شغل است.
- هزینه‌های عمومی برای بیکاری یکی دیگر از محرک‌های بالقوه برای اکوسیستم است. چنین هزینه‌های عمومی زمانی کاهش می‌یابد که موفقیت کارآفرینی در ایجاد اختلال در بیکاری، مشوق‌های مالی عمومی و خصوصی را همسو کند.

برای اینکه اقتصاد مردم‌محور در داخل شرکت‌هایی که ارزش‌آفرینی می‌کنند و در بازار (بازار کار) (به علاوه سایر زمینه‌ها) که کار و ارزش را تعیین می‌کنند، رویکردی واقع‌بینانه داشته باشد، باید بتواند با اقتصاد وظیفه‌محور در سطح خرد رقابت کند. با توجه به قدرت‌های برابر و نامحدود نوآوری، دو فرض منطقی در خصوص نوآوری وجود دارد:

1. Task-Centered Economy

۱- نوآوری همیشه می‌تواند افراد را قادر سازد تا ارزش خالص خود را در اقتصاد افزایش دهند.
۲- این امر، صرف نظر از خودکار بودن یا نبودن وظایف فعلی افراد اعمال می‌شود.

بنابراین، به نظر می‌رسد اقتصاد وظیفه‌محور می‌تواند با افزودن اکوسیستم نوآوری برای مشاغل به اقتصاد مردم‌محور تبدیل شود. همچنین، یک اقتصاد نوآوری مردم‌محور همیشه می‌تواند از نظر تئوری، ارزش بیشتری نسبت به اقتصاد وظیفه‌محور ایجاد کند. اگر چنین نباشد، فقط به این دلیل است که سیستم به اندازه کافی نوآوری نکرده است.[1]

توجه روزافزون به نقش دانش در اقتصاد و طرح «اقتصاد دانش‌بنیان» اهمیت توجه به افزایش تخصص نیروی کار را به عنوان یکی از مجراهای تبلور دانش در تولید را نشان می‌دهد. در این راستا، سیاست آموزشی دولت و تنظیم آموزش‌های تخصصی برای نیازهای تولیدی و کسب و کار می‌تواند بین بخش عرضه و تقاضای بازار کار، تعادل ایجاد کند. ارائه اعتبارهای مالیاتی و یارانه دستمزد، کمک هزینه‌های آموزش مهارت یا ایجاد مؤسسات آموزش مهارت، انجمن‌های مهارت و ... همگی جزء اقداماتی است که دولت‌ها برای مداخله در بازار کار می‌توانند انجام دهند. علاوه بر این، ملاحظات کارایی و برابری در سیاست‌گذاری دولت در بازار کار نقش دارد. صرف‌نظر از مسئله انطباق مهارت‌ها با تغییرات ساختاری مستمر، دستمزدها هم هزینه نیروی کار و هم سرریز به پایین رشد را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این شرایط تنظیم بازار کار توسط دولت، از یکسو انعطاف‌پذیری دستمزدها و شرایط کاری و از سوی دیگر امنیت شغلی و دسترسی به مزایای منصفانه برای نیروی کار را مورد توجه قرار داده است، به‌ویژه برای مدیریت تقاضای داخلی و حفظ مصرف داخلی در مواقع شوک‌های رکودی اهمیت دارد.[2]

سؤال: چگونه اقتصاد وظیفه‌محور و مردم محور با نوآوری ارتباط دارند؟

فرض شود که اقتصاد در تعادل کامل است، با شرکت‌های رقیب که محصولات و خدمات ایده‌آلی را تولید می‌کنند که کاملاً با تمام تقاضاها برای آنها مطابقت دارد. در ابتدا، هر شرکت رقیب دقیقاً همان سهم بازار را دارد.

علاوه بر این، زمانی یک کارآفرین، نوآوری را معرفی می‌کند که به‌صورت فوری موجب افزایش ۱۱ درصدی بهره‌وری نیروی کار می‌شود، باید توجه داشت که بازار در شرایط رقابت کامل قرار ندارد. در چنین شرایطی، انتشار اطلاعات و شکل‌گیری واکنش‌های بازار (مانند توزیع پواسون) به زمان نیاز دارد و بلافاصله محقق نمی‌شود.

1. Nordfors (2016)

۲. رجب پور (۱۴۰۲)

۱- واکنش تحولی در یک اقتصاد وظیفه‌محور

- شرکت‌ها انگیزه‌ای برای معرفی زودهنگام نوآوری دارند، زیرا آنها را قادر می‌سازد هزینه‌های تولید را کاهش دهند تا بتوانند قیمت فروش خود را کم کنند، رقبا را پایین بیاورند و سهم بازار را به دست آورند.
- پذیرندگان اولیه[1] در ابتدا می‌توانند حاشیه سود بالاتری را متوجه شوند و همچنان قیمت‌های پایین‌تری را به دلیل تأخیر در زمان پاسخگویی بازار ارائه دهند.
- بنابراین، پذیرندگان اولیه، سهم بازار را از پذیرندگان بعدی[2] خواهند گرفت.
- زمانی که بازار متوجه شود که همه رقبا نوآوری را پذیرفته‌اند، رقابت باعث کاهش حاشیه سود به سطوح اولیه خواهد شد.
- بازار دوباره در وضعیت ثابتی قرار خواهد گرفت.
- نتیجه:

۱- یازده درصد افزایش بهره‌وری نیروی کار

۲- ده درصد کاهش هزینه/ دستمزد نیروی کار

۳- ده درصد قیمت پایین‌تر

۴- مقدار بدون تغییر محصولات و خدمات

۵- افزایش نابرابری درآمد (مگر اینکه همه کارگران کاهش مساوی دریافت کنند)

۲- واکنش تحولی در یک اقتصاد مردم محور

- شرکت‌ها دو انگیزه برای پذیرش اولیه دارند:

۱- انگیزه رقبا در کاهش هزینه تولید و قیمت‌های فروش برای به دست آوردن سهم بازار، شکست دادن رقبا، به دست آوردن موقت حاشیه سود بالاتر (همانند اقتصاد وظیفه‌محور).

۲- افزایش سودآوری نیروی کار و به حداکثر رساندن ارزش‌آفرینی از سرمایه انسانی آنها.

- شرکت‌هایی که زودهنگام پذیرش می‌کنند (پذیرندگان اولیه) که از حاشیه سود موقتاً بالاتر سود می‌برند، می‌توانند در نوآوری برای مشاغل دوباره سرمایه‌گذاری کنند تا با ده درصد نیروی کارشان که در دسترس می‌شود، ارزش جدیدی ایجاد کنند. بازگشت سرمایه[3] بستگی به موارد زیر دارد:

۱- توانایی نیروی کار آنها[4]

1. Early adopters
2. later adopters
3. Return on Investment
4. Ability of Their Workforce

۲- ارزش فرصت جدید[1]

۳- توانایی ایجاد فرصت جدید[2]

- به حداکثر رساندن بازده سرمایه‌گذاری، بازاری را برای اکوسیستم نوآوری جهت شغل ایجاد می‌کند و ارزش افراد حاضر در بازار کار را افزایش می‌دهد:

۱- نوآوران[3] درون اکوسیستم با هم رقابت می‌کنند.

۲- بازاری برای ایجاد خدمات هم برای افراد و هم برای سازمان‌ها/ شرکت‌ها وجود دارد.

۳- انگیزه‌ای برای افزایش ارزش‌آفرینی توسط افراد به طرق مختلف وجود دارد. به عنوان مثال، با نوآوری در اشکال و ماهیت کار، آموزش، قراردادها، مدل‌های تجاری، سازمان‌ها، بازارها، تحلیل‌ها و/یا خط‌مشی یا با معرفی مفاهیم و پارادایم‌های جدید که ارزش افراد را افزایش می‌دهد.

- شرکت‌هایی که با نوآوری مردم‌محور عمل می‌کنند، بهتر و بیشتر از شرکت‌هایی که با نوآوری وظیفه‌محور عمل می‌کنند، موفق خواهند شد:

۱- شرکت‌هایی که در نوآوری وظیفه محور موفق می‌شوند، سهم بازار و مقدار ثابتی پول نقد را از حاشیه سود به طور موقت بالاتر به دست می‌آورند.

۲- شرکت‌هایی که در نوآوری مردم‌محور موفق می‌شوند، سهم بازار را به دست آورند و سودآوری را بیش از یازده درصد افزایش دهند، با این فرض که اکوسیستم نوآوری برای شغل از فرضیات منطقی (۱ و ۲ بالا) پیروی می‌کند. نوآوری همیشه می‌تواند افراد را قادر سازد تا ارزش خالص خود را در اقتصاد افزایش دهند، صرف نظر از اینکه شغل قبلی آنها خودکار است یا نه.

- اکوسیستم نوآوری برای شغل، کاری را به افراد ارائه می‌دهد که با مشاغل ارائه شده توسط شرکت‌ها قابل مقایسه است.

- نتیجه:

۱- بیش از یازده درصد افزایش در بهره‌وری نیروی کار

۲- افزایش هزینه/ دستمزد نیروی کار یکسان یا افزایش یافته

۳- ده درصد قیمت پایین‌تر

۴- بیش از یازده درصد محصولات و خدمات بیشتر[4]

بر این اساس، برای نوسازی و سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و سیاست‌های بازار کار، پنج بعد توسعه نیروی کار باید مد نظر قرار گیرد:

1. Value of the New Opportunity
2. Ability to Create the New Opportunity
3. Innovators
4. Nordfors (2016)

۱- سیاست‌های فعال بازار کار: با افزایش سرعت تغییرات در اقتصاد، محیط مناسب برای تعدیل و آموزش کارگران (آموزش و کمک در جستجوی شغل) حیاتی‌تر می‌شود. توجه ناکافی به این سیاست‌ها، این کشورها را مستعد عدم تطابق مهارت‌ها، کم‌کاری و بیکاری طولانی‌مدت، کاهش مستمر نرخ مشارکت نیروی کار و حاشیه‌های جغرافیایی- یعنی رشد اقتصادی کمتر و شمول اجتماعی پایین‌تر- می‌کند.

۲- برابری دسترسی به آموزش پایه با کیفیت: فرصت‌های آموزشی نابرابر منبع دیگری از کم‌کاری و بیکاری قابل اجتناب و سرکوب توان انسانی و اقتصادی است.

۳- برابری جنسیتی: جبران نابرابری‌های عمده در مشارکت زنان در نیروی کار می‌تواند یکی از مؤثرترین راه‌ها برای افزایش نرخ رشد اقتصادی و پیشرفت در استانداردهای زندگی گسترده باشد.

۴- مزایا و حمایت‌های کاری غیراستاندارد: تقریباً نیمی از مشاغل ایجاد شده بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۷ در کشورهای OECD به صورت موقت، پاره‌وقت یا خوداشتغالی بوده است. اقتصاد دیجیتال و کارفرمایان به دنبال انعطاف‌پذیری تا حد امکان در بازار جهانی هستند، این بخش از کار احتمالاً بیشتر رشد خواهد کرد. از آنجایی که کارگران خوداشتغال، موقت و/یا پاره‌وقت تمایل دارند در بسیاری از کشورها مزایا و حمایت‌های قانونی ضعیف‌تری را تجربه کنند، این خطر وجود دارد که نابرابری در نتیجه تغییر ماهیت کار گسترش یابد.

۵- انتقال از مدرسه به کار: بسیاری از اقتصادهای پیشرفته در افزایش نسبت جمعیت دانش‌آموزی که به تحصیلات عالی می‌رسند، پیشرفت زیادی کرده‌اند.[1]

۳-۲- نقش اقتصاد مردم محور در بازار سرمایه

در ادبیات اقتصادی، بازارهای مالی به عنوان جریان‌های هدایت‌کننده منابع مالی از بخش غیرمولد اقتصاد به بخش مولد آن دارای نقشی حیاتی در اشتغال‌زایی، سرمایه‌گذاری، تثبیت متغیرهای پولی و مالی و در مجموع رفاه جامعه هستند. اهمیت این بازارها به حدی بالاست که از آنها به عنوان شریان‌های اصلی اقتصاد یاد می‌شود. در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان بازارهای مالی را به دو بازار پول و سرمایه دسته‌بندی کرد. به منظور بررسی نقش هر کدام از این بازارها در تأمین مالی بنگاه‌های ایران، از دو شاخص ارزش بازار سهام برای نقش بازار سرمایه و مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخش غیردولتی جهت نقش بازار پول استفاده می‌شود. نظام تأمین مالی در اقتصاد ایران مبتنی بر بازار پول است.[2]

سیاست‌های پولی و مالی در یک اقتصاد، علاوه بر آنکه تأثیر زیادی بر سایر متغیرهای اقتصادی می‌گذارد، اثر چشمگیری بر میزان تاب‌آوری اقتصاد دارد. یکی از مهم‌ترین بخش از سیاست‌های پولی و مالی که به طور مستقیم به تاب‌آوری اقتصاد مربوط است، مسئله تأمین مالی فعالیت‌های اقتصادی است. در ایران، نظام

1. Samans & Davis (2017)

۲. گزارش شرکت خدمات پژوهش و خدمات مالی تابان خرد (۱۳۹۷)

تأمین مالی، تقریباً به صورت انحصاری بانک‌محور بوده و همین موضوع سبب شده است که در چند سال اخیر، مخاطرات و چالش‌های پیش‌روی نظام بانکی چه در حوزه مدیریت ریسک و چه در حوزه روش‌های تأمین مالی و بدهی‌های معوق بانکی، نگرانی‌هایی را در مورد کاهش نرخ تاب‌آوری نظام اقتصادی ایران ایجاد کند.

یکی از راهکارها برای افزایش تاب‌آوری اقتصاد، تغییر در رویکردهای تأمین مالی است. یکی از مهم‌ترین ابزارها برای تغییر در سیاست‌های مالی کشور، ایجاد تنوع در روش‌های تأمین مالی است.

در این راستا، دسترسی به بازار سرمایه و تأمین مالی یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی واحدهای تولیدی است. هم تسهیل فعالیت‌ها و هم توسعه آنها نیاز به دسترسی به نقدینگی و منابع مالی دارد. به‌ویژه با توجه به دیربازده و مخاطره‌آمیز بودن سرمایه‌گذاری برای توسعه فعالیت‌های جدید، نظام مالی (مؤسسات مالی و اعتباری و بازار سرمایه) کمتر مایل به سهیم شدن در مخاطرات این نوع تأمین مالی هستند، درنتیجه کارآفرینان در عین برخورداری از ایده‌های پربازده، ممکن است با مشکلات عدیده تأمین مالی روبه‌رو شوند. سیاست اعتباری برای مواجهه با این کاستی‌ها طراحی می‌شود و در حالت کلی می‌تواند از طریق اعطای یارانه به نرخ بهره (نرخ بهره ترجیحی) یا ارائه ضمانت وام به مؤسسات خصوصی، دسترسی فعالیت‌های نوآورانه به بازار سرمایه را تسهیل کند یا آنکه فراتر از آن با ایجاد بانک توسعه‌ای، مستقیماً طرح‌های تولیدی را غربال و از منابع خود به آنها تسهیلات ارائه کند. همچنین دولت می‌تواند به درجات مختلف با شرکت‌های خصوصی در سرمایه‌گذاری‌های مخاطره‌پذیر مشارکت کند و حتی در موارد خاص مستقیماً برای انجام این سرمایه‌گذاری‌ها اقدام نماید.[1]

تجربه کشورهای پیشرو در زمینه استفاده از روش‌های متنوع تأمین مالی نشان می‌دهد که ایجاد بسترهای نوین برای سرمایه‌گذاری مردم در زیربناهای اقتصاد در کنار استفاده از ابزار مالیات‌های تنظیمی می‌تواند علاوه بر ایجاد شتاب در توسعه کشور، به کم‌رنگ‌تر کردن حضور مردم در فعالیت‌های غیرمولد اقتصادی بینجامد و از همین رو، به کمتر شدن نوسانات اقتصادی کشورها کمک کند. به بیان دیگر، وجود بسترهای درست، پایدار و ایمن برای سرمایه‌گذاری مردم در کنار محدود کردن مسیرهای سرمایه‌گذاری غیرمولد و سودجویانه، دو مشخصه مهم اقتصادهای پویا و رو به رشد در جهان شناخته می‌شود.

بدون شک مهم‌ترین دلیل نیمه تمام ماندن پروژه‌های زیربنایی در کشور ما نیز نبود روش‌ها و شیوه‌های مردمی برای این مهم است. درواقع می‌توان ادعا کرد تاکنون برای مردم مسیری در جهت سرمایه‌گذاری در این پروژه‌ها توسط دولت‌های مستقر در کشور ایجاد نشده است، چراکه تاکنون دولت‌ها نیازی به این مسئله

۱. رجب پور (۱۴۰۲)

احساس نمی‌کردند؛ اما در کشورهایی که درآمد پایه آنها از فروش نفت حاصل نمی‌شود، چندین سال است که این مسئله مورد اهمیت قرار گرفته و مورد توجه دولتمردان آن‌ها است.

نکته حائز اهمیت این است که در بسیاری از کشورهای دنیا، بازار ثانویه بورس فقط مختص به افراد متخصص در این حوزه بوده و صرفاً این افراد می‌توانند در این نوع از بازار به معامله حرفه‌ای بپردازند و سایر مردم یا سرمایه‌های خود را در اختیار افراد و شرکت‌های مختصص در حوزه بازار سرمایه قرار می‌دهند و یا آنکه صرفاً در بازار اولیه سرمایه‌گذاری می‌کنند.

بنابراین می‌توان ادعا کرد که یکی از راهکارهای مهم و تأثیرگذار در ایجاد یک اتمسفر تأمین مالی غیربانکی در کشور و منطبق با اقلیم اقتصاد داخلی و ملی با نگاه به رویکردهای سرمایه‌گذاری خرد و مردمی می‌تواند مسیر اقتصادی ایران را تغییر دهد. یکی از مهم‌ترین روش‌ها برای تحقق چنین هدفی، ایجاد شرکت‌های سهامی عام پروژه‌محور است که امری رایج در بسیاری از کشورهای پیشرفته به شمار می‌رود. این شیوه نوین از تأمین مالی چندین سال است که در کشور ما نیز مطرح شده اما به واسطه نبود انگیزه کافی در مسئولان برای اجرای آن تاکنون اجرایی نگردیده است.

ایجاد شرکت‌های سرمایه‌گذاری پروژه‌محور می‌تواند یک بستر مناسب برای سرمایه‌گذاری خرد و کلان مردمی بوده و به هدایت نقدینگی در مسیر تولید کمک کند و در عین حال به ایجاد و توسعه روزافزون زیربناهای اقتصادی یاری رساند. ضمن آنکه به واسطه این شیوه مردم می‌توانند بستری امن برای سرمایه‌گذاری خود داشته باشند که علاوه بر سودآوری به حفظ ارزش سرمایه آنها کمک نماید. لازم به ذکر است شرکت‌های سهامی عام پروژه‌محور ذیل قوانین سازمان بورس و اوراق بهادار تأسیس شده و سهام عرضه شده این شرکت‌ها در ابتدا در بازار اولیه و پس از تکمیل و بهره‌برداری از پروژه مربوط، در بازار ثانویه بورس قابلیت توثیق، خرید و فروش و یا انتقال به غیر را خواهد داشت.[1]

1. https://www.tinn.ir/fa/tiny/news-233444

۴- مردمی‌سازی و هدف رشد اقتصادی

هدف‌گذاری بر مقوله رشد، جزء مفاد آشکار همه برنامه‌های توسعه کشور، در دوره‌های بعد از انقلاب بوده است؛ اما علت عدم موفقیت در دستیابی به این هدف‌گذاری چیست؟ پاسخ این است که در غیاب مؤلفه کلیدی بهبود نهادی، رشد اقتصادی ایران از «شوک‌های اقتصادی برونزا و نوسان درآمدهای نفتی»، «متغیرهای بیرونی پیش‌بینی نشده» و «شرایط سیاسی بی‌ثبات» تأثیرپذیری بیشتری دارد؛ بنابراین باید از رویکرد رشد تک ساحتی به رویکرد رشد فراگیر گذر کرد. چگونگی سیاست‌گذاری رشد اقتصادی از گذشته تا به امروز در فهرست مسائل بسیار مورد توجه علم اقتصاد بوده است. بسیاری از اجزای بنیادی نظریات مدرن رشد اقتصادی از سوی اقتصاددانان کلاسیک مانند آدام اسمیت، دیوید ریکاردو فراهم شد. این ایده‌ها مواردی مانند رفتار رقابتی، پویایی‌های تعادلی، نقش بازدهی کاهنده در انباشت سرمایه فیزیکی و... به عنوان انگیزه تلاش برای دستیابی به پیشرفت‌های تکنولوژیک را دربر می‌گیرد. با عبور از میانه‌های دهه ۱۹۸۰ موج جدیدی از تحقیقات با مقالات رومر و لوکاس آغاز شد. انگیزه این موج از تحقیقات به مواجهه با این پدیده مربوط می‌شود که شناخت عوامل تعیین‌کننده نرخ رشد اقتصادی بلندمدت بسیار حیاتی‌تر از تعیین مکانیسم وقوع ادوار تجاری و اثرات ضدچرخه‌ای سیاست‌های پولی و مالی است. آخرین رویکردهای رشد ورود به نگاه گفتمان رشدزدایی است که اهمیت و محوریت رشد مادی و اقتصادی در توسعه را با ارجاع به پیامدهای منفی آن در سطوح مختلف به چالش می‌گیرد. پیشنهاد اصلی رشدزدایی، کاهش تولید و مصرف در سطح جهانی و جایگزینی شاخص‌هایی مانند به‌روزی به جای GDP در ادبیات توسعه است.

بر این اساس، دلالت‌های مختلف رشد فراگیر شامل موارد زیر می‌باشد:

- اشتغال مولد: تمرکز بر اشتغال مولد به جای توزیع مستقیم درآمد برای گروه‌های محروم؛
- کاهش فقر: ارائه مکمل‌های درآمدی به فقرا برای مخارج مازاد آن‌ها در حوزه خصوصی؛
- توسعه فراگیر انسانی: تأکید بر طرف عرضه رشد فراگیر و ارتقا قابلیت‌های انسانی و بهبود کیفیت سرمایه انسانی.[۱]

بنابراین بر اساس آنچه مطرح شد، نیاز به یک مدل رشد اقتصادی جایگزین و انسان‌محور کاملاً محسوس است که در آن شمول اجتماعی آگاهانه در چندین جنبه مرتبط سیاست اقتصادی در تلاشی هماهنگ برای گسترش پایه و تقویت انعطاف‌پذیری رشد با انتشار گسترده‌تر در بین کارگران، خانواده‌ها و جوامع، افزایش خالص رفاه و فرصت‌هایی که فناوری و جهانی شدن را امکان‌پذیر می‌کند، انجام شود.

۱. تیموری (۱۴۰۰)

این استراتژی روشنگرانه با محور قرار دادن مردم و بهبود استانداردهای زندگی آنها در کانون سیاست‌گذاری اقتصادی، مسیری نوین را ترسیم کرده و الگویی مشارکتی و آینده‌نگرانه ارائه می‌دهند که واقع‌بینانه به چالش‌ها می‌پردازد.

دولت‌ها باید از مدل رشد کارآمد و بهینه‌سازی کوتاه‌مدت دهه‌های اخیر فراتر رفته و به مدل جدیدی اتکا نمایند که در آن پیشرفت فناوری را با کار فعالانه و انعطاف‌پذیر با ذینفعان برای کاهش ریسک اجتماعی افزایش دهند و رشد و شمول را به طور همزمان تقویت کنند.

از یک سو، برای طراحی شمول اجتماعی در سیستم‌های فناورانه باید بیان کرد که در قلب انقلاب صنعتی چهارم این ایده وجود دارد که سیستم‌های فناورانه به روش امت‌های پایدار و فراگیر به انسان‌ها خدمت می‌کند. این چارچوب هم مفهوم رشد فراگیر و هم این ایده را در بر می‌گیرد که سیستم‌های فن‌آوری باید به گونه‌ای طراحی شوند که اصول شمول اجتماعی و اقتصادی را برای همه نسل‌ها، به‌ویژه با افزایش قدرت فناوری و فراگیر شدن آن منعکس و تقویت کنند.

ماهیت برخی از فناوری‌های جدید (مانند فناوری‌های مرتبط با هوش مصنوعی، بیوتکنولوژی و فناوری‌های عصبی) به این معنی است که آنها می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر نحوه رفتار و تفکر مردم داشته باشند. برای اینکه انقلاب صنعتی چهارم «انسان‌محور» باشد، چنین نفوذی باید شفاف بوده و سازمان‌هایی که از چنین ابزارهایی استفاده می‌کنند، پاسخگو باشند. به عنوان مثال، تعدادی از فناوری‌های نوظهور دارای اثرات خارجی مرتبط با محیط زیست و سلامت هستند که باید ارزیابی و در برابر آن محافظت شوند.

انقلاب صنعتی چهارم از چهار اصل کلیدی برای چارچوب‌بندی بحث‌ها و سیاست‌گذاری پیرامون فناوری‌های نوظهور (شمول اجتماعی در اکوسیستم‌های نوآوری) حمایت می‌کند:

الف) به جای اینکه صرفاً روی قابلیت فناوری‌ها تمرکز داشته باشد، روی تأثیر بر سیستم‌ها باید تمرکز شود.

ب) به جای کنترل آنها، باید راه‌هایی برای توانمندسازی شهروندان و ذینفعان اتخاذ گردد.

ج) از اصول طراحی در قلب سیستم‌های در حال تکامل آگاه بوده و این اصول را به سمت انسان محور بودن سوق دهند.

د) ارزش‌های مثبت را به عنوان ویژگی سیستم‌های فن‌آوری تبدیل نمایند، به جای اینکه مسائل اخلاقی را به عنوان مواردی از انطباق، هزینه یا صرفاً «پیامدهای ناخواسته» در نظر گیرند.

درنهایت، سیاست‌های فراگیر به معنای پذیرش این واقعیت است که فناوری‌ها در بافت‌های اجتماعی وجود دارند و توسعه می‌یابند و اینکه عموم مردم- به جای «متخصصان»، رهبران کسب‌وکار، سیاستمداران یا تکنوکرات‌ها- هم توانایی و هم مسئولیت شکل‌دهی و هدایت خط‌مشی در رابطه با انتشار و استفاده از فناوری‌های نوظهور را داشته باشند.

از سوی دیگر، برای طراحی شمول اجتماعی در سیاست‌های اقتصادی ملی و بین‌المللی نیز باید بیان کرد که هدف نهایی سیاست اقتصادی، پیشرفت پایدار و گسترده در استانداردهای زندگی است، مفهومی که درآمد خانوار، فرصت شغلی، امنیت و کیفیت زندگی را در بر می‌گیرد. این مبنای اصلی است که مردم بر اساس آن، بعد اقتصادی رهبری کشورشان را ارزیابی می‌کنند و نه رشد اقتصادی یا رقابت صنعتی را.

با الهام از مفاهیم کسب‌وکار، می‌توان رشد اقتصادی را به عنوان شاخص کلیدی عملکرد اقتصاد ملی در نظر گرفت، به شرطی که همراه با بهبود پایدار در سطح زندگی عموم مردم باشد. استراتژی رشد فراگیر در پی ایجاد پیوندی ناگسستنی بین شاخص‌های کلان اقتصادی و نتایج ملموس برای جامعه است. این مهم از طریق بسط فرصت‌های شغلی، توزیع عادلانه‌تر منافع رشد و شکوفایی اقتصادی پایدار محقق می‌شود.[1] در ادامه در شکل ۱، چارچوب رشد و توسعه فراگیر ارائه شده است:

شکل ۱: سیاست و اکوسیستم نهادی زیربنای رشد فراگیر (چارچوب رشد و توسعه فراگیر)
Source: World Economic Forum. The Inclusive Growth and Development Report (2017).

1. Samans & Davis (2017)

در شکل ۱، سیاست و اکوسیستم نهادی زیربنای رشد اقتصادی دارای ۷ محور اصلی و ۱۵ زیرمحور فرعی است. بر این اساس برای داشتن رشد فراگیر:

۱- محور اول، **آموزش و مهارت‌ها**[1] است که سه ویژگی در دسترس بودن،[2] کیفیت[3] و تساوی[4] را باید دربر بگیرد.

نیروی کار منبع درآمد اولیه و در بیشتر موارد، منحصر به فرد برای شهروندان کشورهای ثروتمند و فقیر است؛ بنابراین، بهره‌وری قوی و رو به رشد نیروی کار در بخش‌ها و مناطق مختلف، سنگ بنای مهم هر استراتژی برای پیشبرد گسترده در استانداردهای زندگی و کاهش حاشیه‌نشینی اجتماعی است. این امر در حضور تغییرات سریع تکنولوژیکی که عملکرد اتوماتیک و خودکار، از بین بردن میانجی‌گری و امکان اجرای از راه دور بسیاری از عملکردها را فراهم می‌نماید، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. چنین تغییری هم عملکرد مشاغل موجود را مختل می‌نماید و هم فرصت‌های جدیدی برای درآمد نیروی کار در هر مرحله از توسعه اقتصادی ایجاد می‌کند و در هر دو مورد به نفع افرادی است که قادر به کسب و تطبیق مهارت‌ها هستند. در این میان، چالشی که برای جوامع وجود دارد ایجاد محیطی مناسب، گسترده باکیفیت و برابر برای دسترسی به مهارت‌ها و بهبود مستمر آن است.

۲- محور دوم، **دسترسی به خدمات اساسی و زیرساخت‌ها**[5] در برگیرنده الف) زیرساخت‌های پایه و دیجیتال[6] و ب) خدمات و زیرساخت‌های مرتبط با سلامت[7] است.

پرسش اساسی این است که یک کشور تا چه اندازه زیرساخت‌های اصلی، مشترک و سایر خدمات اساسی را برای شهروندان خود فراهم می‌کند که **مشارکت مولد در اقتصاد** را ممکن می‌سازد و معمولاً مساعدت‌های کاهش‌دهنده بودجه و بهبود کیفیت زندگی برای ارتقاء استاندارد زندگی آنها ارائه می‌کند؟

۳- محور سوم، **کنترل فساد و رانت**[8] است که دربرگیرنده دو زیر محور الف) اخلاق تجاری و سیاسی[9] و ب) تمرکز و رانت[10] (تمرکز بر مالکیت زمین و دارایی‌های بخش بانکی) است.

1. Education and Skills
2. Access
3. Quality
4. Equity
5. Basic Services and Infrastructures
6. basic and digital infrastructure
7. health-related services and infrastructure
8. Corruption and Rents
9. business and political ethics
10. concentration and rents

سؤال اساسی این است که سیاست‌ها و نهادهای کشور تا چه اندازه فرصت‌های اقتصادی گسترده و تخصیص کارآمد منابع را از طریق **عدم تحمل رشوه و فساد، موانع کم ورود و رقابت عادلانه در بازارهای محصول و سرمایه** را تقویت می‌کنند؟

۴- محور چهارم، **واسطه‌گری مالی سرمایه‌گذاری در اقتصاد واقعی**[1] است که دربرگیرنده دو زیرمحور الف) فراگیری و شمول سیستم مالی؛[2] و ب) واسطه‌گری سرمایه‌گذاری تجاری[3] است.

پرسش اساسی این است که پس‌اندازهای خصوصی تا چه اندازه به اهداف تولیدی و تشکیل سرمایه جدید در اقتصاد واقعی هدایت می‌شوند؟ دسترسی به اعتبار یک پیوند کلیدی بین فرصت‌های اقتصادی و نتایج است. **با توانمندسازی افراد برای پرورش فرصت‌ها**، شمول مالی می‌تواند عامل قدرتمندی برای رشد فراگیر باشد. این رکن فرعی، دسترسی و مقرون به صرفه بودن خدمات مالی را با تأکید ویژه بر بانکداری برای فقیرترین و حاشیه‌نشین‌ترین افراد (۴۰ درصد پایین) اندازه‌گیری می‌کند. یک حساب در یک مؤسسه مالی رسمی به طور کلی هزینه انجام معاملات مالی را کاهش می‌دهد، وسیله‌ای آماده برای پس‌انداز و دسترسی به وجوه فراهم می‌نماید و به عنوان مرجعی برای افرادی که مایل به دریافت اعتبار جهت توسعه کسب و کار کوچک عمل می‌کند. با بهبود دسترسی مالی، خانواده‌ها می‌توانند مصرف را هموار کرده و سرمایه‌گذاری را در آموزش و سلامت افزایش دهند. همچنین آنها می‌توانند در برابر حوادث نامطلوب بیمه شوند؛ بنابراین از سقوط عمیق‌تر در فقر اجتناب کنند.

۵- محور پنجم، **ساخت دارایی و کارآفرینی**[4] شامل دو زیرمحور الف) مالکیت مشاغل (کسب و کارهای) کوچک؛[5] و ب) مالکیت خانه و دارایی‌های مالی[6] است.

سؤال اساسی این است که تا چه حد محیط توانمند برای **انباشت دارایی‌های گسترده و کارآفرینی جهت افزایش اشتغال و بهره‌وری** مساعد است؟ کارآفرینی کسب و کارهای کوچک و مالکیت خانه معمولاً نخستین ابزاری هستند که خانواده‌های کارگری به‌وسیله آن ثروتی فراتر از پس‌اندازهای دستمزد و حقوق بازنشستگی جمع‌آوری می‌کنند. این رکن شامل طیف وسیعی از شاخص‌های ارزیابی سهولت راه‌اندازی و اجرای یک کسب و کار با توجه به عوامل نظارتی و فرهنگی است که عامل مهمی برای کسب و کار و درنتیجه ایجاد اشتغال است. همچنین شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری سطوح و شرایط محیطی مرتبط با مالکیت خانه و

1. Financial Intermediation of Real Economy Investment
2. Financial System Inclusion
3. Intermediation of Business Investment
4. Asset Building & Entrepronourship
5. Small Business Ownership
6. Home and Financial Asset Ownership

پس‌انداز خصوصی مانند نسبت قیمت مسکن به درآمد، نفوذ وام مسکن و مالکیت سهام کارکنان و انباشت دارایی بازنشستگی خصوصی می‌توان در نظر گرفت.

۶- محور ششم، **اشتغال و جبران خسارت نیروی کار**[1] است که شامل دو زیرمحور الف) اشتغال مولد؛[2] و ب) جبران خسارت دستمزد و غیر دستمزد[3] است.

پرسش اساسی این است که این کشور تا چه اندازه در **ایجاد فرصت‌های اقتصادی گسترده در قالب ایجاد شغل قوی، مشارکت گسترده نیروی کار و شرایط کاری** مناسب موفق است؟ همچنین، محیط کارآمد چقدر از همبستگی نزدیک بین رشد بهره‌وری و جبران خسارت نیروی کار پشتیبانی می‌کند؟ بر این اساس، اشتغال مولد یکی از محورهای اساسی برای دستیابی به رشد فراگیر است که شاخص‌هایی مانند میزان مشارکت نیروی کار برای (زنان)، بیکاری برای (جوانان)، اشتغال ناقص و اشتغال در بخش آسیب‌پذیر، موقت و غیررسمی و درک کارفرما از سهولت حفظ کارکنان ماهر را اندازه‌گیری می‌کند.

ستون ۶ همچنین عوامل محیطی را که می‌تواند بر سرعت و توزیع غرامت نیروی کار دستمزدی و غیرمزدی تأثیر بگذارد را اندازه‌گیری می‌کند. غرامت نیروی کار دستمزدی شامل شاخص‌هایی است که پراکندگی دستمزد (نسبت متوسط به حداقل دستمزد)، دستمزد پایین (زیر دو سوم میانگین)، تراکم اتحادیه‌های کارگری، پوشش چانه‌زنی جمعی، همکاری در روابط کار و کارفرما، شکاف دستمزد جنسیتی و نقض حقوق کارگران را اندازه‌گیری می‌نماید. معیارهایی مانند هزینه‌های مراقبت از کودک و مرخصی مادر و والدین نیز از جنبه‌های کلیدی غرامت غیر دستمزدی هستند.

۷- محور هفتم، **نقل و انتقالات مالی**[4] است شامل الف) کد مالیاتی؛[5] و ب) حمایت اجتماعی[6] است.

سؤال اساسی این است که نظام مالیاتی یک کشور تا چه اندازه با **نابرابری درآمدی بدون تضعیف رشد اقتصادی** بر اساس بار مالیاتی عادلانه مقابله می‌کند؟ سیستم‌های **حمایت اجتماعی عمومی** یک کشور تا چه اندازه درگیر کاهش فقر، آسیب‌پذیری و حاشیه‌نشینی هستند؟[7]

بنابراین، بر اساس آنچه بیان شد، رشد و توسعه فراگیر دربرگیرنده ۷ محور زیربنایی و نهادی اصلی و ۱۵ محور فرعی است.

1. Employment and Labor Componsation
2. Productive Employment
3. Wage And Non-Wage Compensation
4. Fiscal Transfers
5. Tax Code
6. Social Protection
7. World Economic Forum (2017)

پرسش مهم این است که آیا محورهای هدف رشد اقتصادی فراگیر در چارچوب مردمی‌سازی اقتصاد هستند؟

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا ضروری است مصادیق محوری اقتصاد مردم پایه در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی تشریح گردد که مصادیق مذکور در جدول (۳) ارائه شده است:

جدول ۳: مصادیق محوری اقتصاد مردم پایه در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

مصادیق محوری (برای اقتصاد مردم محور)	سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی
– مشارکت اقتصادی – توسعه تعاونی‌ها – توانمندسازی نیروی کار – حمایت از بنگاه‌های کوچک – توسعه روستایی – آمایش اقتصادی نیروی کار – کاهش تصدی‌گری دولت – خصوصی‌سازی مردمی	بند ۱- تأمین شرایط و فعال‌سازی همه امکانات، منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی و تأکید بر ارتقای درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط. بند ۲- تقویت فرهنگ جهادی در ایجاد ارزش افزوده، تولید ثروت، بهره‌وری، کارآفرینی، سرمایه‌گذاری و اشتغال مولد و اعطای نشان اقتصاد مقاومتی به اشخاص دارای خدمات برجسته در این زمینه.

منبع: سیف (۱۳۹۲)

همچنین، بر اساس تعریف مردمی‌سازی و مطالب ارائه شده در بالا، ساختار مردم محوری در اقتصاد مقاومتی دربرگیرنده سه مؤلفه تصمیم‌گیری و اراده مردم، سرمایه‌گذاری مردم و مدیریت سرمایه توسط مردم است. هدف اصلی این سه مؤلفه، عدالت اقتصادی، سلامت اقتصادی و مقاومت و امنیت اقتصادی است که مصادیق محوری بر اساس مؤلفه‌های مردم‌محوری در جدول ۴ بیان شده است:

جدول ۴: مضمون و مصادیق محوری مؤلفه‌های اقتصاد مردم پایه در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

مؤلفه‌های مردم محوری در اقتصاد مقاومتی	گزاره مستخرج	مضمون / درون‌مایه	مصادیق محوری (بر اساس مؤلفه‌های مردم محوری)	سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی
– تصمیم‌گیری و اراده مردم – سرمایه‌گذاری مردم – مدیریت سرمایه توسط مردم	ضعف بنیان‌های اقتصادی سودجویان داخلی را به سمت فساد و ویران‌سازی اقتصاد کشور سوق دهد.	سلامت اقتصادی	– رانت‌زدایی – مقابله با قاچاق – نبود مفاسد اقتصادی – مقابله با احتکار – نظارت بر بازار – اختلاس‌زدایی – رشوه‌زدایی – شفافیت قوانین و مقررات	بند ۱۹- شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزا در حوزه‌های پولی، تجاری، ارزی و ... بند ۲۳- شفاف و روان‌سازی نظام توزیع و قیمت‌گذاری و روزآمدسازی شیوه‌های نظارت بر بازار بند ۲۴- افزایش پوشش استاندارد برای همه محصولات داخلی و ترویج آن
	مطابق عدالت اقتصادی در مدیریت سرمایه‌ها، هر کس می‌بایست به اندازه سهمی که در بنگاه دارد در تصمیمات و مدیریت بنگاه نیز سهیم باشد.	عدالت اقتصادی	– تأمین اجتماعی – محرومیت‌زدایی – عدالت توزیعی	بند ۵- سهم‌بری عادلانه عوامل در زنجیره تولید تا مصرف متناسب با نقش آنها در ایجاد ارزش، به ویژه با افزایش سهم سرمایه انسانی از طریق

				ارتقای آموزش، مهارت، خلاقیت، کارآفرینی و تجربه
	سرمایه در یک اقتصاد حکم سوخت در اتومبیل را دارد، در صورتی که به خوبی مدیریت شود، می‌تواند کارایی و بهره‌وری را بالا برده و به میزان مقاومت اقتصادی بیفزاید. هنگامی‌که تهدیدی مانند تحریم بر پیکر یک اقتصاد وارد می‌شود و سرمایه به عنوان پیشران اقتصاد و یکی از عوامل تولید مورد هجمه قرار می‌گیرد، در صورتی که سرمایه‌ها از آن مردم و مدیریت آن به دست مردم باشد، با توزیع ریسک ناشی از تحریم بین تمامی مردم فشار تحریم بسیار اندک می‌شود.	مقاومت و امنیت اقتصادی	– امنیت درآمدی – امنیت شغلی و اشتغال پایدار – امنیت سرمایه‌گذاری (داخلی و خارجی) – ثبات سیاسی کلان اقتصادی – ثبات ارزی – ثبات مقررات اقتصادی – ثبات بازارهای مالی و بورس – واپایش تورم و رکود تورمی	بند ۹- اصلاح و تقویت همه‌جانبه نظام مالی کشور با هدف پاسخگویی به نیازهای اقتصاد ملی، ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و پیشگامی در تقویت بخش واقعی

منبع: یافته‌های تحقیق بر اساس مطالعات قاسمی و رجایی رامشه (۱۳۹۹) و سیف (۱۳۹۲).

در ادامه، انطباق **سیاست و اکوسیستم نهادی زیربنای رشد فراگیر** ذکر شده در شکل (۱) با مصادیق محوری اقتصاد مردم پایه و سیاست‌های کلی اقتصاد مردمی مربوطه (یافته‌های جداول ۳ و ۴) در جدول (۵) ارائه شده است:

جدول ۵: انطباق سیاست و اکوسیستم نهادی زیربنای رشد فراگیر با مصادیق محوری اقتصاد مردم محور و مؤلفه‌های آن و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

مصادیق محوری (اقتصاد مردم محور و مؤلفه‌های آن)	سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مربوط به مصادیق اقتصاد مردم محور	سیاست و اکوسیستم نهادی زیربنای رشد فراگیر
– مشارکت اقتصادی – توسعه تعاونی‌ها – توانمندسازی نیروی کار – حمایت از بنگاه‌های کوچک – توسعه روستایی – آمایش اقتصادی نیروی کار – کاهش تصدی‌گری دولت – خصوصی‌سازی مردمی	بند ۱- تأمین شرایط و فعال‌سازی همه امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی و تأکید بر ارتقای درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط. بند ۲۰- تقویت فرهنگ جهادی در ایجاد ارزش افزوده، تولید ثروت، بهره‌وری، کارآفرینی، سرمایه‌گذاری و اشتغال مولد و اعطای نشان اقتصاد مقاومتی به اشخاص دارای خدمات برجسته در این زمینه.	– اشتغال و جبران خسارت نیروی کار – ساخت دارایی و کارآفرینی
– رانت‌زدایی – مقابله با قاچاق – نبود مفاسد اقتصادی – مقابله با احتکار – نظارت بر بازار – اختلاس‌زدایی – رشوه‌زدایی	بند ۱۹- شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزا در حوزه‌های پولی، تجاری، ارزی و ... بند ۲۳- شفاف و روان‌سازی نظام توزیع و قیمت‌گذاری و روزآمدسازی شیوه‌های نظارت بر بازار. بند ۲۴- افزایش پوشش استاندارد برای همه محصولات داخلی و ترویج آن.	– فساد و رانت

– شفافیت قوانین و مقررات		
– تأمین اجتماعی – محرومیت‌زدایی – عدالت توزیعی	بند ۵- سهم‌بری عادلانه عوامل در زنجیره تولید تا مصرف متناسب با نقش آنها در ایجاد ارزش، به‌ویژه با افزایش سهم سرمایه انسانی از طریق ارتقای آموزش، مهارت، خلاقیت، کارآفرینی و تجربه.	– آموزش و مهارت
– امنیت درآمدی – امنیت شغلی و اشتغال پایدار – امنیت سرمایه‌گذاری (داخلی و خارجی) – ثبات سیاسی کلان اقتصادی – ثبات ارزی – ثبات مقررات اقتصادی – ثبات بازارهای مالی و بورس – واپایش تورم و رکود تورمی	بند ۹- اصلاح و تقویت همه‌جانبه نظام مالی کشور با هدف پاسخگویی به نیازهای اقتصاد ملی، ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و پیشگامی در تقویت بخش واقعی.	– اشتغال و جبران خسارت نیروی کار – واسطه‌گری مالی سرمایه‌گذاری در اقتصاد واقعی

منبع: یافته‌های تحقیق.

بر اساس یافته‌های جداول (۳) و (۴) و انطباق آن با شکل (۱)، می‌توان بیان داشت هر یک از محورهای بیان شده برای رشد فراگیر منطبق با مصادیق محوری و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مرتبط با حوزه مردمی‌سازی اقتصاد می‌باشند؛ بنابراین رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد به عنوان زیربنای لازم برای رشد فراگیر می‌تواند محسوب شود که با تحقق کامل آن، رشد فراگیر را نیز می‌توان تحقق یافته لحاظ نمود.

۵- چارچوب نظری مردمی‌سازی اقتصاد

با توجه به مفاهیم مطرح شده، رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد را از چهار محور ارزش‌ها و اهداف کلیدی، مؤلفه‌ها، ابعاد و هدف می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱- **ارزش‌ها و اهداف کلیدی**: ارزش‌ها و اهداف کلیدی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد بر اساس رویکرد اقتصاد مقاومتی و اقتصاد مشارکتی شامل خودمدیریتی (دموکراسی)، عدالت، همبستگی، تنوع، کارایی و پایداری محیطی است.

۲- **مؤلفه‌ها**: سه مؤلفه اصلی حوزه مردمی‌سازی شامل تصمیم‌گیری و اراده مردم، سرمایه‌گذاری مردم و مدیریت سرمایه است که بر این اساس، مضامین و درون‌مایه‌های اساسی آنها سلامت اقتصادی، عدالت اقتصادی و امنیت و مقاومت اقتصادی است.

۳- **ابعاد**: در مردمی‌سازی اقتصاد از یک‌سو، توجه به دو بعد اساسی دولت و مردم و تنظیم رابطه دولت- ملت و از سوی دیگر، بعد اقتصاد و توجه به ابعاد آن حائز اهمیت است.

- **مردم**: منظور از مردم، جمعیت است که در جغرافیای مختلف، یک نظام سیاسی را شکل داده‌اند. این تعریف شاهد عنصر جمعیت، جغرافیا، نظام سیاسی و حاکمیتی است. چرخش تحولی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد در بعد مردم، بهره‌مندی از مردم بدون مهارت به مردم کارآفرین و ارزش‌آفرین است.
- **دولت**: نقش اصلی حاکمیت و دولت در مردمی کردن اقتصاد، تسهیل‌گری و سکان‌داری و هدایت و حمایت هوشمندانه است. چرخش تحولی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد در بعد دولت، حرکت از دولت تصدی‌گر به دولت تسهیل‌گر و هدایت‌گر است.
- **اقتصاد**: در این بعد، به مباحث پیش از تولید و آن دسته از عواملی که بستر تولید را فراهم می‌کنند و به همراه مباحث روابط تولیدی که در اقتصاد کشور رخ می‌دهد، پرداخته می‌شود. هدف از اقتصاد در رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد، حرکت از اقتصاد وظیفه‌محور به اقتصاد نوآور و مردم‌محور است که درنهایت باید منجر به اقتصاد تولیدمحور گردد.

۴- **هدف**: هدف اساسی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد، پیشرفت و رشد اقتصادی فراگیر می‌باشد. برای تحقق این امر لزوم توجه به عوامل نهادی و زیربنایی آموزش و مهارت‌ها؛ دسترسی به خدمات اساسی و زیرساخت‌ها؛ کنترل فساد و رانت؛ واسطه‌گری مالی سرمایه‌گذاری در اقتصاد واقعی؛ ساخت دارایی و کارآفرینی؛ اشتغال و جبران خسارت نیروی کار و نیز نقل و انتقالات مالی حائز اهمیت است.

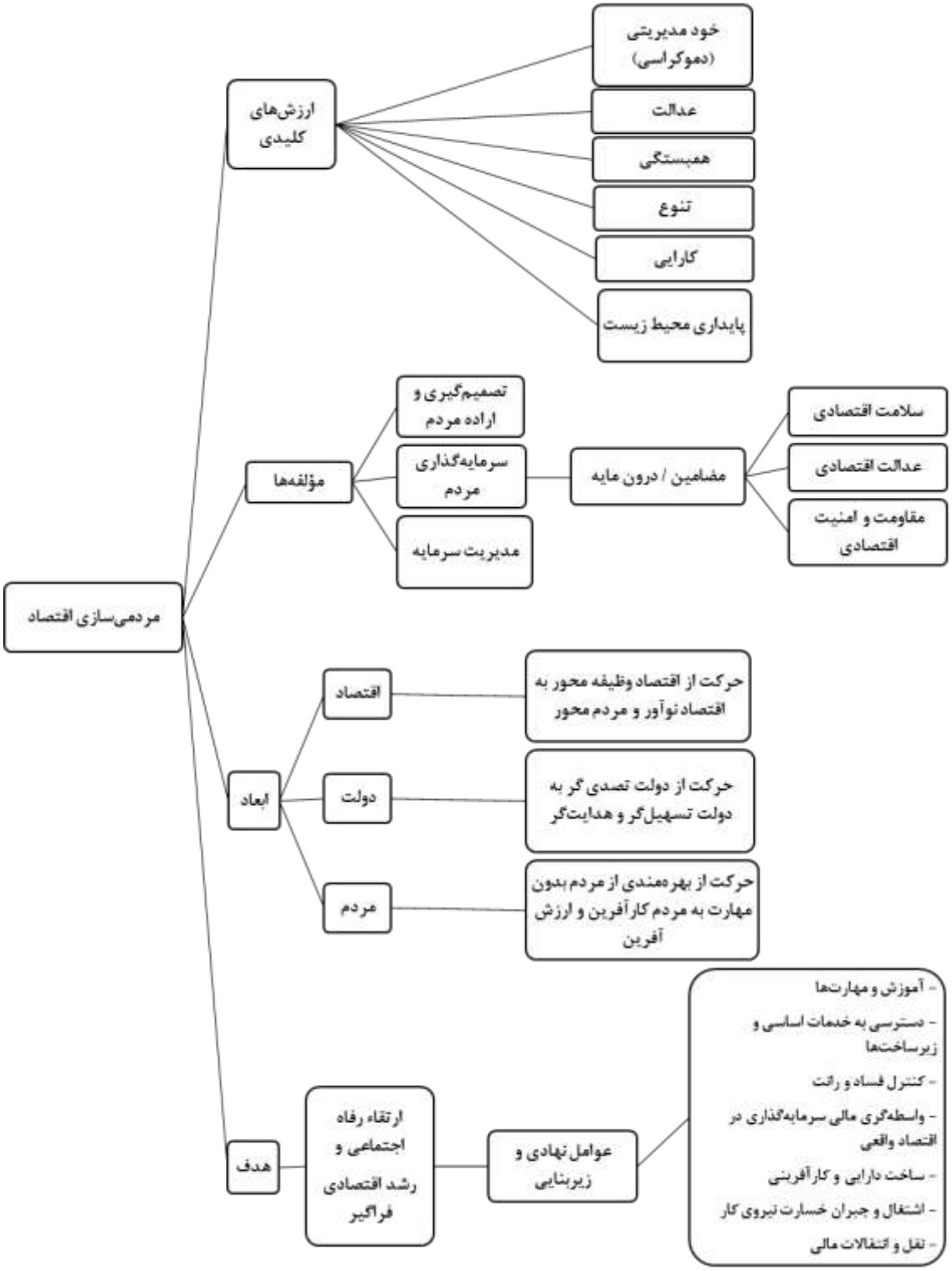

نمودار ۱: چارچوب نظری رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد

منبع: یافته‌های تحقیق.

۶- بررسی مصادیق مردمی سازی اقتصاد

برای تشریح بهتر رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد، مصادیق مردمی‌سازی؛ بنا بر تعاریف رایج در زمان خود؛ به ترتیب بر اساس برنامه‌های اجرایی دوره‌های ریاست جمهوری و برنامه‌های توسعه در جداول (۶) و (۷) ارائه شده است:

جدول ۶: مصادیق مردمی سازی بر اساس برنامه‌های اجرایی دوره‌های ریاست جمهوری

دوره‌های ریاست جمهوری	دوره زمانی	مصادیق
بازرگان	۱۳۵۷-۱۳۵۸	–
سید ابوالحسین بنی‌صدر	۱۳۵۸-۱۳۶۰	–
محمدعلی رجایی	۱۳۶۰	–
دوران جنگ تحمیلی	۱۳۶۰-۱۳۶۸	– گسترش مالکیت و مدیریت دولتی – برقراری نظام کوپنی – گسترش تعاونی‌ها به‌ویژه توزیعی و مصرف
اکبر هاشمی رفسنجانی	۱۳۶۸-۱۳۷۶	– خصوصی‌سازی بخشی از صنایع سبک – راه‌اندازی بورس اوراق بهادار تهران و واگذاری سهام به بخش خصوصی از طریق بورس – تأسیس مدارس غیرانتفاعی – واگذاری سهام دولتی به ایثارگران و کارگران – برون‌سپاری خدمات دولتی
سید محمد خاتمی	۱۳۷۶-۱۳۸۴	– ایجاد بانک‌های خصوصی (اقتصاد نوین، سامان، کارآفرین، پارسیان) – فروش بخش اندکی از دارایی‌های دولت – ایجاد بیمه‌های خصوصی – تداوم برون‌سپاری خدمات دولتی – تأسیس تعدادی بیمارستان خصوصی (مثل بیمارستان‌های محب)
محمود احمدی‌نژاد	۱۳۸۴-۱۳۹۲	– واگذاری شرکت‌های دولتی از طریق پذیره‌نویسی سهام توسط ۳ بانک سرمایه‌گذاری تازه تأسیس (شرکت تأمین سرمایه امین، بانک اقتصاد نوین و بانک پاسارگاد) به عنوان واسطه میان سازمان خصوصی‌سازی و بورس سهام – حمایت از تعاونی‌ها (اختصاص بخشی از درآمد حاصل از واگذاری مالکیت نهادهای دولتی به تعاونی‌های سراسر کشور) – طرح توزیع سهام عدالت – خصوصی‌سازی مردمی و مسکن مهر – طرح‌های مشارکتی در بهره‌برداری از اماکن ثبت میراث فرهنگی – هدفمندی یارانه‌ها – ایجاد پیشخوان خدمات دولتی
حسن روحانی	۱۳۹۲-۱۴۰۰	– فروش سهام از طریق بورس اوراق بهادار تهران – انتقال مدیریت سهام عدالت به مردم – تشکیل کارگروه‌های تخصصی برای تحقق اهداف مردمی‌سازی اقتصاد بر اساس برنامه‌های اقتصاد مقاومتی – واگذاری تأسیسات دولتی در ارائه خدمات (مولدسازی)

سید ابراهیم رئیسی	۱۴۰۰- تاکنون	– توسعه اقتصاد تعاونی برای تولید مسکن – صدور مجوز کالابرگ الکترونیک برای کالاهای اساسی و جهیزیه‌ای – تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار – قانون جهش تولید دانش‌بنیان

منبع: یافته‌های تحقیق.

جدول ۷: مصادیق مردمی‌سازی در برنامه‌های توسعه

برنامه‌های توسعه	مصادیق مردمی سازی و خصوصی‌سازی
برنامه اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸)	– حرفی از واگذاری سیاست‌گذاری و حاکمیت به مردم در فعالیت‌های اقتصادی نشده است.
برنامه دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴)	– تشویق و حمایت از ایجاد تشکل‌های تخصصی در زمینه‌های مختلف، توسعه نقش مردم در امور فرهنگی از طریق اصلاح قوانین و حمایت‌های مالی، واگذاری بخشی از فعالیت‌های اقتصادی و اجرایی و عمرانی دولت به مردم که به اعمال حاکمیت دولت لطمه نمی‌زند.
برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹)	– تأسیس بانک‌های خصوصی داخلی – تأسیس بانک‌های خارجی در مناطق آزاد به همراه تقویت بازار بورس (راه‌اندازی بورس‌های منطقه‌ای و کالا) – نظام مالی غیربانکی به منظور انحصارزدایی و تمرکززدایی از شبکه بانکی و تأمین اطمینان بیشتر برای سرمایه‌گذاری – ایجاد بیمه خصوصی – ایجاد حساب ذخیره ارزی
برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴)	– در این برنامه به دولت اجازه داده شده بود که از همه روش‌های امکان‌پذیر، اعم از مقررات‌زدایی، واگذاری مدیریت (نظیر اجاره، پیمانکاری عمومی و پیمان مدیریت) و مالکیت (نظیر اجاره به شرط تملیک، فروش تمام یا بخشی از سهام، واگذاری اموال) تجزیه به منظور واگذاری انحلال و ادغام شرکت‌ها استفاده شود. – در عمل خصوصی‌سازی محقق نشده است.
برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰)	– تأکید بر سهم ۲۵ درصدی تعاونی‌ها در رشد اقتصادی – صندوق توسعه ملی
برنامه ششم توسعه (۱۴۰۰-۱۳۹۶)	– افزایش سهم بانک توسعه و تعاون جهت ارتقای مشارکت مردم و فراهم آوردن زمینه فعالیت‌های تعاونی – واگذاری طرح‌های جمع‌آوری، مهار، کنترل و بهره‌برداری از گازهای همراه تولید در کلیه میادین نفت و تأسیسات صنعت نفت به مردم – توجه و تضمین مالکیت خصوصی – تأکید بر اصلاح قوانین، مقررات و رویه‌ها برای بهبود محیط کسب‌وکار

منبع: محمدی‌پور (۱۳۹۸).

در ادامه، به تشریح برخی از اقدامات منتخب مردمی‌سازی اقتصاد پرداخته می‌شود:

خصوصی‌سازی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹، لزوم تمرکز دولت بر مالکیت و مدیریت بخش عمده‌ای از صنایع و فعالیت‌های اقتصادی کشور در شرایط حساس دوران جنگ تحمیلی اجتناب‌ناپذیر شد. ضمناً به موجب اصل (۴۴) قانون اساسی نیز مالکیت بسیاری از فعالیت‌ها ازجمله بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، صنایع مادر و بزرگ، هواپیمایی و کشتیرانی، عمومی اعلام شد. با توجه به این

امر، مالکیت بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی در اختیار کامل دولت قرار گرفت. این روند تا اواخر دهه ۶۰ کماکان ادامه یافت تا اینکه پس از خاتمه جنگ، دولت اقدام به تدوین و تصویب برنامه‌های بازسازی اقتصادی، اجتماعی در قالب برنامه‌های اول و دوم توسعه جهت بهبود عملکرد شرکت‌های دولتی و حضور فعال‌تر بخش خصوصی در اقتصاد ملی نمود و بستر لازم جهت خصوصی‌سازی را فراهم کرد،[۱] به طوری‌که خصوصی‌سازی در تاریخ ۱۳۶۸/۱۱/۱۱ مورد تصویب قوه مقننه قرار گرفت. سپس در تاریخ ۱۳۷۰/۰۲/۲۹ بیانیه دولت مبنی بر اتخاذ عملی و اجرای روش‌های خصوصی‌سازی و واگذاری شرکت‌های دولتی انتشار یافت. پس از تصویب بیانیه دولت و شروع کارها با توجه به تجربیات حاصله و نقاط قوت و ضعف تا ۱۳۷۱/۱۱/۲۶ مصوبات مختلف در زمینه اصلاح و انتخاب شرکت‌های قابل واگذاری به تصویب رسید؛ اما نخستین و مهم‌ترین اتکای قانونی مربوط به خصوصی‌سازی در تاریخ ۱۳۷۳/۰۵/۱۲ به تصویب رسید. طبق قانون مقرر گردید ۳۳ درصد سهام واگذاری متعلق به دولت، سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی به قیمتی معادل میانگین قیمت اسمی و قیمت سهام به کارکنان واحدهای تولیدی و باقیمانده به قیمت روز سهام به اشخاص دیگر واگذار شود و استفاده از بورس به عنوان نخستین روش واگذاری تعیین گردید و اسامی ۳۹۱ شرکت که باید واگذار گردند، اعلام شد.[۲]

خصوصی‌سازی بر مبنای قوانین و مقررات شفاف، قابل اجرا و رویه‌ای منسجم؛ یعنی مواد موجود در فصل دوم برنامه توسعه دوم، مصوب ۱۳۷۹ روند رو به رشدی به خود گرفت، به گونه‌ای که این برنامه با معرفی روش‌های متعددی برای خصوصی‌سازی به غیر از واگذاری مالکیت سهام دولتی، ارائه برنامه زمان‌بندی شده برای مشخص نمودن و تفکیک فعالیت‌های حاکمیتی، انحصاری و سایر بخش‌هایی که بخش خصوصی تمایلی به سرمایه‌گذاری در آن ندارد و ارائه این برنامه جهت تعیین تکلیف شرکت‌های دولتی، گامی بسیار بلند در جهت ارتقاء مفهوم خصوصی‌سازی برداشت.[۳] در ادامه این مسیر طی قانون برنامه سوم توسعه نیز برنامه خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی را تحت عنوان ساماندهی شرکت‌های دولتی و واگذاری سهام آن‌ها دنبال کرد. در طول اجرای برنامه سوم توسعه، سازمان خصوصی‌سازی به موجب ماده (۱۵) این برنامه و با تغییر اساسنامه سازمان مالی گسترش مالکیت واحدهای تولیدی تشکیل گردید[۴] که اساسنامه اولیه آن در تاریخ ۱۳۸۰/۰۱/۲۹ توسط هیئت محترم وزیران تصویب و پس از تأیید شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۸۰/۰۲/۱۶ ابلاغ گردید.[۵]

---

۱. سایت سازمان خصوصی‌سازی کشور.
https://ipo.ir/%D8%AA%D8%A7%D8%B1%D9%8A%D8%AE%DA%86%D9%87

۲. شورج و مورخ (۱۳۹۹)

۳. رمضانی (۱۳۸۸)

۴. سایت سازمان خصوصی‌سازی کشور. https://ipo.ir

۵. سایت مرکز پژوهش‌های مجلس. https://rc.majlis.ir/fa/law/show/121379

سازمان خصوصی‌سازی یک شرکت سهامی دولتی وابسته به وزارت امور اقتصادی و دارایی و دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و رئیس‌کل آن معاون وزیر امور اقتصادی و دارایی می‌باشد. در حال حاضر مرکز این سازمان در تهران است و در دیگر استان‌های کشور دفتر و یا نمایندگی ندارد.[1]

در ادامه با ابلاغ بند «ج» سیاست‌های کلی اصل ۴۴، بر سیاست‌های کلی توسعه بخش‌های غیردولتی از طریق واگذاری فعالیت‌ها و بنگاه‌های دولتی تأکید شد که بر این اساس، با توجه به ضرورت شتاب گرفتن رشد و توسعه اقتصادی کشور مبتنی بر اجرای عدالت اجتماعی و فقرزدایی در چارچوب چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، اقدامات زیر توصیه گردید:

- تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم بنگاه به سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت؛
- توانمندسازی بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد و حمایت از آن جهت رقابت کالاها در بازارهای بین‌المللی؛
- آماده‌سازی بنگاه‌های داخلی جهت مواجهه هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی در یک فرایند تدریجی و هدفمند؛
- توسعه سرمایه انسانی دانش‌پایه و متخصص؛
- توسعه و ارتقاء استانداردهای ملی و انطباق نظام‌های ارزیابی کیفیت با استانداردهای بین‌المللی؛
- جهت‌گیری خصوصی‌سازی به منظور افزایش کارایی، رقابت‌پذیری و گسترش مالکیت عمومی بنا بر پیشنهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام بند «ج» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ج. ا. ایران مطابق بند ۱ اصل ۱۱۰ ابلاغ شد.

همچنین، واگذاری ۸۰ درصد از سهام بنگاه‌های دولتی مشمول صدر اصل ۴۴ به بخش‌های خصوصی شرکت‌های تعاونی سهامی عام و بنگاه‌های عمومی غیردولتی نیز با شرایطی مجاز دانسته شده است.[2]

تأسیس مدارس غیرانتفاعی

مدارس غیردولتی یا غیرانتفاعی به مدارسی گفته می‌شود که هزینه‌های مدرسه به عهده خود والدین است و از والدین، شهریه دریافت می‌شود. بحث رایگان بودن یا نبودن آموزش در مدارس در میانه سال ۱۳۶۲، بین مسئولان مطرح شد. جناح موسوم به چپ در آن زمان به شدت طرفدار آموزش و پرورش رایگان تا پایان تحصیلات دانشگاهی بود؛ اما جناح موسوم به راست بیشتر طرفدار ادامه کار و توسعه مدارس مذهبی خصوصی مانند مدارس علوی و رفاه قبل از انقلاب بود. همین اختلاف، اکبر پرورش (وزیر آموزش و پرورش)

۱. سایت سازمان خصوصی‌سازی کشور. https://ipo.ir

۲. ابلاغیه سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی کشور

را بر آن داشت که در آذر سال ۱۳۶۲ از شورای نگهبان تقاضا کند تفسیر خود از اصل ۳۰ قانون اساسی را بیان نماید. پس از آن، در مرداد ۱۳۶۳ آیت‌الله لطف‌الله صافی نظر شورای نگهبان را به دولت اعلام کرد که «...لازم به تذکر است که مستفاد از اصل ۳۰ قانون اساسی دولتی بودن آموزش و ممنوعیت تأسیس مدارس و دانشگاه‌های ملی به موجب قوانین عادی نیست».

این تفسیر و دیدگاه از طرف مخالفان ایجاد و توسعه مدارس خصوصی یا غیردولتی مورد پذیرش قرار نگرفت؛ بنابراین با اجرایی شدن آن موافق نبودند و همین امر تنظیم قانون و مقررات ضرور را به تأخیر انداخت. با این وجود، تفسیر یادشده از اصل ۳۰ قانون اساسی زمینه قانونی تأسیس مدارس غیردولتی را فراهم آورد. قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی در تاریخ سوم خرداد ۱۳۶۷ در قالب ۲۱ ماده و ۱۵ تبصره در مجلس به تصویب رسید. مطابق ماده ۱ قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی مصوب، مدارس غیرانتفاعی در زمره مدارسی محسوب می‌شوند که از محل مشارکت‌های مردمی و مطابق هدف‌ها، ضوابط، برنامه‌ها و دستورالعمل‌های عمومی وزارت آموزش و پرورش و تحت نظارت وزارتخانه مذکور احداث اداره می‌شوند. منظور از غیرانتفاعی بودن مدارس مذکور، صرف انحصاری درآمد حاصله مدارس در جهت هزینه‌های جاری و توسعه آتی مدارس است. مدارس غیردولتی، نمونه مردمی و نیمه‌دولتی یکی پس از دیگری تأسیس شد و در جریان همین تأسیسات بود که نام مدارس غیرانتفاعی روی زبان‌ها افتاد؛ مدارسی که در بیشتر آن‌ها به موضوعی جز انتفاع صاحبان، فکر نمی‌شد.[۱]

در زمینه مدارس غیرانتفاعی و حضور بخش خصوصی در عرصه آموزش، دو نگاه متفاوت مشهود است. اغلب در اخبار مرتبط با آموزش، شعارهایی نظیر تجارتی کردن علم، استقلال مدارس و دانشگاه‌ها و کاهش دخالت دولت دیده می‌شود، شعارهایی که به نظر برخی قصد دارند مؤسسات آموزشی را به بنگاه‌های تجاری و اقتصادی همراه با تأمین منافع سیاسی برای نخبگان قدرت تبدیل کنند.

درنتیجه این سیاست، آموزش به یک محصول قابل معامله در بازار تبدیل شده و دولت نقش خود را در حمایت از ارزان‌قیمت ماندن آن کمرنگ می‌کند. در یک گوشه، برخی از مدارس دولتی الهام گرفته از مدارس غیرانتفاعی، **روش‌هایی جهت جذب منابع مالی** مانند کمک به مدرسه یا کمک‌های داوطلبانه پیاده‌سازی می‌کنند؛ اما از نظر موافقان مدارس غیرانتفاعی، استدلال این است که هزینه‌های آموزشی همیشه چه از طرف دولت چه از طرف بخش خصوصی وجود داشته است.

به عبارت دیگر در مدارس خصوصی، شهروندان به صورت مستقیم هزینه خدمات را به مدرسه می‌پردازند؛ اما دولت همچنان از طریق مالیات‌ها یا فروش منابع طبیعی (نفت و گاز که متعلق به نسل حاضر و آینده است) هزینه خدمات آموزشی را تأمین می‌کند. درواقع، این هزینه‌ها توسط مردم چه از طریق مالیات‌ها و چه از

۱. برای مطالعه بیشتر به حاضری (۱۳۹۶) و یاری قلی (۱۳۹۲) مراجعه شود.

طریق درآمد ملی پوشش داده می‌شود. به طور ساده‌تر، مسئله نه‌تنها به مدارس غیرانتفاعی مرتبط نیست بلکه یک جنبه عمومی‌تر در اقتصاد آموزشی ایران است که مورد بحث و بررسی قرار دارد.

از مزایای مدارس غیرانتفاعی می‌توان به مواردی مانند نوآوری و انعطاف‌پذیری، افزایش میزان انتخاب، افزایش رقابت و پاسخگویی نسبت به مراجعه‌کنندگان اشاره داشت.[1] همچنین، از معایب مدارس غیرانتفاعی می‌توان به مواردی نظیر افزایش نابرابری، انسجام اجتماعی پایین و ... اشاره داشت.[2]

ایجاد بانک‌های خصوصی

قاعده کلی و خاستگاه اصلی نظام بانکی این است که پس‌اندازهای خرد و کلان را در اقتصاد جمع‌آوری کرده و آنها را در اختیار فعالیت‌های اقتصادی سودآور قرار دهد که این فرایند موجب افزایش رشد اقتصادی و رفاه عمومی شود. بنابراین بانک‌ها مازاد دارایی‌های مردم را جذب و تلاش می‌کنند تا پس‌انداز مردم را که یک متغیر نشتی در اقتصاد است را به طرق مختلف مانند سرمایه‌گذاری و نیز ارائه خدمات به بنگاه‌ها و خانوارها، به اقتصاد تزریق نمایند که در این صورت، سرمایه‌گذاری مؤثر ایجاد شده می‌تواند رشد اقتصادی را به همراه داشته باشد.

با تصویب و تأسیس بانک‌های خصوصی در سال ۱۳۷۹، انتظار مردم و تمامی دست‌اندرکاران مسائل اقتصادی بر این بود تا روند اقتصادی کشور رو به بهبود رود. از مسائل حال حاضر در بانکداری خصوصی ایران می‌توان به مواردی مانند کم بودن سرمایه بانک‌ها نسبت به حجم اقتصاد و رشد مورد نیاز، عدم اجماع در خصوص لزوم وجود مدیریت متخصص، فقدان سیاست جامع در خصوص سود بانکی، ضعف توان نظارت بانک مرکزی و نیز دخالت سازمان‌های غیرمسئول- غیرمتخصص و ذینفع- در سیاست‌گذاری پولی اشاره داشت.[3]

در این زمینه، اگرچه توسعه مالی نقش تعیین‌کننده و مثبتی در افزایش تولید و رشد اقتصادی دارد؛ اما هر چه دامنه فعالیت بانک‌های خصوصی در حوزه تسهیلات و سپرده‌ها گسترش یابد، ممکن است تأثیر منفی بر رشد اقتصادی داشته باشد که از مهم‌ترین دلایل آن می‌توان به فضای نهادی که بانک‌ها در آن فعالیت می‌نمایند، اشاره کرد. فضای نهادی به گونه‌ای است که بیشتر بانک‌های خصوصی منابع خود را به بازارهای سفته‌بازی روانه می‌کنند یا به بنگاه‌های زیرمجموعه خود تسهیلات داده یا در اولویت‌بندی تسهیلات بخش خدمات و بازرگانی را در ردیف نخست قرار می‌دهند که این‌ها همه بخش تولید کالایی را در مضیقه قرار می‌دهد. علاوه بر این، نحوه عمل بانک‌های خصوصی موجب فربه‌تر شدن روز به روز بخش‌های واسطه‌گری می‌شود که این نیز آسیب‌زننده تولید خواهد بود. بانک‌های غیردولتی در محیط نهادی خاصی شروع به فعالیت کردند که نتیجه آن جز تضعیف تولید نبوده است. برون‌داد حکمرانی ضعیف، بانک مرکزی ضعیف و

1. Madsen (2005)
2. Geller et al. (2006)

۳. رضا بیگی (۱۳۹۲)

غیرمستقل، تسلط گروه‌های قدرت بر نظام بانکی، فضای کسب و کار نامناسب، تسلط فعالیت‌های دلالی و واسطه‌گری، نظام مالیاتی تشویق‌کننده واسطه‌گری، دلالی و فساد اقتصادی گسترده فضایی جز ورود بانک‌ها به بازار مسکن و ارز، انجماد منابع بانک‌ها در املاک و مستغلات، توزیع تسهیلات به نفع فعالیت‌های سفته‌بازی، فساد گسترده، نرخ‌های سود تسهیلات بالا و بنگاه‌داری بانک‌ها نداشته که نتیجه آن تضعیف تولید بوده است.[1]

بنابراین اگرچه نمی‌توان منکر این مسئله شد که یکی از مشکلات نظام بانکی این است که خلق پول بدون قاعده‌مندی و قاعده‌پذیری انجام شده و اقتصاد را با بحران روبه‌رو ساخته است؛ اما برای اینکه خلق پول به فعالیت‌های مولد تخصیص یابد، راهکار این نیست که بانک خصوصی حذف شود بلکه اتفاقاً بانک خصوصی (البته واقعی) باید وجود داشته باشد. بانک خصوصی، بانکی است که سهامداران و مدیران آن مشارکت جدی در تأمین مالی فعالیت‌های ریسکی بانک داشته باشند و ثروت مدیران و صاحبان بانک به عنوان تضمین و سرمایه قرار گیرد. لازمه این امر این است که نسبت کفایت سرمایه باید رعایت شود؛ زیرا اگر نسبت کفایت سرمایه پایین باشد، بدون اینکه هزینه ضررهای تصمیم‌گیری بانک به مدیران بانک منتقل شود. بانک می‌تواند از ریسک‌پذیری در اقتصاد بهره‌مند شده و در مقابل هیچ نهاد و بخشی خود را پاسخگو نداند؛ بنابراین در کنار بانک‌های دولتی، باید بانک‌های خصوصی *واقعی* شکل گرفته و نظارت چند لایه بر تمامی بانک‌ها حاکم گردد.

ایجاد بیمه‌های خصوصی

در سال ۱۳۸۰، موضوع ورود بخش خصوصی به صنعت بیمه کشور در مجلس شورای اسلامی مطرح شد. با تصویب «قانون تأسیس مؤسسات بیمه غیردولتی» مقدمات تشکیل شرکت‌های بیمه خصوصی فراهم گردید. درنهایت در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ مجوز فعالیت چند شرکت بیمه خصوصی صادر و انحصار دولت در صنعت بیمه کشور شکسته شد.

بر اساس طرح تحول صنعت بیمه، دو سیاست آزادسازی تدریجی سهام شرکت‌های دولتی و تغییر نظارت تعرفه‌ای به نظارت مالی در دستور کار قرار گرفت.

برای اعمال سیاست آزادسازی تدریجی سهام شرکت‌های دولتی، ۸۰ درصد سهام دو شرکت بیمه آسیا و البرز در سال ۱۳۸۸ و ۵۰ درصد سهام بیمه دانا در سال ۱۳۸۹ از طریق بورس عرضه شد. یکی از انتقادات وارد بر این طرح، تمرکز بر غیردولتی‌سازی به جای خصوصی‌سازی است. به طور مشخص یکی از سیاست‌های مطرح شده در این طرح «غیردولتی نمودن ساختار صنعت بیمه» عنوان شده نه خصوصی‌سازی ساختار صنعت بیمه. همچنین به منظور اعمال سیاست تغییر نظارت تعرفه‌ای به نظارت مالی، حذف تعرفه رشته‌های بیمه‌ای

۱. مؤمنی و همکاران (۱۴۰۰)

در دستور کار صنعت بیمه قرار گرفت. با نظر شورای عالی بورس در سال ۱۳۸۸، حذف نظام تعرفه‌ای به صورت مرحله‌ای و طی یک دوره پنج ساله اجرا شد.

به طور خلاصه، می‌توان اظهار داشت خصوصی‌سازی صنعت بیمه ایران در دوره ۱۳۷۹ به روش خصوصی‌سازی از پایین بود که به آزادسازی صنعت بیمه نیز مشهور شد. در این روش ورود به صنعت برای شرکت‌های خصوصی مجاز شد. این روش معمولاً، در شرایطی که صنعت در انحصار دولت قرار دارد استفاده می‌شود؛ بنابراین، در این روش ابتدا رقابت مقداری به وجود می‌آید و سپس با افزایش مشارکت بخش خصوصی انتظار می‌رود رقابت قیمتی شکل گیرد.[۱]

در حالت کلی، فعالیت‌های شرکت‌های بیمه‌ای به دو قسمت بازاریابی و سودآوری تقسیم می‌شود. قسمت اول مربوط به عملیات بیمه‌گری، دریافت حق بیمه‌ها و پرداخت خسارت بوده و قسمت دوم مربوط به سود حاصل از عملیات بیمه‌گری و سرمایه‌گذاری‌های شرکت از محل منابع حاصل از حوزه بازاریابی است. از این‌رو، ارزیابی عملکرد شرکت‌های بیمه‌ای که در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه مدیران این صنعت قرار گرفته باید به گونه‌ای باشد که در یک نگاه جامع، کل فرایندهای شرکت را پایش کند، چراکه این دو بخش به عنوان دو بال شرکت محسوب می‌شوند و هر یک به تنهایی عاملی برای موفقیت شرکت نخواهد بود. تمرکز بر فروش بیمه‌نامه و افزایش حق بیمه تولیدی تنها با برنامه‌ای صحیح برای سرمایه‌گذاری پربازده، کم ریسک و با قدرت نقدشوندگی بالاست که می‌تواند بر کارایی شرکت مؤثر باشد.[۲]

در خصوص عملکرد صنعت بیمه باید بیان کرد که بیمه مرکزی با بازنگری و اصلاح فرایندهای ناکارای موجود در صنعت و ایجاد زیرساخت‌های کلیدی جدید توانسته جایگاه عملکردی صنعت بیمه طبق شاخص‌های جهانی را ارتقاء بخشد. همچنین، اقدامات مؤثری را در اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی از قبیل واگذاری برخی شرکت‌های دولتی مانند بیمه البرز، آسیا و دانا از طریق بورس اوراق بهادار، افزایش حداقل سرمایه شرکت‌های بیمه، لغو انحصار شرکت سهامی بیمه ایران، لغو ممنوعیت ایجاد نمایندگی، شعبه مؤسسات بیمه خارجی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی جهت مشارکت در تأسیس شرکت‌های بیمه کشور انجام داده که می‌تواند باعث توسعه معنادار نفوذ بیمه شود. همچنین با مدیریت ریسک، علاوه بر خدمت‌رسانی مؤثر به بیمه‌گذاران، منافع سهامداران شرکت‌های بیمه‌ای نیز تأمین شده و از این رهگذر موجبات تقویت صنعت بیمه گردند.[۳]

۱. برای مطالعه بیشتر به گزارش خصوصی‌سازی در صنعت بیمه کشور: وضعیت فعلی پژوهشکده بیمه (۱۴۰۰) مراجعه شود.
۲. صانعی و همکاران (۱۴۰۰)
۳. کریمی (۱۳۹۲)

طرح‌های تحول در مدیریت دولتی و مشارکت عمومی- خصوصی در درمان

در سال ۱۳۷۴ دستورالعمل نظام نوین اداره امور بیمارستان‌ها توسط معاونت درمان وزارت متبوع تدوین، تصویب و ابلاغ شد و به بیمارستان‌های عمومی اجازه داد از محل پرداخت‌های نقدی و بیمه‌ها درآمدزایی کنند. با وجود اینکه این طرح به طرح خودگردانی بیمارستان‌ها معروف شد؛ اما این طرح فقط یک دستورالعمل پرداخت بود. اصلاحات در نظام سلامت در بند «ب» ماده (۱۹۲) برنامه سوم توسعه، ماده (۸۸) قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب سال ۱۳۸۰، مواد (۴۹) و (۸۸) قانون برنامه چهارم توسعه و سایر قوانین و دستورالعمل‌های مالی و ساختاری ادامه پیدا کرده و در جریان است.

همچنین، از سال ۱۳۷۴ در جهت پیاده‌سازی خودگردانی، توجه به نظام‌های نوین مدیریت به عنوان یکی از استراتژی‌های برنامه سوم و مواد مختلف برنامه چهارم توسعه کشور به‌ویژه ماده (۸۸) قانون و تصریح الگوهای نوین اداره بیمارستان (هیئت امنایی، شرکتی و تفویض اختیارات مدیریتی و...) و نیز قوانین بودجه سالیانه کشوری و آخرین بند قانونی مربوط؛ یعنی قسمت ح بند «۷» قانون بودجه سال ۱۳۸۹ کشور بر اساس طرح نظام نوین بیمارستان‌ها مقرر شد در تعدادی از بیمارستان‌های دولتی، اصلاح ساختار جهت هیئت امنایی شدن صورت گیرد تا با اجرای این طرح دو هدف عمده افزایش اختیارات جهت تصمیم‌گیری و پاسخگویی، تسریع فعالیت‌ها، کاهش بوروکراسی و دیگری افزایش منابع در دسترس تحقق یابد. بدین منظور وزارت بهداشت تصمیم گرفت دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر کشور را ملزم کند تا هر دانشگاه حداقل دو بیمارستان را به صورت پایلوت انتخاب و به وزارت بهداشت اعلام نماید.

طرح جامع اصلاح ساختار مدیریت اقتصادی بیمارستان‌های کشور در سال ۱۳۸۳ نیز توسط مرکز توسعه مدیریت و تحول اداری وزارت متبوع شروع شد. این طرح اصلاحات را در شش بُعد شروع کرد: ساختار بیمارستان، بودجه‌ریزی عملیاتی، مدیریت مبتنی بر عملکرد، برون‌سپاری، مدیریت نگهداشت و سامانه اطلاعات بیمارستان. چهل و یک بیمارستان از سراسر کشور به عنوان پایلوت انتخاب شدند و بودجه دولتی ویژه‌ای نیز به این بیمارستان‌ها اختصاص یافت. در سال ۱۳۸۵ این بیمارستان‌ها به ۱۳ عدد کاهش داده شدند و البته ۵ بیمارستان جدید نیز به این طرح اضافه گردید و این طرح با ۱۸ بیمارستان و تحت عنوان طرح کشوری بیمارستان‌های منتخب هیئت امنایی ادامه یافت که در حال حاضر نیز استمرار دارد.

در اجرای طرح فوق مدل مشارکت دولتی- خصوصی در بخش بهداشت و درمان برای نخستین بار در بیمارستان محب به کار گرفته شد. بخش خصوصی مشارکت‌کننده در این طرح، مؤسسه پزشکی محب بوده است. بیمارستان هاشمی‌نژاد تهران به عنوان مرکز ارجاع کشوری بیماری‌های کلیوی در ایران شناخته شده است. در بین سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۱ این بیمارستان با مشکلات عدیده‌ای همچون محدودیت‌های مالی، کمبود امکانات درمانی و نیاز شدید به ارتقای خدمات کیفی خود مواجه بود؛ بنابراین مشارکت بخش

خصوصی در این بیمارستان آغاز به فعالیت کرد. طراحی و ساخت بیمارستان محب، رفت وآمد متخصصان میان بخش دولتی و خصوصی را از بین برده و درواقع متخصصان از منافع بخش دولتی و خصوصی به صورت مؤثرتر استفاده می‌کنند. هرچند از لحاظ شاخص‌های عملکردی، بیمارستان محب نیازمند ممیزی‌های خارجی در جهت بررسی عملکرد مبتنی بر اهداف نظام سلامت است. تجربه دیگری نیز به صورت مشارکت عمومی- خصوصی و با اصطلاح رایج بیمارستان‌های زنجیره‌ای توسط گروه محب و دانشگاه‌های علوم پزشکی تهران و ایران مانند محب کوثر در چند سال گذشته شروع شده که ۳۰ درصد از هزینه‌ها به صورت سرمایه اولیه بخش خصوصی و ۷۰ درصد به صورت تسهیلات با شرط احداث بیمارستان بالاتر از ۲۵۰ تخت و با سود تضمینی ۲۵ درصد در جریان می‌باشد.[۱]

حمایت از تعاونی‌ها

بر مبنای اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی، نظام اقتصادی کشور بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی بنا شده و تعاون به عنوان یکی از بسترهای شکل‌گیری فعالیت‌های اقتصادی بر مبنای ظرفیت‌های انسانی و اجتماعی جامعه معرفی شده است. همچنین بر اساس ماده یک قانون بخش تعاون جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳ شهریور ۱۳۷۰، نظام تعاون وسیله مؤثری برای نیل به اهدافی مانند ایجاد و تأمین شرایط و امکانات کاربردی به منظور رسیدن به اشتغال کامل، قرار دادن وسایل کار در اختیار کسانی که قادر به کار هستند؛ اما وسایل کار ندارند، پیشگیری از تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص برای تحقق عدالت اجتماعی، جلوگیری از کارفرمای مطلق شدن دولت، قرار گرفتن مدیریت سرمایه و منابع حاصل در اختیار نیروی کار و تشویق و بهره‌برداری مستقیم از حاصل کار خود و توسعه و تحکیم مشارکت و تعاون عمومی بین همه مردم می‌باشد. بر این مبنا، در سیاست‌های کلی بخش تعاونی، توسعه تعاونی‌ها در کشور امری ضروری و حیاتی شناخته شده و زمینه‌سازی برای تقویت و توسعه شرکت‌های تعاونی و اولویت‌دهی به شرکت‌ها در ارائه خدمات حمایتی توصیه گردیده است.[۲]

شواهد نشان می‌دهد که تعاونی‌ها تا حد زیادی در دستیابی به اهداف اولیه خویش با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو هستند که در جدول ۸ بیان شده است:

۱. برای مطالعه بیشتر به گزارش ابوالحلاج و همکاران (۱۳۹۴) مراجعه شود.

۲. یعقوبی فرانی و معتقد (۱۳۹۸)

جدول ۸: مشکلات درون سازمانی و برون‌سازمانی تعاونی‌ها

برون‌سازمانی	درون سازمانی
– موازی کاری و عدم انسجام بین تعاونی‌ها – بالا بودن سود تسهیلات بانکی برای تشکیل شرکت‌های تعاونی – عدم همکاری بانک‌ها در خصوص تسهیلات تکلیفی – کاهش تسهیلات تکلیفی و وجوه داده شده در حوزه تعاونی‌ها – بالا بودن مالیات برخی از تعاونی‌ها – عدم خرید سهام – عدم وجود برنامه نظام‌مند برای بازپرداخت سود و اصل سهام اعضا – تفاوت، تداخل و تناقض ناظر بر تعاونی‌ها – مداخله زیاد دولت در بخش تعاون و عدم حمایت کافی از تعاونی‌ها – ساختار نامناسب نهادهای مرتبط با بخش تعاون – فقدان نظارت کافی بر کار تعاونی‌ها – محیط کسب و کار نامناسب – عدم آشنایی افراد نسبت به اهداف و مسیر توسعه شرکت‌های تعاونی	– ساختار ناکارآمد حاکم بر مدیریت تعاونی‌ها – مشخص نبودن اهداف – نبود ساختار مناسب و تناسب آن با اهداف سازمان – کمبود نقدینگی و سرمایه در گردش – عدم دارا بودن مهارت‌های بازرگانی و بازاریابی – عدم مشارکت اعضا در فعالیت‌های تعاونی – کوچک بودن مقیاس فعالیت تعاونی‌ها – کیفیت نامناسب محصولات و ارائه خدمات – مشخص نبودن وظایف و مسئولیت‌ها – عدم تطابق اهداف فردی و سازمانی – فراهم نبودن فرصت‌های برابر برای اعضای شرکت در جهت تحقق اهداف سازمانی – عدم ارائه آمار و اطلاعات دقیق فعالیت‌های شرکت به اعضای آن

منبع: شجاعی و همکاران (۱۳۹۰)

امروزه نقش مؤثر تعاونی‌ها در رفع بسیاری از مسائل کلان اقتصادی و اجتماعی با توجه به مشکلات مطرح شده به اثبات رسیده است. حضور بخش تعاون در برنامه‌های کلان دولت ازجمله طرح سهام عدالت، طرح مسکن مهر و توزیع سبد کالای حمایتی، مشارکت در ساخت و تکمیل نیروگاه‌ها و پالایشگاه‌ها، راه‌اندازی تعاونی‌های بزرگ سهامی عام و فراگیر ملی، تشکیل تعاونی‌های توسعه عمران شهرستانی، وجود شبکه عظیم تعاونی‌های مصرف، توزیعی و تولیدی، راه‌اندازی بانک و بیمه تعاون و صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری همه و همه نشان از پتانسیل‌ها و قابلیت‌های بالای بخش تعاون دارد.

عوامل متعددی بر توسعه تعاونی‌ها مؤثرند که ازجمله می‌توان به نقش مدیریت و رهبری، عوامل سازمانی (ارکان سازمانی و تغییر و تحول سازمانی و ...)، عوامل اقتصادی (همچون برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی، سرمایه، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و نیروی انسانی)، عوامل اجتماعی (توسعه خدمات اجتماعی و ...) و عوامل فرهنگی (تقویت فرهنگ کار و فعالیت و روحیه تلاشگری، روحیه تیمی و کار گروهی و ...) اشاره کرد.[1]

در این میان، **کمبود نقدینگی و ضعف مدیریتی** به عنوان یکی از اصلی‌ترین علل عقب‌ماندگی بخش تعاون در سال‌های گذشته بوده که **تزریق به موقع منابع مالی و اختصاص تسهیلات بانکی مناسب** می‌تواند امکان رفع

۱جلال‌آبادی و شاه حسینی (۱۳۸۴)

چالش‌ها و مشکلات پیش رو را فراهم نماید. فعالان بخش تعاون معتقدند که ریشه بسیاری از ناکامی‌های بخش تعاون ناشی از نبود فرهنگ تعاون در کشور، نگاه تبعیض‌آمیز نسبت به فعالیت‌های بخش خصوصی و تعاونی، عدم کاهش تصدی‌گری‌های دولتی، نبود فضای رقابت و صادرات و عدم حمایت و اعتماد نظام بانکی به تعاونی‌ها است.

سهام عدالت

مهم‌ترین هدف این سهام، اجرای عدالت بین آحاد جامعه است؛ اما علاوه بر این هدف، اهداف دیگری مانند افزایش درآمد و قدرت سرمایه‌گذاری خانواده‌های کم‌درآمد، توزیع عادلانه ثروت و درآمد در جامعه، کاهش تصدی‌گری دولت، گسترش و افزایش بازار سرمایه، واگذاری بخشی از مدیریت خدمات عمومی به بخش خصوصی، جلوگیری از انباشت سرمایه‌های دولت و ترویج فرهنگ سهامداری در کشور از اهداف طرح واگذاری سهام عدالت بوده است.[۱]

یکی از اقدامات در راستای سیاست خصوصی‌سازی، مربوط به واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در قالب سهام عدالت بوده است. طرح سهام عدالت در بهمن‌ماه سال ۱۳۸۴ در دستور کار دولت نهم قرار گرفت. هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۵/۸/۲۱ بنا به پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی و به استناد اصل ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده (۹) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران آیین‌نامه اجرایی افزایش ثروت خانوارهای ایرانی از طریق گسترش سهم بخش تعاون بر اساس توزیع سهام عدالت را تصویب نمود. بر اساس این آیین‌نامه، وزارت امور اقتصادی و دارایی مسئول اجرای بند «ز» ماده (۷) قانون برنامه چهارم گردید و اعمال حق مالکیت دولت در شرکت‌های مادر تخصصی به استثنای شرکت‌هایی که ریاست مجمع عمومی آن با رئیس جمهور است از طریق وزارتخانه یاد شده اعمال گردید. همچنین وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف شد با رعایت قوانین و مقررات مربوطه و سیاست‌های کلی مربوط به اصل ۴۴ قانون اساسی و پس از تشکیل شرکت واسط نسبت به واگذاری سهام دولتی به آن اقدام نماید.[۲]

واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در قالب سهام عدالت در ایران ترکیبی از روش خصوصی‌سازی از طریق انتشار کوپن و عرضه سهام به صورت عام است؛ به طوری که سهام شرکت‌ها ابتدا به صورت رایگان (تأمین مالی قیمت سهام از طریق سود سهام) به مردم واگذار و مقرر شد با آزادسازی آن، سهام در بازار بورس عرضه گردد.

۱. فراهانی فرد (۱۳۸۴)

۲. عمرانی (۱۳۹۲)

از نیمه دوم سال ۱۳۹۵، توزیع سهام عدالت پس از ده سال وارد فاز جدیدی شد و سازمان خصوصی‌سازی پس از اقدامات اجرایی مربوط به ساماندهی مشمولان در سال‌ها ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶، ارائه صورتحساب به آنها و توزیع سود، لایحه ساماندهی سهام عدالت موضوع اصلاح مواد ۳۴ تا ۳۸ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی برای آزادسازی سهام عدالت در قالب صندوق‌های سرمایه‌گذاری قابل معامله (EFT) را در اواسط بهمن ماه ۱۳۹۶ تقدیم مجلس شورای اسلامی کرد. لایحه مذکور، تغییر ساختار موجود سهام عدالت را از شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی و تعاونی‌های شهرستانی به صندوق‌های سرمایه‌گذاری قابل معامله مد نظر قرار داده و مقرر شد تا واگذاری‌های صورت گرفته به شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی بر اساس قراردادهای جدید بین سازمان خصوصی‌سازی و صندوق‌های سرمایه‌گذاری قابل معامله، به صندوق‌های مذکور منتقل شود. سپس مقرر گردید، آزادسازی سهام عدالت با تأکید بر واگذاری مدیریت و مالکیت سهام عدالت به مردم از طریق دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم، انجام و سهام عدالت آزادسازی و قابل معامله شود.[۱]

از نقاط قوت طرح واگذاری سهام عدالت می‌توان به مواردی مانند کاهش کسری بودجه دولت از طریق تحمیل هزینه‌های سنگین و افزایش بار مالی دولت بر بودجه توسط شرکت‌های دولتی، کاهش ریسک ناشی از سهام به دلیل واگذاری سهام شرکت‌ها به صورت یک سبد سهام مختلف، گسترش فرهنگ سهامداری بین آحاد مردم جامعه، بهبود توزیع درآمد و فراهم نمودن زمینه کسب درآمدهای دائمی برای دهک‌های پایین درآمدی، افزایش ثروت مردم و کوچک‌سازی دولت و گسترش خصوصی‌سازی اشاره داشت.

از نارسایی‌های طرح واگذاری سهام عدالت می‌توان به نحوه قیمت‌گذاری سهام، نحوه شناسایی و میزان سهم افراد مشمول، نحوه خرید و فروش سهام، سبدی بودن سهام، نحوه ورود سهام عدالت به بازار بورس، حمایت دولت از شرکت‌ها بعد از واگذاری، نحوه پرداخت سود سهام، نحوه مدیریت شرکت‌ها بعد از واگذاری، تشکیل نهادهای اداری بزرگ و بوروکراتیک، دامنه زمانی بلندمدت طرح، تعداد بسیار زیاد اعضای تعاونی‌ها، فراهم نبودن پیش‌نیازهای لازم و نیز عدم تعیین و تکلیف مناسب سهام عدالت متوفیان اشاره داشت.[۲]

همچنین، مهم‌ترین ابعاد ورود سهام عدالت به بازار سرمایه شامل رونق بازار سرمایه برای تأمین مالی تولید و انتقال مالکیت به بخش خصوصی به منظور افزایش بهره‌وری و تأمین مالی بودجه دولت است. از چالش‌های واگذاری سهام عدالت با توجه به روش‌های موجود می‌توان به کاهش قیمت سهام شرکت‌های حاضر در آن ناشی از ایجاد صف‌های فروش و ریزش موقتی بازار، به هدف اصابت نکردن کمک به اقشار آسیب‌پذیر به دلیل کاهش قیمت سهام، مشخص نبودن نحوه توزیع سهام شرکت‌ها بین مشمولین، وجود تعداد زیاد

۱. هوشمندی و همکاران (۱۳۹۹)

۲. عطائی (۱۳۸۵)

سهامدار خرد برای شرکت‌ها و مشکلات ناشی از آن برای برگزاری مجمع و ایجاد تورم در صورت فروش بخش اعظمی از سهام توسط مردم اشاره کرد.[1] همچنین منتقدان طرح، چنین واگذاری‌هایی را بی‌ارتباط با خصوصی‌سازی می‌دانند، چراکه تغییری در مدیریت دولتی این بنگاه‌ها ایجاد نشده و تنها مالکیت بنگاه‌ها را به شیوه نامعلومی عمومی کرده بود. دوم آنکه طرح چه در اجرا چه در ارزش‌گذاری سهام و چه در تعیین سود ابهامات محاسباتی داشت و از شفافیت لازم برخوردار نبود و برخی شرکت‌ها از سبد سهام عدالت غیربورسی بودند که باید برای آزادسازی هلدینگ تشکیل شود. از طرفی نحوه عملکرد شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی سهام عدالت یا همان تعاونی‌های استانی سهام عدالت که در هر استان تشکیل شده بود و این سهام را مدیریت می‌کردند، عملکردی نامعلوم داشتند. بنابراین باید هیئت مدیره شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی تشکیل شود تا پس از آن مدیریت شرکت‌های سرمایه‌پذیر به این شرکت‌ها واگذار گردد. دیگر انتقاد وارد بر این طرح، کم و زیاد شدن افراد مشمول واگذاری سهام عدالت است.[2]

مسکن مهر

به دلیل وجود نارسایی‌ها و مشکلات متعدد در حوزه مسکن و عدم توفیق چشمگیر در بهبود وضعیت مسکن اقشار کم‌درآمد، در بند (ج) ماده (۳۰) قانون برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) دولت مکلف شد که تا پایان سال اول برنامه، طرح جامع مسکن را با هدف تحقق عدالت اجتماعی و با رویکرد توانمندسازی تدوین نماید؛ اما دولت نهم پس از روی کار آمدن بدون توجه به این طرح، طرح دیگری را جانشین آن نمود که «مسکن مهر» نام گرفت. دولت نهم که رویکرد خود را به تأسی از برنامه چهارم عدالت محوری معرفی کرده بود، در بخش مسکن نیز به دنبال توسعه عدالت و تأمین مسکن ارزان برای همه اقشار جامعه برآمد. طرح مسکن مهر، تأمین انبوه مسکن برای اقشار کم‌درآمد به وسیله دولت، تسهیلات بانکی و کمک خود متقاضیان است. دولت هزینه زمین را حذف می‌کند، بانک‌ها تسهیلات مالی را فراهم می‌کنند و مردم هم پس‌اندازشان را برای تکمیل، صرف می‌نمایند. اگرچه این طرح در ابتدا، مفید و در جهت ارتقا محرومان بود؛ اما دچار نقص‌هایی است که تبعات آن در اجرا و سپس فضای اجتماعی دیده شد.[3]

در خصوص بندهای قانونی مرتبط با طرح مسکن مهر باید بیان کرد: بند «د» ذیل تبصره ۶ بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور بر تأمین مسکن مناسب برای آحاد ملت به خصوص اقشار کم‌درآمد تأکید جدی داشته و جهت نیل به اهداف تعیین شده راهکارهای متعددی مانند اجاره بلندمدت زمین در چارچوب حق بهره‌برداری از زمین‌های دولتی به منظور کاهش قیمت واحدهای مسکونی و حذف قیمت زمین از قیمت

۱. هوشمندی و همکاران (۱۳۹۹)

۲. برای مطالعه بیشتر به گزارش نظارتی بررسی اقدامات دولت در واگذاری سهام عدالت (۱۴۰۰) مراجعه شود.

۳. هزار جریبی و امامی غفاری (۱۳۹۸)

تمام شده واحد مسکونی را پیشنهاد کرد. دستورالعمل اجرایی آیین‌نامه بند (د) تبصره (۶) قانون بودجه سال ۱۳۸۶ توسط وزارت مسکن و شهرسازی در جهت اجرایی شدن اهداف طرح مذکور تهیه و در تاریخ ۱۳۸۶/۴/۱۳ توسط وزیر مسکن و شهرسازی ابلاغ شد که طی تبصره ۴ ذیل بند «ب» آن، کلیه وظایف وزارت مذکور در خصوص اجرای طرح مسکن مهر در شهرهای زیر ۱۲۰۰۰ نفر اعم از تهیه زمین، دریافت فهرست متقاضیان پالایش شده از وزارت تعاون و معرفی متقاضیان به بانک‌های عامل جهت اخذ تسهیلات و نظارت بر تهیه طرح‌های آماده‌سازی تفکیکی و عملیات آماده‌سازی و عملیات ساخت واحدها به بنیاد مسکن انقلاب اسلامی واگذار شد. دولت دهم در جهت پیشبرد اهداف یادشده در زمینه تولید و عرضه مسکن، قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن را تهیه و به عنوان لایحه یک فوریتی در تاریخ ۱۳۸۶/۳/۱ جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد و متعاقباً مجلس شورای اسلامی نیز در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۲۵ قانون مذکور را با تأیید شورای نگهبان مصوب نمود. در تاریخ ۱۳۸۷/۹/۱۸ طی مصوبه هیئت دولت و با امضای معاون اول رئیس جمهور در شهرهای زیر ۲۵۰۰۰ نفر جمعیت اقدامات مربوط به مسکن مهر به قائم مقامی وزارت مسکن و شهرسازی به عهده بنیاد مسکن انقلاب اسلامی قرار داده شد. شیوه‌نامه اجرایی طرح مذکور در شهرهای زیر ۲۵۰۰۰ نفر جمعیت با مبنای واگذاری مسئولیت کلیه امور مسکن مهر به بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۸۸/۲/۷ از سوی وزیر مسکن ابلاغ گردید که به همراه فرم‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی پیوست آن مهم‌ترین منبع و مرجع طرح مذکور در شهرهای زیر ۲۵۰۰۰ نفر جمعیت است.[۱]

نخستین هدف در طرح مسکن مهر، حذف قیمت زمین از قیمت مسکن بود تا به این وسیله بتواند دسترسی و راحتی برای اقشار کم‌درآمد فراهم کند. در ابتدا امکان خرید و فروش وجود نداشت، این امر به دلیل حقوقی بسیار حائز اهمیت بود. در ویرایش‌های بعدی قابلیت خرید و فروش هم فراهم شد و کم‌کم مسکن مهر از یک طرح حمایتی افراد کم‌درآمد به مسکن اقشار متوسط تبدیل گردید و نیز وارد بازار خرید و فروش مستغلات شد. تأمین مسکن ازجمله مسائلی می‌باشد که مبتنی بر عرضه و تقاضا است. در طرح مسکن مهر تمرکز بر روی عرضه بوده است؛ بنابراین دولت بدون آنکه برآوردی از نیازمندان داشته باشد با فراخوان عمومی بر آن بود تقاضا را بر حسب عرضه سامان دهد. درنتیجه وقتی عرضه بر اساس انبوه‌سازی و ساخت بی‌رویه و تقاضا به واسطه فراخوان عمومی شکل گیرد، شناسایی دقیق کم‌درآمدان بر اساس میزان درآمد، هزینه خانوار و رعایت اولویت صورت نمی‌پذیرد و گروهی در این میان حذف می‌شوند که همان اقشار محروم و دهک‌های یک و دو هستند.[۲]

1. News.mrud.ir/news/1333

۲. هزار جریبی و امامی غفاری (۱۳۹۸)

هدفمندی یارانه‌ها

قانون هدفمند کردن یارانه‌ها یا به عبارتی واقعی کردن قیمت تمام شده تولید کالا و خدمات در سال‌های اخیر به همراه سوء مدیریت‌ها و برخی بی‌توجهی‌ها و همچنین عدم اجرای درست قانون هدفمندی یارانه‌ها، توانایی استفاده از ظرفیت‌های اجرای طرح مزبور را همراه با مشکلات موجود در بخش تولید و بهره‌وری در سطح پایینی قرار داد. علاوه بر این‌ها قرار بود درآمدهای حاصل از افزایش قیمت حامل‌های انرژی در حوزه‌هایی مانند توسعه حمل و نقل عمومی اعم از جاده‌ای، ریلی و هوایی، رفع نقاط خطرپذیر جاده‌ای، توسعه بیمه سلامت و درمان، موضوع بهسازی و نوسازی بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی و توانمندسازی بنیه اقتصادی کشور هزینه شود. همچنین، باید ۵۰ درصد از درآمد ناشی از هدفمندی صرف پرداخت نقدی و مابقی برای بخش صنعت، سلامت و تولید هزینه می‌شد که چنین امری به طور کامل محقق نگردید.

با وجود همه موارد پیش‌بینی شده در قانون هدفمندی یارانه‌ها، تنها پرداخت یارانه نقدی مورد توجه قرار گرفته و این موضوع باعث شده تا حوزه تولید با مشکلاتی مواجه گردد. تکنولوژی‌های فرسوده و از رده خارج در بنگاه‌های اقتصادی ایران، قاچاق فرآورده‌های نفتی و تجویز یارانه نقدی به همه دهک‌های درآمدی به صورت یکسان، ضعف در تولید و به تبع آن پایین بودن اشتغال و سرمایه‌گذاری و نیز بهره‌وری ازجمله مهم‌ترین چالش‌ها در اجرای این طرح بوده است.[1] در دولت سیزدهم، این طرح با عنوان «طرح مردمی‌سازی و اصلاح یارانه‌ها» ادامه یافت. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه این طرح، بخش توزیع عادلانه از سه بخش تولید، توزیع و نظارت را در برگرفته و مردم به عنوان بهره‌بردار از منافع ملی خواهند بود به عنوان مصادیق مردمی‌سازی لحاظ می‌شود.

نهادسازی برای تحقق مردمی‌سازی اقتصاد

برای پیاده‌سازی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد بر اساس برنامه‌های اقتصاد مقاومتی نامه شماره ۶۰۸۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۶ معاونت اول ریاست جمهوری، وزیر امور اقتصادی و دارایی به عنوان رئیس کارگروه مردمی‌سازی اقتصاد، موظف به تشکیل کارگروه‌های تخصصی در چهار محور «توانمندسازی بخش خصوصی»، «توسعه مشارکت عمومی- خصوصی در تکمیل طرح‌های عمرانی»، «تداوم و تسریع در اجرای سیاست‌های ابلاغی اصل (۴۴)» و «کاهش تصدی‌گری دولت» گردید. بر این اساس جلسات مختلفی در وزارت امور اقتصادی و دارایی تشکیل و با مشارکت سازمان‌ها و دستگاه‌های مربوطه تشکیل شد که مقرر گردید در هر یک از چهار محور تعیین شده زیر مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد:

۱- توانمندسازی بخش خصوصی

۱. زیرک (۱۳۹۴)

- بهبود فضای کسب و کار؛
- تدوین سیاست‌های تثبیتی؛
- بررسی نحوه افزایش سهم بخش خصوصی در تشکیل سرمایه ثابت سالانه؛
- توانمندسازی تعاونی‌های سهامی عام و فراگیر ملی؛
- ارتقاء رقابت و تنظیم انحصارات و تشکیل نهادهای تنظیم مقررات بخشی؛
- ارتقاء کارایی ابزارها و نهادهای برای تأمین مالی پروژه‌های بخش خصوصی.

۲- توسعه مشارکت عمومی- خصوصی در تکمیل طرح‌های عمرانی

- تأثیر قانون مشارکت عمومی- خصوصی برای بستر قانونی و بهبود محیط حقوقی و سایر ظرفیت‌های لازم برای توسعه مشارکت؛
- ارائه برنامه بلندمدت برای دریافت بهای محصول پروژه از مصرف‌کننده؛
- شناسایی ریسک‌های قراردادهای مشارکتی متناسب با فضای اقتصادی کشور و پوشش برخی از آنها توسط دولت؛
- پیاده‌سازی تأمین مالی پروژه‌محور در قراردادهای مشارکتی و کمک دولت در بازار پول و سرمایه؛
- تعریف سازوکارهای کارآمد استفاده از منابع صندوق توسعه ملی و سایر نهادها برای ارائه تسهیلات به بخش خصوصی قرارداد مشارکت؛
- ظرفیت‌سازی در دستگاه‌های اجرایی و سازمان برنامه و بودجه کشور برای واگذاری پروژه‌ها و طراحی سازوکارهای نظارتی برای ارزیابی آنها.

۳- تداوم و تسریع در اجرای سیاست‌های ابلاغی اصل (۴۴)

- بهبود روند خصوصی‌سازی و واگذاری‌ها؛
- تغییر الگو از واگذاری مالکیت به واگذاری مدیریت؛
- آزادسازی سهام عدالت؛
- شناسایی شرکت‌ها و بنگاه‌های قابل واگذاری که در فهرست هیئت واگذاری نمی‌باشند؛
- واگذاری شرکت‌های زیرمجموعه نظام بانکی؛
- واگذاری شرکت‌های زیرمجموعه صندوق تأمین اجتماعی و بازنشستگی.

۴- کاهش تصدی‌گری دولت

- شناسایی وظایف و کسب و کارهای حاکمیتی؛
- شناسایی فعالیت‌های موازی؛
- سیاست‌های خرید خدمات بجای تولید خدمات در تصدی‌های اقتصادی اجتماعی اجتناب‌ناپذیر؛

- ظرفیت‌سازی در دستگاه‌های اجرایی برای واگذاری تصدی‌ها و طراحی سازوکارهای نظارتی برای ارزیابی آنها.

خروجی‌های جلسات مختلف این چهار کارگروه به صورت احکام پیشنهادی طی نامه شماره ۲/۱۵۹۰۶۴ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۵ به معاونت اول ریاست‌جمهوری ارسال شد؛ اما با توجه به تحولات در تغییر دولت‌ها این پروژه راکد ماند.

۷- احکام مردمی‌سازی اقتصاد در قانون برنامه هفتم توسعه

احکام مرتبط با مردمی‌سازی اقتصاد در قانون برنامه هفتم توسعه به شرح زیر است:

ماده ۵- به منظور مردمی‌سازی اقتصاد، جلب مشارکت بخش خصوصی و کاهش تصدی‌های دولت و نهادهای عمومی غیردولتی نسبت به اجرای موارد زیر اقدام می‌گردد:

الف-

۱- دستگاه‌های اجرایی مکلف‌اند در چهارچوب سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی و با رعایت قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی تمامی سهام خود در شرکت‌ها اعم از شرکت‌های تولیدی، خدماتی و بازرگانی به استثنای مواردی که منع واگذاری آنها در سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، تصریح شده است را به صورت تدریجی، حداکثر تا پایان سال دوم این قانون واگذار نمایند.

این حکم مانع انجام وظایف قانونی سازمان خصوصی‌سازی نبوده و سازمان مذکور مکلف است علاوه بر نظارت و اجرای این جزء در صورتی که در موعد مقرر واگذاری از طریق دستگاه‌های ذی‌ربط انجام نشود، رأساً نسبت به واگذاری در مورد واحدهای مشمول این جزء اقدام نماید، به نحوی که تا پایان سال سوم به صورت کامل واگذاری صورت پذیرد.

وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف است گزارش عملکرد این جزء را هر سه ماه یک‌بار به کمیسیون‌های برنامه و بودجه و محاسبات و اقتصادی مجلس ارسال کند.

۲- مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و کلیه صندوق‌های بازنشستگی مکلف‌اند با رعایت سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی نسبت به واگذاری سهام مدیریتی یا کنترلی خود و شرکت‌های تحت مالکیت حداکثر تا پایان سال دوم برنامه اقدام نمایند. در مواردی که مصلحت ملزمه‌ای در وجود سهام مدیریتی یا کنترلی با پیشنهاد و مسئولیت بالاترین مقام دستگاه ذی‌ربط و تأیید شورای عالی اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی موضوع قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی و تصویب هیئت وزیران وجود دارد، صرفاً در حدود و مهلت مصلحت مقرر در مصوبه هیئت وزیران از شمول واگذاری سهام مدیریتی یا کنترلی مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و صندوق‌های بازنشستگی مستثنا است.

هر سال حداقل یک‌بار باید سهام یادشده در بازار سرمایه عرضه شود. در صورت خودداری از عرضه تا پایان سال اول برنامه معادل بیست درصد (٪۲۰) سهم سود سهام مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی به عنوان مالیات از شرکت مزبور اخذ شده و هر سال پنج واحد درصد به نرخ مالیات مذکور افزوده می‌گردد. سهام شرکت تحت مالکیت مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی تولیدکننده کالا و خدمت عمومی و انحصاری در

چهارچوب مأموریت‌ها و وظایف اصلی مندرج در قوانین حاکم بر مؤسسات و نهادهای مذکور از شمول این حکم مستثنا است. این استثنا مانع واگذاری سهام فوق‌الذکر توسط مؤسسات و نهادهای مذکور با رضایت آنها نمی‌باشد.

متخلف از اجرای این حکم ازجمله اعضای حقیقی و حقوقی مجمع و مدیرعامل شرکت‌هایی که مانع اجرای حکم مذکور شوند به مدت پنج سال به انفصال از خدمات عمومی و دولتی و ممنوعیت از عضویت و مدیریت در شرکت‌های تجاری محکوم می‌شوند.

سازمان مکلف است عملکرد دستگاه‌های مشمول این جزء را گردآوری و گزارش تجمیعی را هر شش ماه یک‌بار به کمیسیون‌های برنامه و بودجه و محاسبات، اقتصادی و اجتماعی مجلس ارسال نماید. دستگاه‌های مشمول در این خصوص مکلف به همکاری با سازمان بوده و عدم اجرای این حکم، تخلف محسوب و در مراجع ذی‌صلاح رسیدگی می‌شود.

ب- وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف است با همکاری سایر دستگاه‌های اجرایی تا پایان سال دوم برنامه با هدف متناسب‌سازی اختیارات مدیریتی دولت و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی در بنگاه‌ها با میزان سهامشان اقدامات زیر را انجام دهد:

۱- به منظور تقویت جایگاه سهامداران خُرد، سازوکارهای مناسب برای ارائه پیشنهاد سهامداران خُرد جهت طرح در هیئت مدیره و مجامع شرکت‌ها و افزایش شفافیت معاملات با اشخاص وابسته بر اساس ماده (۱۲۹) لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ از طریق اقداماتی مانند افشای جزئیات موضوع معامله، قیمت معامله، فرایند تعیین قیمت، دلایل عدم انجام معامله با اشخاص غیروابسته و گزارش کارشناسی در مورد قیمت‌گذاری دارایی مذکور را فراهم نماید.

۲- به منظور جلوگیری از ایجاد ساختارهای غیرشفاف از طریق تملک سهام شرکت‌های اصلی توسط شرکت‌های فرعی و وابسته به آنها ذی‌نفعان واحد شرکت‌های اصلی یادشده را مشخص و سهام قابل واگذاری را تعیین نموده و مطابق با فهرست اعلامی این وزارت سهام مورد نظر را با رعایت سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی و قانون اجرای آن واگذار کنند.

تبصره- در صورت تملک سهام شرکت‌های سهامی عام توسط شرکت‌های فرعی یا وابسته به آنها در سال اول بیست و پنج درصد (٪۲۵) از سود متعلق به شرکت‌های فرعی یا وابسته به عنوان مالیات و از سال دوم به بعد پنجاه درصد (٪۵۰) از سود متعلق به شرکت‌های فرعی یا وابسته علاوه بر مالیات قانونی به عنوان مالیات اخذ می‌شود و نیز از سال سوم اجرای برنامه صاحبان این سهام فاقد حق رأی بوده و در نصاب‌های مربوط به دعوت و تشکیل مجامع عمومی و تصمیمات آنها منظور نمی‌شوند.

مدیران متخلف به دو سال انفصال از خدمات عمومی و دولتی و ممنوعیت از عضویت در هیئت مدیره و مدیر عاملی شرکت‌های تجاری و استرداد دو برابر حقوق و مزایای دریافتی در آن دوره مدیریتی محکوم می‌شوند. مدیران شرکت‌هایی که حداقل یک کرسی مدیریتی آنها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم (باواسطه) تحت مالکیت شرکت‌های سهامی عام ثبت‌شده نزد سازمان بورس و اوراق بهادار است، مکلف‌اند فهرست شرکت‌های تحت تملک و درصد مالکیت خود در آنها را به سازمان بورس و اوراق بهادار ارائه دهند.

وزارت امور اقتصادی و دارایی (سازمان بورس و اوراق بهادار) مکلف است به نحوی اقدام نماید که اعلام ترکیب سهامداران دارای حق رأی هر شرکت توسط شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تصفیه وجوه با لحاظ مفاد این بند صورت پذیرد. هرگونه صدور حکم توسط مسئولان دولتی برای عضویت در هیئت مدیره شرکت‌های واگذارشده در اجرای قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، بیش از درصد مالکیت دولت در شرکت‌های مزبور ممنوع می‌باشد.

وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف است گزارش عملکرد این بند را هر شش ماه یک‌بار به کمیسیون‌های برنامه و بودجه و محاسبات و اقتصادی مجلس ارسال نماید.

پ- وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف است تا پایان سال اول برنامه برای جلب مشارکت بخش خصوصی و تسهیل فرایند واگذاری با رعایت سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی بر اساس شرایط زیر اقدام کند:

۱- استفاده از روش رد دیون از طریق انتقال مالکیت سهام و سهم‌الشرکه به مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، بخش‌های خصوصی، تعاونی و صندوق‌های بازنشستگی با رعایت سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، تنها از طریق مزایده عمومی و با امکان تهاتر ثمن معامله با مطالبات نهادهای مذکور از دولت با رعایت اصل پنجاه و سوم (۵۳) قانون اساسی، امکان‌پذیر خواهد بود.

۲- در صورتی که ایرادات واردشده به قراردادهای واگذاری ناشی از قصور یا تقصیر خریدار نباشد، باید تا حد امکان از راهکارهای جایگزین- مانند اصلاح یا تجدید قراردادها حسب مورد- با رضایت خریدار و رعایت قوانین استفاده شود و در صورتی که این ایرادات، به تشخیص هیئت داوری موضوع ماده (۳۰) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی موجب بطلان یا فسخ قرارداد باشد، دولت مکلف است مبالغ پرداخت شده توسط خریدار و ارزش کارشناسی سرمایه‌گذاری انجام‌شده از سوی خریدار (که حسب قوانین مربوط توسط کارشناس یا کارشناسان رسمی دادگستری تعیین می‌شود) را که بر اساس نظر کارشناسی رسمی به قیمت روز تعدیل شده است، به خریدار پرداخت نماید.

در مواردی که موضوع سرمایه‌گذاری، اموال منقول باشد و خریدار قصد انتقال داشته باشد، امکان نقل برای خریدار وجود دارد و در غیر این صورت، هزینه بر اساس تراضی و نظر کارشناسی رسمی پرداخت می‌شود.

۳- واگذاری اموال و دارایی‌های دولت به‌جز سهام یا سهم‌الشرکه دولت در بنگاه‌های قابل واگذاری به مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی تنها پس از دو بار فراخوان عمومی و صرفاً از بخش صد درصد (۱۰۰٪) خصوصی یا تعاونی و عدم استقبال بخش خصوصی و تعاونی از فراخوان، مجاز است.

وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف است فهرست اموال و دارایی‌های دولت که پس از دو بار فراخوان عمومی به نهادهای عمومی واگذار گردیده‌اند را هر شش‌ماه یک‌بار به مجلس ارسال کند.

ت- در صورت تملک شرکت‌های سهامی عام توسط سهامدارانی که با تشخیص شورای رقابت دارای تعارض منافع در زنجیره ارزش آن شرکت باشند و مصداق رویه ضدرقابتی تشخیص داده شوند، ضمن سلب حق رأی از ایشان در هیئت مدیره و مجامع قانونی، سهامداران مذکور ظرف دو سال ملزم به واگذاری سهام هستند، به گونه‌ای که در هیئت مدیره این شرکت‌ها عضو اصلی و علی‌البدل با حق رأی یا بدون حق رأی نباشند.

ث- هرگونه برداشت غیرقانونی به نفع خود یا دیگری یا تصرف غیرمجاز در اموال متعلق به مؤسسات اعتباری، دانشگاه آزاد اسلامی، صندوق‌ها و سازمان‌های بازنشستگی و شرکت‌های وابسته به آنها و همچنین شرکت‌های غیردولتی که بخشی از سهام یا سرمایه آنها متعلق به دستگاه‌های اجرایی است، توسط اشخاصی که اموال یادشده حسب وظیفه به آنها سپرده شده، حسب مورد در حکم اختلاس یا تصرف غیرقانونی محسوب می‌گردد.

ج- به منظور مردمی‌سازی اقتصاد، دولت مکلف است با استفاده از ظرفیت‌های بخش خصوصی و تعاونی، گروه‌های جهادی که مجوز آنها توسط سازمان بسیج مستضعفین یا از طریق مراجع ذی‌صلاح قانونی یا نهادهای انقلابی یا سازمان بسیج سازندگی با تأیید و هماهنگی سازمان بسیج مستضعفین صادر می‌شود، سازمان‌های مردم‌نهاد و نیز با استفاده از ابزار بازار سرمایه، امکان مشارکت مردم را در فعالیت‌های اقتصادی و عمرانی ازجمله توسعه روستایی، آبخیزداری و آبخوانداری، ساخت، بهره‌برداری و مدیریت مراکز بهداشتی- درمانی و اماکن ورزشی، فرهنگی و هنری، ساخت و بهره‌برداری طرح‌های خطوط آهن (پروژه‌های ریلی) و جاده‌ای، ساخت و تولید مسکن، طرح (پروژه)های شهری، خدمات بازرگانی داخلی و خارجی، خدمات اجتماعی، خدمات فنی، مهندسی و فناوری ارتباطات و اطلاعات و نظایر آن با روش‌های خرید خدمات، واگذاری مدیریت، مشارکت عمومی- خصوصی، اجاره، بهره‌برداری و نیز سایر روش‌های مندرج در قوانین دائمی فراهم نماید، به نحوی که سالانه بخشی از تصدی‌های دستگاه‌های مسئول انجام وظایف فوق‌الذکر کاهش یابد. سازمان مکلف است آیین‌نامه مربوط را تنظیم نماید و به تصویب هیئت وزیران برساند.

۸- آسیب‌های احصاء شده برای پیاده‌سازی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد

برای کارآمدی بیشتر حاکمیت، مشارکت مردم در رأس امور قرار گیرد که این امر باید با برنامه‌ریزی مناسب عملیاتی شود. در صورت موفقیت برای جلب مشارکت مردم در امور کشور، موفقیت حاکمیت نیز حاصل می‌گردد. گسترش مشارکت مردمی مزایای فراوانی نسبت به فعالیت‌های بخش‌های دولتی و بخش خصوصی کوچک از منظر تعداد مشارکت‌کنندگان آن دارد. در مقایسه با بخش‌های دولتی، گروه‌های مردمی چابک‌ترند و نسبت به بخش خصوصی، نگاهی اجتماعی و انسانی‌تری دارند. البته این بدین مفهوم نیست که در امر مردمی‌سازی و جلب مشارکت مردم، دولت نقشی ایفا نمی‌کند بلکه در مسئله مردمی‌سازی اقتصاد و استفاده از ظرفیت‌های مردمی، دولت وظایف مهم هدایت، نظارت و حمایت را بر عهده دارد. کار دولت تصدی‌گری به ویژه در حوزه اقتصادی نیست. در این خصوص، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم‌ترین سند قانونی کشور، بر نقش و جایگاه مشارکت مردمی بسیار تأکید شده است، به طوری که در مقدمه این سند، مشارکت مردم در حکمرانی را امری ضروری دانسته‌اند؛ اما این رویکرد در برنامه‌های دولت‌ها، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای تحقق این امر، ضروری است آسیب‌های پیش روی مردمی‌سازی اقتصاد احصا گردد تا سیاست‌گذار از مسیر تحلیل آنها بتواند به رفع و رجوع انواع ناهماهنگی در برداشت مفهومی یا برداشتن موانع و مسائل در نهادسازی و اجرا بپردازد و به این ترتیب با یک دیدگاه و تصویرسازی روشن، اقدامات ضروری برای دستیابی به هدف مذکور صورت پذیرد. از این‌رو، از آسیب‌های موجود در جلب مشارکت مردم در اقتصاد بر اساس گزاره‌های موجود در متن گزارش و مصاحبه‌های اخذ شده از خبرگان و صاحب‌نظران این حوزه به شرح جدول (۹) استخراج و طبقه‌بندی شدند.

جدول ۹: آسیب‌های احصاء شده در حوزه مردمی‌سازی اقتصاد

ردیف	گزاره	آسیب‌ها	ابعاد آسیب‌ها
۱	نباید فضای سیاسی و اقتصادی به نفع گروه‌های خاص بسته شود تا حداکثر سود ممکن را از بازارهای اقتصادی و سیاسی نصیب آنها نماید.	محدود نمودن مشارکت‌ها به اقشار، گروه‌ها یا افراد خاص	اجرایی
۲	وجود بسترهای درست، پایدار و ایمن برای سرمایه‌گذاری مردم در کنار محدود کردن مسیرهای سرمایه‌گذاری غیرمولد و سودجویانه، دو مشخصه مهم اقتصادهای پویا و رو به رشد در جهان شناخته می‌شود.	عدم توجه به بسترسازی برای جذب، نگهداشت و هدایت سرمایه‌گذاری مردمی در فعالیت‌های مولد	ساختاری و نهادی
۳		عدم اطمینان‌بخشی خصوصی نسبت به ایفای تعهدات توسط بخش عمومی	ساختاری و نهادی
۴	حکمرانی مردمی باید خود را در قبال نیازهای اقتصادی و خواست جامعه پاسخگو بداند و برای برقراری نظم، جلوگیری از دزدی، فساد، تبعیض، تقلب، اعمال قراردادهای منعقده میان مردم، ایجاد زیرساخت‌های عمومی و منظومه‌ای از قوانین و مقررات زیربنایی نقش‌آفرینی نماید. - تأثیر قانون مشارکت عمومی- خصوصی برای بستر قانونی و بهبود محیط حقوقی و سایر ظرفیت‌های لازم برای توسعه مشارکت	فقدان و یا ابهام در تفسیر مفاهیم و مبانی فراگیر و رویه‌ها در این حوزه	سیاستگذاری و تنظیم مقررات
۵	- از مسائل حال حاضر در بانکداری خصوصی ایران می‌توان	فقدان انگیزه متناسب با مأموریت ذاتی بانک‌ها به	ساختاری و نهادی

	به مواردی مانند کم بودن سرمایه بانک‌ها نسبت به حجم اقتصاد و رشد مورد نیاز، عدم اجماع در خصوص لزوم وجود مدیریت متخصص، فقدان سیاست جامع در خصوص سود بانکی، ضعف توان نظارت بانک مرکزی و نیز دخالت سازمان‌های غیرمسئول- غیرمتخصص و ذینفع در سیاست‌گذاری پولی اشاره داشت.	دلیل بنگاه‌داری و آماده نبودن نظام بانکی از جنبه‌های سیاستی و اداری برای ایفای نقش در پروژه‌های با مشارکت مردم اقتصاد (مانند ارائه وام‌های بلندمدت، مشارکت در ریسک سرمایه‌گذاری، امکان توثیق پروژه و نرخ سود)	
۶	– بخش بانکداری ناکارآمد که همچنان متأثر از فضای قبل از خصوصی‌سازی است، استقراض را پرهزینه یا غیرممکن می‌کند.	نبود هماهنگی و اجماع نظر بین بازیگران مختلف برای یک پروژه مردمی‌سازی از مرحله تعریف تا اجرا	اجرایی
۷	آزادسازی سهام عدالت با تأکید بر واگذاری مدیریت و مالکیت سهام عدالت به مردم از طریق دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم، انجام و سهام عدالت آزادسازی و قابل معامله شود.	عدم توجه کامل به ابعاد و گزینه‌های گوناگون در مشارکت مردم در اقتصاد. مثال: سهام عدالت	سیاست‌گذاری و مقررات
۸	– در رویکرد خصوصی‌سازی، بدون توجه به بهبود فضای کسب و کار (در غیاب نهادهای نظم بخش اقتصاد)، بازار آزاد ایجاد شده به بی‌مسئولیتی و رشد نامتوازن و ... برمی‌خورد.	مشخص نکردن عوامل انگیزشی یا عدم تضمین در موارد انگیزه‌ساز توسط دولت (کمک، حمایت، معافیت، مشارکت در پروژه، تأمین زمین و ...)	سیاست‌گذاری و مقررات
۹	– برون‌داد حکمرانی ضعیف، بانک مرکزی ضعیف و غیرمستقل، تسلط گروه‌های قدرت بر نظام بانکی، فضای کسب و کار نامناسب، تسلط فعالیت‌های دلالی و واسطه‌گری، نظام مالیاتی تشویق‌کننده واسطه‌گری و دلالی و فساد اقتصادی گسترده فضایی جز ورود بانک‌ها به بازار مسکن و ارز، انجماد منابع بانک‌ها در املاک و مستغلات، توزیع تسهیلات به نفع فعالیت‌های سفته‌بازی، فساد گسترده، نرخ‌های سود تسهیلات بالا و بنگاه‌داری بانک‌ها نداشته که نتیجه آن تضعیف تولید بوده است.	مداخلات غیرمسئولانه و محدودکننده دولت به نفع جریان دولتی، شبه‌دولتی، سرمایه‌داری دولتی و عدم توجه به ظرفیت‌سازی برای صاحبان کار و سرمایه‌های خرد مردمی و...	اجرایی
۱۰	با توزیع ریسک ناشی از تحریم بین تمامی مردم فشار تحریم بسیار اندک می‌شود.	– عدم پذیرش ریسک توسط مردم به دلیل وجود شرایط نامطمئن اقتصادی ناشی از تصمیمات و اقدامات بین‌المللی کشورهای دیگر علیه اقتصاد ایران	فرهنگی - اجتماعی
۱۱	بانک می‌تواند از ریسک‌پذیری در اقتصاد بهره‌مند شده و در مقابل هیچ نهاد و بخشی خود را پاسخگو نداند.	– تسهیم نامطلوب ریسک بین دولت و مشارکت‌کنندگان	سیاست‌گذاری و تنظیم مقررات
۱۲	در این میان، کمبود نقدینگی و ضعف مدیریتی به عنوان یکی از اصلی‌ترین علل عقب‌ماندگی بخش تعاون در سال‌های گذشته بوده که تزریق به‌موقع منابع مالی و اختصاص تسهیلات بانکی مناسب می‌تواند امکان رفع چالش‌ها و مشکلات پیش رو را فراهم نماید. – لزوم اولویت ارائه مجوز فاینانس خارجی به پروژه‌های مشارکتی – دسترسی به بازار سرمایه و تأمین مالی یکی از مهم‌ترین مسائل پیش روی واحدهای تولیدی است. – با توجه به دیربازده و مخاطره‌آمیز بودن سرمایه‌گذاری برای توسعه فعالیت‌های جدید، نظام مالی (مؤسسات مالی و اعتباری و بازار سرمایه) کمتر مایل به سهیم شدن در مخاطرات این نوع تأمین مالی هستند، درنتیجه کارآفرینان با وجود برخورداری از ایده‌های پربازده، ممکن است با	نبود منابع مالی پایدار داخلی در مواردی همچون: – استفاده از فاینانس‌های خارجی در قراردادهای مشارکتی – بهره‌گیری ناکافی از ظرفیت‌های بازار سرمایه در تأمین مالی قراردادهای مشارکتی (مانند عرضه سهام شرکت پروژه، اوراق مشارکت، بورس اوراق بهادار)	اجرایی

	مشکلات عدیده تأمین مالی روبه‌رو شوند.		
۱۳	تعریف سازوکارهای کارآمد استفاده از منابع صندوق توسعه ملی و سایر نهادها برای ارائه تسهیلات به بخش خصوصی قرارداد مشارکت	ناکارآمدی نهادهای ضروری اعم از مالی و غیرمالی (بانک‌ها، نهادهای تنظیم‌گر مانند شورای رقابت، سازمان برنامه و بودجه کشور و ...) برای مورد و منظور مشارکت	ساختاری و نهادی
۱۴	– برای مقابله با ساختارهای سهامداری هرمی و چندلایه، وزارت امور اقتصادی و دارایی مکلف است پس از شناسایی لایه‌های سهامداری، ذی‌نفعان واحد شرکت‌های مادر (هلدینگ‌ها) را مشخص نماید.	وجود ساختارهای نهادی پیچیده و عدم شفافیت ساختاری برای حفاظت از سرمایه‌گذاری مردم	ساختاری و نهادی
۱۵	فعالان بخش تعاون معتقدند که ریشه بسیاری از ناکامی‌های بخش تعاون ناشی از نبود فرهنگ تعاون در کشور، نگاه تبعیض‌آمیز نسبت به فعالیت‌های بخش خصوصی و تعاونی، عدم کاهش تصدی‌گری‌های دولتی، نبود فضای رقابت و صادرات و عدم حمایت و اعتماد نظام بانکی به تعاونی‌ها است.	تلاش ناکافی برای فرهنگ‌سازی در مردم برای مشارکت	فرهنگی - اجتماعی
۱۶		وجود موانع گوناگون در راه رشد تعاونی‌ها در ایران	ساختاری و نهادی
۱۷	آنچه در یک فرایند مردمی‌سازی موفق مهم است احساس نیاز برای حل یک مشکل، شناخت آن مشکل و احساس نیاز به همکاری گروهی با توجه به میزان دانش و توانمندی افراد و شناخت آنان از توانایی‌ها و امکانات موجود و حداکثر استفاده از آنهاست.	کمبود دانش و مهارت بخش عمومی یا نظام اجرایی در موضوع مردمی‌سازی	فرهنگی - اجتماعی
۱۸		– آشنا نبودن سیاست‌گذاران نسبت به ویژگی‌های سرزمین، مردم ایران، وضع موجود آن و کاربرد الگوهای یکسان و بدون انعطاف و عدم توجه به شرایط و قابلیت‌های منطقه‌ای	فرهنگی - اجتماعی
۱۹		نبود احساس نیاز بر استفاده از ظرفیت نهادهای محلی (شهرداری، دهداری، شوراها) برای جلب مشارکت	فرهنگی - اجتماعی
۲۰	– مردمی‌سازی اقتصاد در مرحله نظارت زمینه را برای توسعه نقش مدیریت و رهبری فراهم می‌کند و دیگر امکان فریب نیست. – بنابراین در کنار بانک‌های دولتی، باید بانک‌های خصوصی واقعی شکل گرفته و نظارت چندلایه بر تمامی بانک‌ها حاکم گردد.	نبود نظام نظارت و بازخورد برای اصلاح برنامه‌ها، اهداف، فرآیندها، سیاست‌ها و ...	ساختاری و نهادی
۲۱	مشارکت با بهبود بخشیدن آگاهی و روابط میان مشارکت‌کنندگان، اطلاعات مفیدی در رابطه با چالش‌های محیطی برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران فراهم می‌سازد. همچنین با شناخت علل مسائل، ضمن تأثیر و انتقال دانش منجر به قاعده‌مند ساختن رفتار می‌شوند و در حقیقت باعث انطباق نیازهای جامعه با فرایندهای اجتماعی می‌گردند.	کمبود دانش و مهارت مردم جهت مشارکت در اقتصاد	فرهنگی – اجتماعی
۲۲		عدم اطلاع‌رسانی کافی دستگاه‌های حاکمیتی در خصوص موارد مورد نیاز به مشارکت مردم در اقتصاد	اجرایی

منبع: یافته‌های تحقیق.

بنابراین بر اساس نتایج جدول ۹ می‌توان آسیب‌های احصاء شده برای پیاده‌سازی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد بر اساس ابعاد سیاست‌گذاری و تنظیم مقررات، ساختاری و نهادی،[1] فرهنگی- اجتماعی و اجرایی را به صورت شکل ۲ تنظیم کرد.

۱. لازم به ذکر است اگرچه مقررات و سیاستگذاری را می‌توان به عنوان بخشی از نهاد به معنای وسیع آن در نظر گرفت؛ اما در این گزارش تفکیک شده است تا حوزه‌هایی که نیاز به قانونگذاری و وضع مقررات و سیاست‌گذاری دارد از حوزه‌هایی که جدا از قانون‌گذاری و سیاستگذاری نیاز به تغییر نهاد و ساختار دارد تفکیک شود.

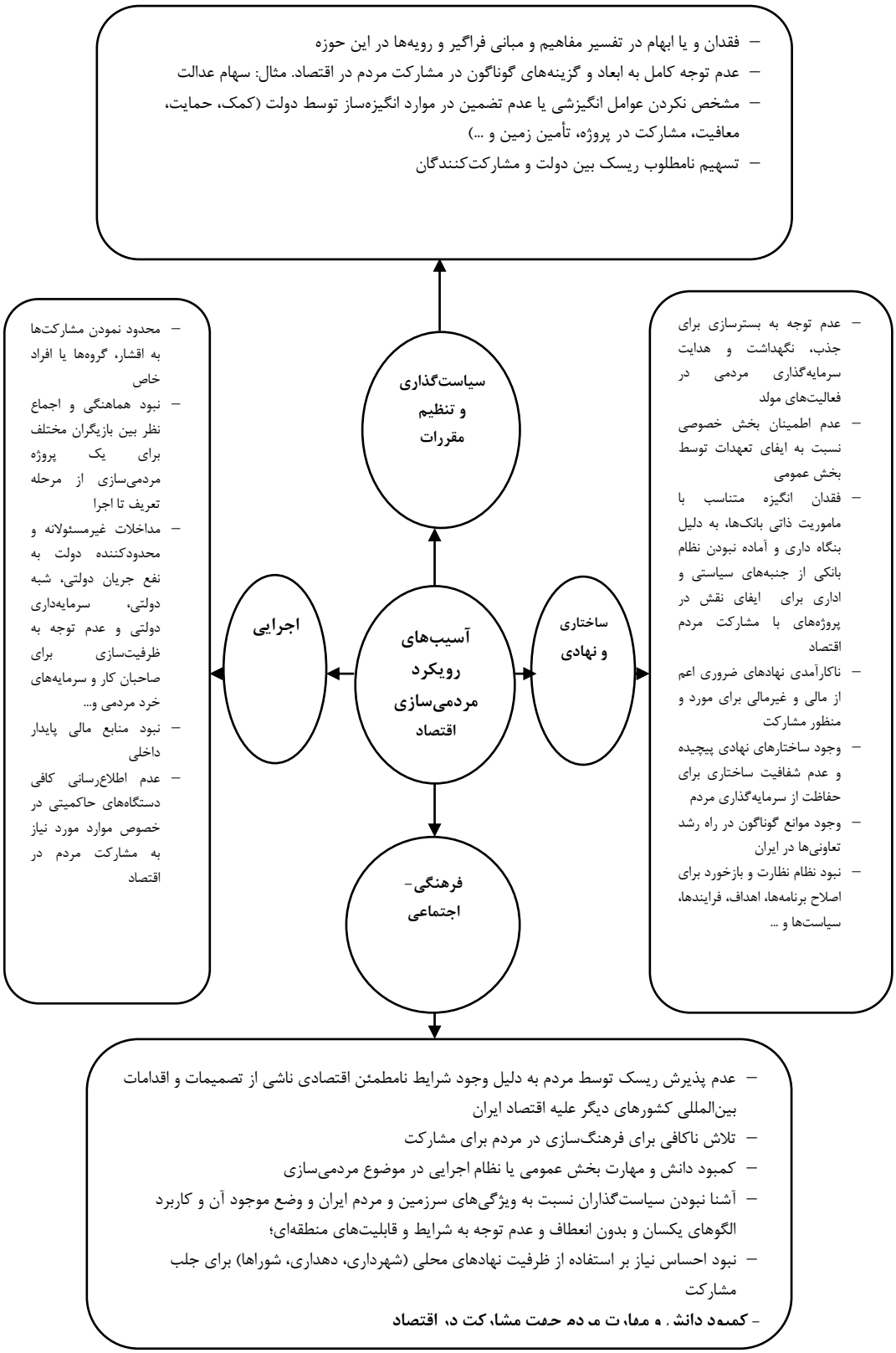

شکل ۲: آسیب‌های احصاء شده برای پیاده‌سازی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد

منبع: یافته‌های تحقیق

۹- جمع‌بندی و ارائه پیشنهادها

مردمی‌سازی اقتصاد عبارت از حضور و نقش فعال، نوآورانه و مشارکت حداکثری آحاد مردم برای گذار از نقش ذینفع به ذینفع فعال اعم از نیروی کار، سرمایه و مدیریت در فعالیت‌های اقتصادی و منافع حاصله با تأکید بر نوع رابطه دولت- مردم برای دستیابی به پیشرفت و رشد اقتصادی فراگیر است.

هدف اساسی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد، پیشرفت و رشد اقتصادی فراگیر می‌باشد که فعالیت در بازارهای اقتصادی مانند بازار کار و بازار سرمایه نیز باید این رویکرد مورد توجه قرار گیرد.

ارزش‌ها و اهداف کلیدی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد بر اساس رویکرد اقتصاد مقاومتی و مشارکتی شامل خودمدیریتی (دموکراسی)، عدالت، همبستگی، تنوع، کارایی و پایداری محیطی است.

سه مؤلفه اصلی حوزه مردمی‌سازی نیز شامل تصمیم‌گیری و اراده مردم، سرمایه‌گذاری مردم و مدیریت سرمایه است که بر این اساس، مضامین و درون‌مایه‌های اساسی آنها سلامت اقتصادی، عدالت اقتصادی و امنیت و مقاومت اقتصادی است.

در مردمی‌سازی اقتصاد از یک‌سو، توجه به دو بعد اساسی دولت و مردم و تنظیم رابطه دولت- ملت و از سوی دیگر، بعد اقتصاد و توجه به ابعاد آن حائز اهمیت است.

- چرخش تحولی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد در بعد مردم، بهره‌مندی از مردم بدون مهارت به مردم کارآفرین و ارزش‌آفرین است.
- چرخش تحولی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد در بعد دولت، حرکت از دولت تصدی‌گر به دولت تسهیل‌گر و هدایت‌گر است.
- هدف از اقتصاد در رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد، حرکت از اقتصاد وظیفه‌محور به اقتصاد نوآور و مردم‌محور است که درنهایت باید منجر به اقتصاد تولید محور شود.

برخی از مصادیق مردمی‌سازی در ایران پس از انقلاب، اقتصاد شامل خصوصی‌سازی، تأسیس مدارس غیرانتفاعی، ایجاد بانک‌های خصوصی، ایجاد بیمه‌های خصوصی، تأسیس برخی بیمارستان‌های خصوصی به روش مشارکتی با دولت (بیمارستان‌های محب)، حمایت از تعاونی‌ها، سهام عدالت، خصوصی‌سازی مردمی و مسکن مهر، هدفمندی یارانه‌ها و نیز نهادسازی برای تحقق مردمی‌سازی اقتصاد است.

بر اساس آسیب‌های احصا شده در این حوزه، الزامات و چارچوب‌های لازم برای عملیاتی‌سازی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد در چهار بعد سیاست‌گذاری و تنظیم مقررات، ساختاری و نهادی، فرهنگی- اجتماعی و اجرایی در جدول ۱۰ ارائه شده است:

جدول ۱۰: الزامات و چارچوب‌های پیاده‌سازی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد

ردیف	آسیب‌ها	ابعاد	الزامات و چارچوب‌های پیاده‌سازی رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد
۱	عدم توجه کامل به ابعاد و گزینه‌های گوناگون در مشارکت مردم در اقتصاد مثال: سهام عدالت	سیاست‌گذاری و مقررات	– تدوین قانون جامع مشارکت‌های مردمی و تشریح وظایف تشکل‌های اجتماعی مختلف و مردمی در آن
۲	فقدان و یا ابهام در تفسیر مفاهیم و مبانی فراگیر و رویه‌ها در این حوزه		– تعریف کامل مفاهیم و مبانی فراگیر و رویه‌های حوزه مردمی‌سازی اقتصاد – ایجاد محدودیت وجود انحصارات دولتی مبتنی بر مبانی نظری و ایجاد و توسعه فضای رقابتی مؤثر در فعالیت‌های اقتصادی – جلب و تأمین مشارکت فعال و مؤثر تشکل‌های اقتصادی در تدوین یا اصلاح مقررات، بخشنامه‌ها و رویه‌های اجرایی
۳	مشخص نکردن عوامل انگیزشی یا عدم تضمین در موارد انگیزه‌ساز توسط دولت (کمک، حمایت، معافیت، مشارکت در پروژه، تأمین زمین و ...)		– توجه به سیاست‌های حمایتی فراگیر و زمینه‌ساز بهبود معیشت اقشار کم‌درآمد – تدوین و اجرای مؤثر شیوه‌نامه تشویق بخش خصوصی و مردمی به منظور ایجاد عوامل انگیزشی برای جلب مشارکت مردمی
۴	تسهیم نامطلوب ریسک بین دولت و مشارکت‌کنندگان		– ایجاد سازوکارهای لازم برای جبران خسارات و هزینه‌های وارده به مردم در جهت جلب مشارکت مردمی – شفاف‌سازی چارچوب‌های قانونی و حقوقی برای استفاده از انواع مشارکت‌ها – تدوین سیاست‌های کلان با ثبات اقتصادی، مالی، تجاری و حمایتی به منظور افزایش مشارکت مردمی برای کاهش ریسک
۵	عدم توجه به بسترسازی برای جذب، نگهداشت و هدایت سرمایه‌گذاری مردمی در فعالیت‌های مولد	ساختاری و نهادی	– شناسایی و مواجهه با عوامل اصلی بازدارنده در بهبود محیط کسب‌وکار و ارتقای شاخص‌های اقتصادی – تشکیل و فعال‌سازی شوراهای مردمی – رفع موانع سرمایه‌گذاری و مقررات‌زدایی برای جلب سرمایه‌های مردمی – کاهش نقش بخش دولتی و به حداقل رساندن مداخله دولت در فعالیت‌های مختلف اقتصادی – تغییر ساختار بازارها به منظور تسهیل فرآیند رقابت – طراحی و تدوین سازوکار خروج نهادهای عمومی غیردولتی از محیط فعالیت‌های بخش خصوصی و/یا برقراری محیط رقابتی یکسان (فرصت برابر) برای آنها
۶	عدم اطمینان بخش خصوصی نسبت به ایفای تعهدات توسط بخش عمومی		– برقراری احساس امنیت اقتصادی در بخش خصوصی از طریق ایجاد سازوکارهای گسترش حقوق مالکیت و تولید ثروت – رفع تبعیض بین بخش‌های دولتی و غیردولتی
۷	فقدان انگیزه متناسب با مأموریت ذاتی بانک‌ها، به دلیل بنگاه‌داری و آماده نبودن نظام بانکی از جنبه‌های سیاستی و اداری برای ایفای نقش در پروژه‌های با مشارکت مردم اقتصاد (ارائه وام‌های بلندمدت، مشارکت در ریسک سرمایه‌گذاری، امکان توثیق پروژه، نرخ سود)		– آماده‌سازی نظام بانکی برای ایفای نقش مؤثر در پروژه‌های مشارکتی

۸	ناکارآمدی نهادهای ضروری اعم از مالی و غیرمالی (بانک‌ها، نهادهای تنظیم‌گر مانند شورای رقابت، سازمان برنامه و بودجه کشور و ...) برای مورد و منظور مشارکت		– کارآمدسازی نهادهای ضروری مالی و غیرمالی برای جلب مشارکت مردمی
۹	وجود ساختارهای نهادی پیچیده و عدم شفافیت ساختاری برای حفاظت از سرمایه‌گذاری مردم		– از بین بردن ساختارهای موازی و ایجاد شفافیت در فرآیندها
۱۰	وجود موانع گوناگون در راه رشد تعاونی‌ها در ایران		– رفع موانع و توانمندسازی بخش‌های تعاونی و خصوصی – توانمندسازی و تقویت بخش‌های خصوصی و تعاونی برای ورود فعال‌تر در واگذاری‌ها و نیز سرمایه‌گذاری‌ها با اولویت جلب مشارکت مردمی
۱۱	نبود نظام نظارت و بازخورد برای اصلاح برنامه‌ها، اهداف، فرایندها، سیاست‌ها و ...		– برقراری نظام نظارت سامانه‌ای و قرار دادن اطلاعات و فعالیت‌های تشکل‌های مردم بنیان به صورت بر خط در سامانه
۱۲	عدم پذیرش ریسک توسط مردم به دلیل وجود شرایط نامطمئن اقتصادی ناشی از تصمیمات و اقدامات بین‌المللی کشورهای دیگر علیه اقتصاد ایران	فرهنگی – اجتماعی	– اطمینان‌بخشی به مردم برای پوشش ریسک در شرایط وضعیت اقتصادی نامناسب کشور – تلاش در جهت ایجاد شرایط باثبات اقتصادی و اجتماعی در جامعه – اطمینان‌بخشی به مردم برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مختلف در خصوص ایفای تعهدات توسط دولت
۱۳	تلاش ناکافی برای فرهنگ‌سازی در مردم برای مشارکت		– شفاف‌سازی نقش بخش مردمی و خصوصی در اقتصاد و تبیین آن در جامعه – بهبود اعتماد اجتماعی (سرمایه اجتماعی) – تقویت و ترویج فرهنگ مشارکت و همدلی بین مردم با استفاده از ابزارهای مناسب – تلاش برای توسعه گفتمان مشارکت مردم
۱۴	کمبود دانش و مهارت بخش عمومی یا نظام اجرایی در موضوع مردمی‌سازی		– تلاش در جهت ارتقای دانش و مهارت بخش عمومی و نظام اجرایی در موضوع مردمی‌سازی
۱۵	آشنا نبودن سیاست‌گذاران نسبت به ویژگی‌های سرزمین و مردم ایران و وضع موجود آن و کاربرد الگوهای یکسان و بدون انعطاف و عدم توجه به شرایط و قابلیت‌های منطقه‌ای		– توسعه تعامل و گفتگوهای چندجانبه دولت، بخش مردمی، دانشگاه‌ها و بخش خصوصی پیرامون مسائل و اولویت‌های کشور
۱۶	عدم وجود احساس نیاز بر استفاده از ظرفیت نهادهای محلی (شهرداری، دهداری، شوراها) برای جلب مشارکت		– آگاه‌سازی و تشویق مدیران دولتی برای جلب مشارکت مردم – حمایت از تشکیل و تقویت نهادهای دیده بان محلی مردمی
۱۷	کمبود دانش و مهارت مردم جهت مشارکت در اقتصاد		– تلاش در جهت ارتقای دانش و مهارت مردم جهت کسب مشارکت حداکثری مردم
۱۸	محدود نمودن مشارکت‌ها به اقشار، گروه‌ها یا افراد خاص	اجرایی	– بهسازی روند خصوصی‌سازی و واگذاری‌ها و فروش بنگاه‌ها به شیوه‌ای شفاف، کارا، رقابتی و منصفانه
۱۹	نبود هماهنگی و اجماع نظر بین بازیگران مختلف برای یک پروژه مردمی‌سازی از مرحله تعریف تا اجرا		– ایجاد اجماع نظر بین بازیگران مختلف یک پروژه مردمی‌سازی – همکاری فعال با شورای گفت‌وگوی بخش خصوصی و دولت – مشخص کردن متولی واحد برای تشکل‌های مردم نهاد

۲۰	مداخلات غیر مسئولانه و محدودکننده دولت به نفع جریان دولتی، شبه‌دولتی، سرمایه‌داری دولتی و عدم توجه به ظرفیت‌سازی برای صاحبان کار و سرمایه‌های خرد مردمی و ...		– بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های وزارتخانه‌ها، دستگاه‌های اجرایی و نهادهای بین‌المللی برای انجام اقدامات فعالانه در جهت بهبود فضای کسب و کار – بازنگری و کاهش فعالیت تصدی‌گری دستگاه‌های اجرایی دولت و واگذاری آن‌ها به بخش غیردولتی – بهره‌مندی از قانون رفع تعارض منافع
۲۱	نبود منابع مالی پایدار داخلی در مواردی همچون: – استفاده از فاینانس‌های خارجی در قراردادهای مشارکتی – بهره‌گیری ناکافی از ظرفیت‌های بازار سرمایه در تأمین مالی قراردادهای مشارکتی (مانند عرضه سهام شرکت پروژه، اوراق مشارکت، بورس اوراق بهادار)		– انجام اقدامات لازم برای فراهم‌سازی تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های بخش‌های غیردولتی از خارج – استفاده از صندوق‌های پروژه و ابزارها و نهادهای مالی متناسب با بازار سرمایه – ایجاد فضای جذاب و پربازده برای جذب سرمایه‌ها – اجتناب از تنگناهای مالی و چالش‌های رو به رشد سرمایه‌ای – گسترش بازارهای سرمایه‌ای به منظور غلبه بر تنگناهای مالی – تأمین حداکثری هزینه‌های عمرانی دولت با بهره‌گیری از ظرفیت بخش غیردولتی در تأمین مالی پروژه‌های عمرانی – ایجاد منابع مالی پایدار ملی و بین‌المللی و هزینه کرد مفید آن برای پروژه‌های سرمایه‌گذاری – انضباط‌بخشی به جمع‌آوری و مصرف منابع مالی مشارکت‌های مردمی – تأسیس بانک توسعه
۲۲	عدم اطلاع‌رسانی کافی دستگاه‌های حاکمیتی در خصوص موارد مورد نیاز به مشارکت مردم در اقتصاد		– یکپارچه‌سازیِ بانک‌های اطلاعاتیِ دستگاه‌های مسئول – اطلاع‌رسانی شفاف و مستمر از فرصت‌های جدید سرمایه‌گذاری و اقدامات انجام شده

منبع: یافته‌های تحقیق.

منابع

ابلاغیه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی (۱۳۹۲). https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=25370

ابوالحلاج، مسعود، مریم رمضانیان، اصلان نظری، شهزاد آردن و محمد سلیمی (۱۳۹۴). نگاهی به مشارکت بخش خصوصی و دولتی در بخش بیمارستانی با تأکید بر بیمارستان‌های زنجیره‌ای. *مرکز پژوهش‌های مجلس*. شماره گزارش: ۱۴۵۴۷.

احمدی بنی، رسول، فرامرز عطریان و سید محمدمهدی غمامی (۱۴۰۱). اصل مردم‌محوری با تأکید بر تعاونی‌ها در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی. *رهیافت‌های نوین مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی*، سال دوم، شماره ۴، ۶۴-۴۸.

احمدی، مسعود (۱۳۹۴). بررسی اقتصاد مقاومتی با رویکرد تبیین الگوی نظری. *اولین همایش دانش بنیان اقتصاد مقاومتی*. ۱-۹.

اسدی، زهرا (۱۳۹۸). *روش‌شناسی شاخص سهولت انجام کسب و کار بانک جهانی در سال ۲۰۲۰ میلادی*. تهران: مرکز ملی مطالعات، پایش و بهبود محیط کسب و کار وزارت امور اقتصاد و دارایی.

اسمیت، آدام (۱۳۹۷). *ثروت ملل*. ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، تهران: آگاه.

اصغری، صادق، شهرکی، عیسی و نادریان، مهدی (۱۳۹۵). موانع توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی خانوارهای روستایی مورد: مددجویان تحت پوشش کمیته امداد در سیستان، *اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، سال پنجم، شماره ۱، ۱۰۳-۱۲۴.

امیر اسکندری، فرداد و محرم زرمجویی (۱۳۹۲). مطالعات تطبیقی خصوصی‌سازی و تدوین الگوی راهبردی مناسب برای ایران. *پژوهشنامه بازرگانی*، سال بیست و سوم، شماره ۹۲، ۲۰۱-۲۳۰.

اندیشکده اقتصاد مقاومتی (۱۴۰۰). بررسی اقدامات دولت در واگذاری سهام عدالت. گزارش نظارتی ۱۴۰۰۰۵۰۱، ۱-۳۶.

آشوری، داریوش (۱۳۷۳). *دانشنامه سیاسی*. تهران: مروارید.

آلبرت، مایکل و دایرکسن، وان (۱۳۹۸). *جنبش برای اقتصاد مشارکتی اقتصاد و منفعت عمومی*. ترجمه بابک پاکزاد، تهران: اختران.

باغستانی میبدی، مسعود، اشرف السادات میری و رضا صمدی بروجنی (۱۳۹۴). لزوم دخالت دولت در مقررات‌گذاری و نظارت بر بازارهای مالی. *مجله اقتصادی*، سال پانزدهم، شماره ۷ و ۸، ۴۳-۵۸.

بشیریه، حسین (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی سیاسی*، چاپ سوم، تهران: نی.

بیانیه گام دوم انقلاب (۱۳۹۷). https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673

پارسی، سارا (۱۳۹۸). مروری بر مکاتب اقتصادی منتخب. مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی، ۱-۴۹.

پژوهشکده بیمه (۱۴۰۰). خصوصی‌سازی در صنعت بیمه کشور: وضعیت فعلی. میز تخصصی مطالعات مالی، ۱-۲۳۰.

تقوی، مهدی و مهندس، ابوطالب (۱۳۹۰). *مالیه عمومی*. چاپ بیست و پنجم، تهران: دوران.

تیموری، سیدرحیم (۱۴۰۰). دلالت‌ها و امکان‌های هدف‌گذاری برنامه هفتم توسعه بر رشد اقتصادی. تهران: مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری.

جلال‌آبادی، اسدالله و سمیه شاه‌حسینی (۱۳۸۴). تعاونی‌ها در ایران و عوامل مؤثر بر توسعه و عملکرد آنها. دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱-۸۷.

جمعه‌پور، محمود (۱۳۸۲). عوامل اصلی در فرایند توسعه پایدار: مردم، منابع، فضاها و نقش مشارکت مردمی در آن. *فصلنامه علوم اجتماعی*، سال دهم، شماره ۲۲، ۱۰۳-۱۳۰.

جوزی‌زاده علی‌آبادی، آناهیتا (۱۳۹۹). اقتصاد اشتراکی: یک مدل کسب و کار جدید. تهران: ششمین کنفرانس ملی علوم انسانی و مطالعات مدیریت.

جوشن‌لو، حسین و نسرین خانیها (۱۳۹۱). نئولیبرالیسم و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه جغرافیا*، سال پنجم، شماره ۲۳، ۳۹-۱۷.

چانگ، هاجونگ (۱۳۹۸). کتاب اقتصاد: راهنمای کاربری. ترجمه محمدرضا فرهادی پورو محمدمهدی خوشخو، تهران: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران.

حاضری، علی محمد (۱۳۹۶). مسئله عدالت آموزشی در دهه نخست دوره جمهوری اسلامی. *تاریخ‌نامه انقلاب*، سال اول، شماره ۱، ۱۴۵-۱۷۱.

حسینی، سید شمس‌الدین و افسانه شفیعی (۱۳۸۶). تعامل دولت و بازار و رویکرد تنظیم در اقتصاد ایران؛ تأملی در سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی. *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۱۵(۴۳)، ۲۵-۶۰.

خلج، محسن، شفیعی رودپشتی، میثم، آذر، عادل و شهبازی، میثم (۱۳۹۹). شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد اشتراکی در سیستم‌های تولیدی (مورد مطالعه: شرکت‌های قطعه‌سازی استان قم). *مدیریت تولید و عملیات*، ۱۱(۲)، ۴۵-۶۷.

رجب پور، حسین (۱۴۰۲). الزامات توسعه اقتصادی مردم محور. مرکز پژوهش‌های اتاق ایران: تهران.

رحمت‌اللهی، حسین و آقا محمدآقایی، احسان (۱۳۹۲). درآمدی بر نقش دولت در فرآیند مشارکت‌پذیری مردم. *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*. ۵(۳)، ۱۰۷-۶۷.

رضا بیگی، صدیقه (۱۳۹۲). بررسی نقش بانک‌های خصوصی در تحولات اقتصادی. اولین کنفرانس بین‌المللی حماسه سیاسی (با رویکردی بر تحولات خاورمیانه) و حماسه اقتصادی (با رویکردی بر مدیریت و حسابداری). ۱-۸.

رمضان احمدی، محمد (۱۳۸۸). مقایسه تحلیلی کاربرد رویکرد دستوری و رویکرد اثباتی در فرایند نظریه‌پردازی در حوزه معرفتی حسابداری. *مجله پژوهش‌های حسابداری مالی*، سال اول، شماره (۱ و ۲)، ۷۱-۸۸.

رمضانی، رضا (۱۳۸۸). خصوصی‌سازی نمودار اجرای تحقق اصل ۴۴. *ماهنامه کشت و صنعت دام*، شماره ۱۱۵.

رنجبران، رضا، سجاد رجبی و هادی غیاثی (۱۴۰۰). اقتصاد مردم‌محور؛ مبانی، ضرورت و کیفیت تحقق از منظر مقام معظم رهبری. تهران: انتشارات بسیج دانشگاه امام صادق (ع).

زیرک، معصومه (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی مخاطره‌پذیری اقتصاد ایران بر مبنای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی. *مجله اقتصادی*، ۹ و ۱۰، ۴۷-۷۶.

سایت سازمان خصوصی‌سازی کشور. https://ipo.ir

سیف، اله مراد (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر نقشه راه پیاده‌سازی سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج*، ۱۶ (۶۱)، ۸۹-۱۱۵.

شجاعی، مرضیه، فروزان، بتول و شرف دین، فرزانه (۱۳۹۰). تعاونی‌ها و موانع و مشکلات پیش‌روی. *کنفرانس ملی کارآفرینی، تعاون، جهاد اقتصادی*. ۱-۱۰.

شرکت خدمات پژوهش و خدمات مالی تابان خرد (۱۳۹۷). تأمین مالی بنگاههای اقتصادی ایران و بازار سرمایه: تبیین جایگاه، چالش‌ها و راهکارها. تهران.

شفقتی چروده، مهدی (۱۳۸۲). اثرات جلب مشارکت‌های مردمی و مدیریت مشارکتی در حفظ و احیاء منابع طبیعی و عملیات آبخوان‌داری، ارومیه: *سومین همایش آبخوان‌داری*.

شقاقی شهری، وحید (۱۳۹۸). ارزیابی وضعیت اجرای اقتصاد مقاومتی (دوره ۱۳۹۰ – ۱۳۹۶). *فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی*، ۱۹(۷۶). ۵۹-۸۸.

شورج، فردین و هادی مورخ (۱۳۹۹). همه ابعاد خصوصی‌سازی. *فصلنامه شاخص کارآفرینی*، ۵(۱۷)، ۲۶-۴۷.

شیرعلی، اسماعیل (۱۴۰۰). مفهوم‌شناسی مردمی‌سازی حکمرانی. *حکمرانی متعالی*، ۸، ۱۱-۳۰.

صانعی، رضا، حسین‌زاده لطفی، فرهاد و موحدی سبحانی، فرزاد (۱۴۰۰). ارزیابی عملکرد مالی شرکت‌های بیمه کشور ایران با استفاده از تکنیک تحلیل پوششی داده‌های دو مرحله‌ای. *فصلنامه مهندسی مالی و مدیریت اوراق بهادار*، ۴۸، ۱-۴۵.

صباغ کرمانی، مجید و عاقلی، لطفعلی (۱۳۸۳). ضرورت ارتقای تعاونی‌ها و جایگاه آن در بخش سوم اقتصاد. *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، ۸(۲)، ۱۲۷ – ۱۴۸.

طالب، مهدی (۱۳۸۴). *اصول و اندیشه‌های تعاون*، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

عطایی، امید (۱۳۸۵). بررسی فرآیند واگذاری سهام عدالت (نقاط قوت و ضعف). دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس. شماره مسلسل: ۸۱۸۱. ۱-۲۶.

عمرانی، هوشنگ (۱۳۹۲). تحلیل عملکرد طرح سهام عدالت. *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی*، ۱(۲)، ۲۱۷ -۲۴۰.

فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۴). سهام عدالت از نظریه تا اجرا. *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، ۵ (۲۰)، ۵-۱۰.

قاسمی، علی و رجایی رامشه، سید محمد کاظم (۱۳۹۹). مؤلفه‌ها، معیارها و شاخص‌های مردم‌محوری در اقتصاد مقاومتی. *فصلنامه معرفت*، ۲۹(۵)، ۶۹-۶۱.

کارگروه مردمی کردن اقتصاد (۱۳۹۸). بسته توانمندسازی بخش خصوصی با رویکرد حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs). وزارت امور اقتصادی و دارایی: معاونت امور اقتصادی: تهران.

کارگروه مردمی‌سازی اقتصاد (۱۳۹۸). مستندات کارگروه. وزارت امور اقتصادی و دارایی: معاونت امور اقتصادی: تهران.

کریمی، سید محمد (۱۳۹۲). ارزیابی عملکرد صنعت بیمه کشور و تبیین چشم‌انداز آینده. *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی*، ۱(۲)، ۱۸۳-۲۰۲.

گریفین، کیت (۱۳۷۵). *راهبردهای توسعه اقتصادی*. ترجمه: راغفر، حسین و هاشمی، محمد حسین، نشر نی: تهران.

متوسلی، محمود، فتح‌اللهی، جمال (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر نظریات ویلیامسون و کاربرد آن در تحلیل مسائل توسعه ایران. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، ۱۰(۳).

محمدی، غلامحسن (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی لیبرالیسم و نئولیبرالیسم؛ مارکسیسم و نئومارکسیسم در اقتصاد جهانی. *فصلنام راهبرد*، ۲۳(۷۲)، ۲۴۱ – ۲۵۶.

محمدی‌پور، احمد (۱۳۹۸). بررسی اقتصاد مردمی در برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب اسلامی: پیشنهادهایی برای قانون برنامه هفتم. *فصلنامه دین و قانون*، ۲۴، ۸۴-۱۱۸.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۹). ضرورت توجه به مردمی سازی اقتصاد و تولید قدرت اقتصادی. شماره خبر: ۱۵۶۸۰۲۸. https://rc.majlis.ir/fa/news/show/1568028

معین، محمد (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، جلد اول، ص ۱۰۹۷.

منیره بیگی، سید وحید (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی رابطه رانتیریسم و الگوی حکمرانی خوب: مطالعه شش کشور ایران، کویت، آذربایجان، اندونزی، مالزی و ترکیه، *علوم اجتماعی (دانشگاه علامه طباطبایی)*، ۷۳، ۱۶۹-۱۱۶.

مؤمنی، فرشاد، شاکری، عباس، طاهرپور، جواد و عزتی اختیار، بهنام (۱۴۰۰). تأثیر بانکداری خصوصی بر تولید اقتصادی ایران. *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۲۶(۸۶)، ۱۰-۴۶.

هاروی، دیوید (۱۳۹۵). *تاریخ مختصر نئولیبرالیسم*. ترجمه محمود عبدالله‌زاده، چاپ دوم، تهران: دات.

هزار جریبی، جعفر و امامی غفاری، زینب (۱۳۹۸). بررسی تحولات سیاست‌گذاری رفاهی مسکن در ایران. *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۳۸، ۷۵-۱۱۹.

هوشمندی، سعیده، ادبی، باقر و ولی بیگی، حسن (۱۳۹۹). آزادسازی سهام عدالت، اثرات و پیامدهای آن. گروه مطالعات و پژوهش‌های اقتصاد کلان و آینده‌پژوهی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی. ۱-۱۱.

هیوود، اندرو (۱۳۹۶). *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، چاپ هفتم، تهران: نی.

یاری قلی، بهبود (۱۳۹۲). بررسی فلسفه ایجاد مدارس غیرانتفاعی و سازگاری آن با عدالت تربیتی از منظر متخصصان تعلیم و تربیت: رویکردی هرمنوتیکی. *پژوهش‌های تعلیم و تربیت*، ۳(۲)، ۱۹۵-۲۱۰.

یزدی، محمد، سوداگر، محمد رسول، دلگشائی، یلدا و نصیری، رکسانا (۱۳۹۱). شناسایی عوامل بازدارنده و پیش‌برنده آموزش و مشارکت مردمی در فعالیت‌های شهرداری تهران. *فصلنامه آموزش محیط زیست و توسعه پایدار*، ۱(۱)، ۴۳-۵۷.

یعقوبی فرانی، احمد و معتقد، مهسا (۱۳۹۸). راهکارهایی برای توانمندسازی کسب و کارهای تعاونی (مورد مطالعه: تعاونی‌های طیور استان همدان). *بررسی‌های بازرگانی*، ۹۷، ۹۸-۱۱۴.

Alam, I. A., & Dunan, H. (2019). MSMEs Empowerment and Development Strategy Model. *Review of Integrative Business and Economics Research*, 8, 324.

Bakr, A. M. (2004). A model in privatization: successful change management in the ports of Saudi Arabia. London: London Centre Arab Studies.

Balaker, T., Summers, A. B. (2008). Emergency Medical Services Privatization. Policy Study, No. 310. Los Angeles: Reason Public Policy Institute.

Bandali, A. (2014), Feminism, empowerment and development: changing women's lives, *Australian Femenism Studies*, Vol. 29, No. 81,. 342-344.

Chlopek, M. & Penton, P. (2005). Poland in Privatization, conference Poland in Investing Annual th4, Overview 21. April, York N

Chilaka, M. A. (2005). Ascribing quantitative Value to Community Participation: A Case Stuy of the Roll Back Malaria (RBM) Initiative in Five African Countries. *Public Health*, 119, 987-994.

Filipovic, A. (2013). Impact of privatization on economic growth. *Undergraduate Economic Review*. 2(1), 1-40.

Fukuyma, Francis (2002). "Social Capital and Development": The Coming Agenda.SAISReview.Vol.XXII (Winter-Spring), .No. (1). 23-37.

Fukuyama, F. (2002). Social capital and development: The coming agenda. *SAIS review*, *22*(1), 23-37.

Galal. A. (2006). State-Owned Enterprises in the Middle East and North Africa: Privatization, Performance and Reform - Routledge Studies in Development Economics. Chapter Savings and privatization. Editor: Merih Celasun. New York: Routledge.

Geller, C, R. & Sjoquist, D, L. & Walker, M, B. (2006). The effect of private school competition on public school performance in Georgia. *Public Finance Review January*, 34(1), 4-32.

Harvey, S. (2017). Hypertextual finance glossary. https://people.duke.edu/~charvey/Classes/wpg/bfglosp.htm.

Kaufmann. D., Kraay, A. and Mastruzzi, M., (2009). “Governance Matters VIII: Aggregate and Individual Governance Indicators 1996-2008,” World Bank Policy Research Working Paper (4978).

Kamau, L. (2017). “Women empowerment through enterprise development: Determinants of growth for women owned small to medium enterprises in Nairobi County, Kenya”. *Journal of Entrepreneurship and Project Management*, 2(1), 46-72.

Leena (2004). Purposes and Challenges of Public Participation in Regional and Local Forestry in Finland, *Forest Policy and Economics*, 6, 605-618.

Leskinen, L. A. (2004). Purposes and challenges of public participation in regional and local forestry in Finland. Forest Policy and Economics, 6(6), 605-618.

Madsen, J. (2005). Private and public school partnerships: sharing lessons about decentralization. London: Falmer Press.

Madsen, J. (2003). *Private and public school partnerships: Sharing lessons about decentralization*. Routledge.

Michael A. & Hahnel, R. (2002). In Defense of Participatory Economics. *Science & Society*, 66(1), 7-21.

Albert, M., & Hahnel, R. (2002). In defense of participatory economics. *Science & Society*, *66*(1), 7-21.

Netter, S., Pedersen, E. R. G., & Lüdeke-Freund, F. (2019). Sharing economy revisited: Towards a new framework for understanding sharing models. *Journal of cleaner production*, 221, 224-233.

Nordfors, D. (2016). *The People-Centered Economy: An Innovation-For-Jobs Ecosystem, Disrupting Unemployment*. 1-9. https://www.researchgate.net/publication/301266570.

Nordfors, D. & Cerf, V. (2018). The People Centered Economy: The New Ecosystem for Work.

Orsi, J. (2013). “The sharing economy just got real”. Retrieved from www.shareable.net/blog/thesharing-economy-just-got-real

Parente, R.C., Geleilate, J.M.G., and Rong, K. (2018). “The sharing economy globalization phenomenon: A research agenda”. *Journal of International Management*, 24(1): 52-64.

Pollach, I. (2021). “The diffusion of management fads: a popularization perspective,” *Journal of Management History*, Vol. ahead-of-print No. ahead-of-print. https://doi.org/10.1108/JMH-11-2020-0072.

Pollach, I. (2022). The diffusion of management fads: a popularization perspective. *Journal of Management History*, *28*(2), 284-302.

Pomeranz, E. F., & Stedman, R. C. (2020). Measuring good governance: piloting an instrument for evaluating good governance principles. *Journal of Environmental Policy & Planning*, 22(3), 428-440.

Purnamasari, F., & Darmawan, A. (2017). Islamic Banking and Empowerment of Small *Medium Enterprise*. *Etikonomi*, 16(2), 221-230.

United Nations (1981). Popular Participation as a Strategy for Promoting Community-Level Action and National Development. Department of International Economic and Social Affairs.

Samans, Richard & Davis, Nicholas (2017). *Advancing Human-Centred Economic Progress in the Fourth Industrial Revolution*. World Economic Forum.

Segal, G. F., Moore, A. T. (2012). Frequently asked questions about water/wastewater privatization. *Policy Brief*, No.26. Los Angeles: Reason Public Policy Institute.

Vrana, R. (2010), "Public libraries and popularization of science", New Library World, Vol. 111 No. 1/2, pp. 26-35. https://doi.org/10.1108/03074801011015667.

World Economic Forum (2017). The Inclusive Growth and Development Report. 1-136.

www.participatoryeconomics.info: Participatory Economics A model for a new economy.